

برگردانی از اثر ارزشمند

سیرتنا و سنتنا

سیمای شیعه

در رفتار پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم)

پژوهشی در:

مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام در قرآن و روایات

شیعه و سنت عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام

چرا بر تربت امام حسین علیه السلام

علامه عبدالحسین امینی

ترجمه و نگارش: محمد حسین رحیمیان

## فهرست نگاشته ها

سرآغاز

شیعه کیست؟

شیعه و هجران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

شیعه و مهرورزی

شیعه و صدای " کیست مرا یاری کند؟! "

شیعه و همگامی با امام مهربانی ها

شیعه و دفاع از حریم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

سیمای شیعه در رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

## همسفر با رادمرد دانش و هدایت

سفری مبارک

دیدار با دانشمندان

طرح چند پرسش

پاسخ به پرسش ها و انگیزه نگارش

## بخش یکم: مهرورزی به اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و روایات

دو واژه کلیدی

مهرورزی به خدا

دوستی بین خدا و بنده او

مهرورزی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

مهرورزی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایات

مؤمن واقعی

چهل گوهر گران بها در مهرورزی به آل عبا

سرپرست مؤمنان

قیامت و جایگاه ویژه

شفاعت در ازای محبت

کنار حوض کوثر

تربیت فرزندان

مهرورزی به پنج تن آل عبا

مهرورزی به علی مرتضی (علیه السلام)

مؤمن پرهیزکار

کشتی نجات

جدایان از خدا

علی (علیه السلام) محور دوستی و دشمنی

روز رستاخیز و چهار پرسش مهم

دو امانت گران بها

منافق کیست؟

آخرین سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

سفارش مهم

برتری های والا

دوستدار خدا

جایگاه ویژه اهل بیت (علیهم السلام)

چرا آزار؟!

آیا مهرورزی حد و مرزی دارد؟

نگاهی دیگر به فضایل بی کران اهل بیت (علیهم السلام)

پیوند با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

مهرورزی خدا و رسول او

بهره مندی از دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

پاداش رسالت

روز رستاخیز و پرسش از مهرورزی

همسنگان قرآن کریم

معیار ایمان

ولایت فراگیر

عنوان نامه اعمال مؤمن

نجات دهندگان امت

پذیرش دعا در گرو صلوات

صلوات راستین

مهرورزی و پذیرش اعمال

مدح و ثنای الهی

انگیزه های ذاتی مهرورزی

ستارگان ایمنی بخش

اهل بیت (علیهم السلام) ساخته پروردگار و مردم ساخته ی آنان

کوتاهی در مهرورزی

ادعای غلو ممنوع

## بخش دوم: شیعه و سنت عزاداری

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خبر از مصائب اهل بیت (علیهم السلام)

کینه های پنهانی

بوسه بر گل

شادی در میان امواج غم

جلوه ای از خوشبخت ترین زندگی جهان هستی

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و نخستین محافل سوگواری

سوگواری در روز ولادت

امام حسین (علیه السلام) و تقدیر الهی

حضور دایه و سوگواری دیگر

چرا گریه می کنید؟

گریه ی فرشتگان

فرهنگ مجالس یاد بود

تاریخ و حادثه دلخراش محرم

سوگواری در سال روز تولد

سوگواری در خانه امّ سلمه

آیا این کودک را دوست می داری؟

بوی اندوه و بلا

بوی فرزندانم حسین (علیه السلام)

دو گل خوشبو

فرشته باران و محفل سوگواری دیگر

خاکی سرخ رنگ

کشته ی امّت

امانتی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

خاک و خون

هان ای کشندگان حسین (علیه السلام)!

خاک کربلا

حضور فرشته ی موکل دریاها و سوگواری دیگر

چرا مضطرب هستید؟

کاش می دانستم!

همه دنیا و مهرورزی به نازدانه ی زهرا (علیها السلام)

کشته سرزمین عراق

اشک روان بر امیر کاروان

سوگواری در خانه ی عایشه

آزمون سخت امّت

آغوش مهر پیامبر رحمت

خبر شگفت انگیز

اندوه غم بار

سوگواری در خانه ی زینب، دختر جَحش

سوگواری در خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

سوگواری در خانه ی امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

سوگواری در جمع گروهی از اصحاب

دشمن هرزه زبان

عدالت گری از اهل بیت (علیهم السلام)

دیدار با جوانان هاشمی

سوگواری امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در کربلا

حسینم! شکبیا باش!

نام این سرزمین چیست؟

کربلا و بوی امام حسین (علیه السلام)

شهادت و نیل به درجه ای در بهشت

اشاره به خیمه گاه شهدا

گریه ی آسمان و زمین

سوگواری در روز عاشورا

خون حسین (علیه السلام) را به آسمان می برم

کشته شدگان بی نظیر

امّ سلمه و سوگواری در روز عاشورا

شگفتا از اّمّت!

سوگواری و سخن پایانی

سوگواری و برترین الگو

سوگواری عمومی در روز رستاخیز

سوگواری؛ وظیفه ها و سنّت ها

۱. بزرگ شدن مصیبت خاندان پیامبر (علیهم السلام)

۲. گریه بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام)

۳. گریه بر امام حسین (علیه السلام) در اوقات و مکان های خاص

۴. اقامه عزا در جمع خانواده

۵. احترام ویژه به تربت کربلا

۶. نگهداری تربت به عنوان یاد بود

۷. عاشورا، روز اندوه و گریه

۸. روز عاشورا و حضور در کربلا

لکه ننگی بر دامن اّمّت

**بخش سوم: چرا سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام)؟!**

سجده بر زمین

حقیقت سجده

روایات و سجده بر زمین و غیر آن

جواز سجده بر زمین



حکم سجده بر غیر زمین با نبود عذر

حکم سجده بر غیر زمین در حال عذر

نکته ای جالب

سسخن واقعی در سجده

۱. اصل در سجد

۲. سجده بر زمین و نبود عذر

۳. سجده بر زمین با وجود عذر

عدم جواز سجده بر فرش، سجاده و ...

سجده بر تربت کربلا

فقههای پارسا و سجده بر تربت پاک

برتری برخی مناطق زمین

کعبه و حرم الهی

مدینه و حرم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

قانون عقلایی

محور اصلی دایره وجود

انتساب به خود؛ حاکمیت عمومی

راز برتری تربت مقدس کربلا

سجده بر تربت پاک کربلا و تقرّب به خدا

قطعه هایی نورانی از تربت پاک کربلا

سخنی با ساکنان حرمین شریفین

سخن پایانی

## • همسفر با راد مرد دانش و هدایت

سفری مبارک

... امسال یعنی سال ۱۳۸۴ هجری قمری موفق شدیم از کشور جمهوری عربی سوریه دیدار کنیم. ما چهار ماه در آن کشور بودیم، در این مدت از کتابخانه های ارزشمند آن کشور بهره بردیم.

این کتابخانه ها دارای آثار نفیس، گران بها و کم نظیری از میراث علمی اسلامی بودند و کتاب های مخطوطی داشتند که به دست نوشت مردان علم و فضیلت و ادب، حافظان حدیث و پیشوایان فقه و تفسیر نگاشته شده بود.

### دیدار با دانشمندان

در این میان، با دانشمندان و استادان آن دیار نیز دیدار داشتیم اخلاق پسندیده، منش ها و خُلق و خوی نیکوی آنان برای همیشه فراموش نشدنی است و همواره ما از آنان سپاسگزاریم.

در این سفر مدّت بیست و دو روز در شهر حلب بودیم. در طول این سفر، تا پاسی از شب در محفلی که از طرف استادان، رجال شناسان و رهبران دینی و علمی تشکیل می یافت، شرکت می جستیم.

ما در این محفل به پرسش های دینی پاسخ می دادیم. بحث های علمی مهم و سودمندی مطرح می شد که به طور کامل در پیرامون آنها، گفت و گو می کردیم و گاهی بحث ما از ساعت ۸ شب آغاز می شد و تا ساعت ۱ بعد از نیمه شب یا بیشتر به درازا می کشید.

### طرح چند پرسش

روزی همراه استاد فاضل، آقای شیخ محمد سعید دحدوح، پیشنهاد مسجد نوحیه - که خدا او را از پاداش علم و دین بهره مند سازد - به دیدن کتابخانه ی ملی آن شهر رفتیم. پس از ورود، در اتاق مدیر استقرار یافتیم. مطالعه ی فهرست های کتابخانه چنان مرا سرگرم نمود که از سخن با دیگران غافل گشتم.

ناگاه استاد چهار شانه و تنومندی وارد شد و در سمت راست شیخ سعید، روی صندلی نشست و با وی آهسته به گفت و گو پرداخت.

من سر گرم کار خود بودم، اما در ضمن، شنیدم که شیخ به او گفت: اشکال خود را به عرض دانشمند والا مقام برسان. وی در پاسخ گفت: ایشان مشغول مطالعه هستند.

ناگاه شیخ دانشمند جناب آقای سعید به من رو کرد و گفت: دانشمند والا مقام! این استاد اشکالی دارد و علاقه مند است آن را با جناب عالی در میان گذارد و شما اشکال او را حل کنید.

من با او سلام و احوالپرسی نمودم. سپس او را نزد خودم فراخواندم. شیخ سعید نیز نزد ما آمد. آن گاه استاد، اشکال خود را در قالب چند پرسش این گونه مطرح کرد:

همواره در ذهن من پرسش هایی است که تا کنون نتوانسته ام آن ها را حل کنم:

۱. چرا شیعیان با داشتن دانشمندان بزرگی چون شما، درباره ی اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) غلوّ می کنند؟

در صورتی که همه ی مسلمانان به علی و فرزندان او مهر می ورزند. ما نیز به آن بزرگواران مهر می ورزیم.

۲. چرا شیعیان مجالس سوگواری برای اهل بیت (علیهم السلام) برپا می کنند؟

چرا هنوز هر روز طبق این عادت دیرینه برای اهل بیت (علیهم السلام)، مجالس جشن برگزار می نمایند؟

این چه شیوه ای است که هنوز حسین حسین می گویند؟

۳. چرا شیعیان با تربت کربلا، عبادت می کنند و سجده بر آن را لازم و واجب می دانند؟

### پاسخ به پرسش ها و انگیزه نگارش

در حقیقت، این ها پرسش های استاد به تنهایی نبود؛ چرا که ما تا آن روز از مردم سوریه چنین پرسش ها و نظیر آنها را فراوان شنیده بودیم.

برای ما مسلم می شد که این گونه شبهه ها را دست جنایت پیشه شیطان ها القا کرده بود تا در صفوف مسلمانان تفرقه ایجاد شود و وحدت کلمه ی آنان از بین برود.

بدیهی است که این گونه شبهه ها از نادانی مردم پدید می آید، آن گاه به تدریج در میان آنان نفوذ می کند و منتشر می گردد و افرادی ستم پیشه و نادان، از روی نادانی آن ها را هم چون آرا و معتقدات صحیح دینی، حقیقت می پندارند.

از این رو لازم دانستیم که برای پاسخ به درخواست گروهی از برادران دینی، نوشتار جداگانه ای در این موضوع بنگاریم که پرسش های یاد شده و نظایر آن را با بیانی کافی پاسخ بگوید؛

این گونه شبهه ها را حل کند؛

امت اسلام را به حقیقت آن مسائل، رهنمون باشد؛

و پرده های ابهام را از روی مسائل اعتقادی کنار بزند به گونه ای که حقیقت برای همگان روشن گردد و برای هر پرسش گری، پاسخ قانع کننده ای باشد.

البته ما هر گاه مطالب این کتاب را به صورت رو در رو مطرح می کردیم، شاهد بودیم که همه ی شنوندگان قانع می شدند و به بهترین وجه می پذیرفتند.

آری، بندگان خدا همین گونه هستند که قرآن کریم می فرماید:

((فَبَشِّرْ عِبَادِ\*الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ))؛(۱)

پس به بندگان من مژده بده؛ همان هایی که سخنان را می شنوند و از بهترین آنها پیروی می کنند . آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و همان ها خردمندانند.

اینک به این سه پرسش؛ در واقع سه شبهه طرح شده، در سه بخش جداگانه پاسخ می دهیم.

## بخش یکم: مهرورزی به اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و روایات

### دو واژه ی کلیدی

مهرورزی و دشمنی، دو خصلت و صفتی هستند که در دل ها جای دارند.

به تعبیر دیگر، وقتی انسان به چیزی روی آورد و از چیزی روی گرداند و دوری کند، این دو واژه تعبیر می شود.

زیرا همه موجودات مادی و معنوی، جزئی و کلی، موجودات عالم امر و عالم خلق، غیبی و شهودی، ملکی و ملکوتی، زمینی و آسمانی، نوری و ناری، جوهری و عَرَضی، فردی و اجتماعی، شخصی و نوعی، جسمی و روحی، دنیایی و اخروی و همه موجوداتی که مورد تصوّر و تصدیق انسان قرار می گیرند با این دو واژه جایگاه خود را می یابند.

یعنی آنگاه که این موارد به دادگاهی در جان آدمی عرضه شوند، این دادگاه در هنگام ورود هر چیز، از فهم فوری آن ناتوان است. از این رو فوری تشکیل جلسه می دهد و خواه ناخواه یکی از دو کار ذیل را انجام می دهد:

۱. یا بعد از تمام شدن تصوّر و تصدیق، آن مطلب را در آئینه قلب او منعکس می شود و نسبتی بین قلب و آن چیز برقرار می گردد.

۲. و یا در آئینه قلب او منعکس نمی شود؛ بلکه قلب از آن دوری می کند و روی بر می گرداند.

آن چه گفته شد حقیقت مهرورزی و دشمنی است.

از طرفی، مهرورزی و دشمنی، همان گونه که در اصل پدید آمدن پیرو اسباب و موجباتی است که منشأ تحقّق آن هاست؛ در شدّت و ضعف نیز تابع آن علل و عوامل است و به موازات علل و عوامل، محدود می گردد.

به سخن دیگر، اگر مهرورزی و دشمنی را به زیادی و کمی ضعف و شدّت توصیف می کنند به اعتبار شدّت و ضعف خصوصیات علل و عوامل است. از این رو در حقیقت، مهرورزی و دشمنی، به میزان علل و اسباب خودشان، سنجیده می شوند.

بنابراین آن چه گذشت، تنها موجودی که از اصل، پیش از هر چیز - از نظر ذات، صفات و افعال - شایسته ی محبت و مهرورزی است، فقط خداوند متعال است؛

چرا که هر صفت از صفات جلال، جمال و کمال الهی، هر ظهور از مظاهر پاک و مقدّس او، هر جلوه ای از تجلّیات الهی، هر نشانه ای از نشانه های روشن عظمت و شکوهش و هر دلیل از دلایل عواطف رحمت و لطایف احسان بی کرانش به تنهایی قوی ترین سبب برای مهر و محبّتی بی پایان است.

از سوی دیگر، هر کدام از نام های هزارگانه و افزون خداوند متعال از وجود صفتی که در آن نامیده شده، حکایت دارد و به وجود صفات دیگری التزام و اشاره می نماید.

آری، این نام ها از هزار و یک ناحیه باعث محبّت و مهرورزی به خداوند سبحان می گردند؛ به گونه ای که هر کدام از آن ها انسان را به بندگی خدا و او می دارد و دلش را صید محبّت او می سازد.

از این روی خدای تعالی، همان نخستینی و شایستگی در دوستی و مهرورزی را دارد و اگر در غیر او نیز چیزی از اسباب محبّت و مهرورزی یافت شود، پرتوی از نور عنایت و لطف او، بارانی از جود و کرم و نسیمی از مهرورزی و لطف اوست که رشته ی جهان هستی به او می انجامد و سلسله ی زندگی، به سوی رحمت های شناخته شده ی او کشیده می شود.

به راستی نعمت های دامن دار و بخشش های خالص، همه از خدای بزرگ است. قرآن کریم چه زیبا می فرماید:

((وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ))؛ (۲)

و آن چه از نعمت ها دارید. همه از جانب خداوند است.

بنابراین، اگر کسی در دوستی و مهرورزی جز خدای سبحان را بر ساحت قدسی او مقدّم بدارد، در واقع از راه عقل و خرد منحرف گشته و در نتیجه، ممکن را بر واجب و معلول را بر علّت ترجیح داده است و بر خداوند متعال است که چنین فردی را بازخواست کند و کیفر دهد؛ آن سان که می فرماید:

((قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ)); (۳)

بگو: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، خویشاوندان شما، اموالی که بدست آورده اید، تجارتی که از کسادى آن مى هراسید و خانه هایی که به آن دل بسته اید، در نظر شما از خدا، پیامبر او و جهاد در راه وی، محبوب تر و دست داشتنی تر است؛ پس منتظر باشید تا خدا فرمان خویش را جاری سازد، که خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند.

از این رو، چون صفات خداوند متعال نامحدود است و به حدّ معینی شناخته شده، نیست؛ پس ناگزیر، حبّ و مهری که تابع و مولود این صفات است، غیر محدود خواهد بود و هرگز در این دوستی، در هر درجه ای که باشد، غلوّ و افراط متصور نخواهد بود.

چرا که غلوّ، به معنای تجاوز از حدّ و خروج از قاعده و قیاسی است که حدود و اندازه های معینی دارد و چیزی که حدّ و اندازه ندارد، غلوّ در آن راه نخواهد داشت.

در این صورت مردم، به شمار نفراشان، هر کدام در حدّی خداوند متعال را دست خواهند داشت. زیرا آنان در آگاهی به انگیزه های محبّت متفاوتند.

به این دلیل، محبّتی که زائیده انگیزه ها و موجبات آن است، فرع علم و آگاهی به آن انگیزه هاست و اندازه آن نیز با اندازه ی علم و آگاهی برابر خواهد بود.

بدیهی است که مردم مسلمان در معرفت و شناخت خدا و صفات او، برابر نیستند؛ بلکه، هر فردی از این کمال، بهره ای ویژه دارد و دیگران بهره هایی متفاوت که هر فردی طبق ظرفیت خود از آن بهره می برد.

از طرفی، آنگاه محبّت و مهرورزی به خدای بلند مرتبه برای انسان نتیجه بخش خواهد بود که به دوستی دو سویه بینجامد و این دوستی طرفینی نیز صورت نمی گیرد مگر بعد از آن که خداوند متعال در نزد بنده ی خود انگیزه ای برای دوستی سراغ داشته باشد.

آیه ی شریفه ای از قرآن کریم به همین معنا اشاره دارد، آن جا که می فرماید:

((قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ)); (۴)

بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

از طرف دیگر، از بارزترین افراد شایسته و بندگان مخلص و وارسته ای که توانستند محبت خود را به خداوند متعال از این راه به نتیجه برسانند مولای ما امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیث رایت آن بزرگوار را به داشتن چنین محبتی معرفی کرد و فرمود:

لَأُعْطِيََنَّ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ: (۵)

فردا پرچم را به رادمردی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست می دارد و خدا و رسول او نیز، او را دوست می دارند.

و آن گاه که دوستی دو سویه بین خدا و بنده او به مرحله پایانی رسید و پیوند مهر حاصل شد، بنده برای هر عنایت و کرامتی از جانب خدا، شایستگی و قابلیت می یابد و شرف تقرب و نزدیکی به خدا، برای او حاصل می شود و مشمول این حدیث قدسی می گردد:

مَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أَحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ...: (۶)

همواره بنده ام به وسیله ی اعمال مستحبی به جانب من تقرب می جوید، تا جایی که من دوستش بدارم. و آن گاه که او را دوست بدارم برای او گوشی خواهم شد که با آن بشنود، دیده ای خواهم شد که با آن ببیند، دستی خواهم شد که با آن، موجودات دیگری را تحت نفوذ قرار دهد و پایی خواهم شد که با آن، گام بردارد. اگر از من درخواستی کند به او پاسخ خواهم داد و اگر از من پناه جوید، پناهش خواهم داد...

آری، چنین شخصیتی در عالی ترین درجه از دوستی دو سویه، قرار گرفته است، هم او رمز پیوند بین خدای آفریدگار و مؤمنان خدا باور است.

او وسیله ی بندگان به سوی اوست. انسان ها با پیروی از او، به سعادت دو سرا می رسند، به وسیله ی او مؤمنان در دنیا و آخرت رستگار می شوند و به خاطر او، برکات الهی در آینده و حال برای همگان فرود می آید.



چنین شخصیتی در مقام دوم و عَرَضی، جایگاه نخستینی و شایستگی آغازین را در محبت و مهرورزی داراست؛ چرا که او در این دوستی و مهرورزی دو سویه از همه ی موجودات و آنچه که دست قدرت در عالم وجود پدید آورده، پیشی گرفته و گوی سبقت را ربوده است.

### مهرورزی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

در این زمینه حدیث صحیحی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است. این حدیث به همین معنا اشاره می کند، آن جا که می فرماید:

أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغْذُوكُمْ وَ أَحِبُّونِي بِحُبِّ اللَّهِ وَ أَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي؛ (۷)

خدا را برای روزی دادنش دوست بدارید. مرا به دوستی خدا و خاندان مرا به دوستی من دوست بدارید.

آن چه گفتیم انگیزه ای از انگیزه های دوست داشتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. البته در این جا انگیزه های دیگری از جهات دیگر نیز وجود دارد که از شمارش و اندازه بیرونند؛

چرا که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از ابعاد بسیاری از جمله از نظر پیوند و رابطه ی محکمی که با خدا دارد؛ انتسابی که با خدای این عالم دارد، مناقب و فضایی که خدای تعالی برای او قرار داده؛ شخصیت بزرگ و بی نظیر که دارد، خصلت های نیکو و پسندیده ای که در وجودش نهاده شده و منش های ارزشمند دیگر، دوست داشتنی است.

روشن است که یکی از همین موارد کافی است که انسانی را- بعد از محبت و مهرورزی و عشق به خدای تعالی - پیش از هر چیز دیگر، عاشق و دلباخته ی او کند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فضایی در سرشت، عنصر، دودمان، آفرینش، منش و رفتار و نشو و نما دارد.

آن بزرگوار دارای برترین های اخلاقی، خصلت های نیکو، کرامات، مقامات و صفات پسندیده ی بی شماری است که همه، ویژه خود اوست.

اگر آن پیام آور الهی با این همه فضایل، فضیلتی نداشت جز این که هدف و غرض از آفرینش، وجود او بود. همین یک فضیلت، برای برتری او کافی بود.

آری، اگر پیامبر رحمت نبود انسانی نبود، زمینی زیر پایش گسترده نمی شد و آسمانی بر سرش سایه نمی افکند.

پیامبر گرامی صاحب اختیار جان های مردم است و در قرآن کریم، ولایت عامه ی کبری او، قرین ولایت کبرای خدای تعالی ذکر شده است.

بنابراین، با چشم پوشی از همه این فضایل البته شایسته و حقیقی بود که انسان او را از جان و دلبستگی های خود؛ یعنی زن، فرزند، پدر، فامیل، دوست، برادر، خویشانی که پناهش می دهند و همه مردم، بیش تر دوست بدارد و به او مهر بورزد.

اما مردم مؤمن در دوستی و مهرورزی به آن پیام آور مهربان برابر نیستند؛ چرا که درجه ی معرفت و شناختشان نسبت به آن بزرگوار متفاوت است؛ آن سان که معرفت و شناختشان نسبت به خداوند متعال تفاوت دارد.

قرطبی از دانشمندان اهل سنت در این باره می گوید:

هر کس به رسول خدا صلی الله علیه و آله (۸) ایمان صحیح آورده باشد، از این محبت برتر بی بهره نیست. اما مردم در دوست داشتن آن حضرت متفاوتند؛ برخی از این فضیلت، بهره ای کامل به دست آورده اند و برخی دیگر که در شهوت پرستی غرق و بیش تر وقتشان در پس پرده کثافتند، کم ترین بهره را کسب نموده اند.

ولی عده ی بسیاری از همین گروه دوم آن گاه که نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را می شنوند دیدار آن حضرت را آرزو می کنند؛ به گونه ای که نسبت به دیدار زن، فرزند، مال و پدر و مادرشان، آن مقدار علاقه از خودشان نشان نمی دهند و جان خود را در این راه به خطر می افکنند.

کسی که به وجدان خود مراجعه می کند. بدون تردید این مطلب را درک خواهد کرد. از این اشخاص، کسانی دیده شده اند که زیارت قبر و آثار بر جای مانده ایشان را به خاطر محبتی که در دل به آن حضرت دارند به همه ی آنچه که گفتیم، مقدم می دارند. ولی، محبت این گونه اشخاص خیلی پایدار نیست و با چند غفلت از بین می رود که باید در این راه از خداوند یاری خواست. (۹)

## مهرورزی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایات

اکنون شایسته است روایاتی چند را که بیان گر محبت و مهرورزی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند بیاوریم.

### مؤمن واقعی

بر طبق این اصل مورد اتفاق بین شیعه و سنی، روایت صحیحی نقل شده که انس بن مالک در حدیث مرفوعه ای می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ (۱۰)

سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست، هیچ یک از شما ایمان ندارد، مگر آن گاه که من، در نظر وی، از پدر، فرزند و همه ی مردم، محبوب تر باشم.

هم چنین، حدیث دیگری ابوهیره از آن حضرت نقل کرده که فرمود:

فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ؛ (۱۱)

سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، هیچ یک از شما ایمان ندارد، مگر آن گاه که من در نظر او، از پدر و فرزندش محبوب تر باشم.

در نقلی دیگر از ابوهیره می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ (۱۲)

هیچ یک از شما ایمان ندارد، مگر آن گاه که من در نظر وی، از فرزند و پدرش و از همه ی مردم، محبوب تر باشم.

در حدیث دیگری که بخاری نیز نقل کرده چنین می خوانیم که حضرتش فرمود:

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حُلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّىٰ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهَا؛ (۱۳)

هر کس دارای سه خصلت باشد، شیرینی ایمان را احساس می کند؛ تا آن که خدا و رسول او در نظرش، از دیگر موجودات محبوب تر باشند.

در حدیث صحیحی آمده که عبدالله بن هشام می گوید:

ما در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم که آن حضرت دست عمر بن خطاب را گرفته بود. در چنین حالی عمر گفت: ای رسول خدا! تو در نظر من از هر چیزی محبوب تر هستی، مگر از جانم!

حضرت فرمود:

لا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ ... ؛

نه چنین نیست. سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست، چنین مجبّتی سودی ندارد، تا آن که من در نظر تو از خودت نیز محبوب تر باشم... (۱۴)

در این زمینه حدیث صحیح دیگری را انس به صورت مرفوع چنین روایت می کند:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لا يُؤْمَنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ؛

هیچ بنده ای به خدا ایمان ندارد ، تا آن که من در نظر او از خانواده و اموالش و از همه مردم محبوب تر باشم.

حدیث دیگری در این باره از ابن خلّاد نصیبی در کتاب فوائد نقل کرده که ابولیلی انصاری می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لا يُؤْمَنُ عَبْدٌ لِلَّهِ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ تَكُونَ عِطْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِطْرَتِهِ، وَ يَكُونَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ؛ (۱۵)

هیچ بنده ای به خدا ایمان ندارد مگر آن گاه که من در نظر وی از جانش محبوب تر باشم و عترة و خاندان من از عترة و خاندان او وابستگان من از وابستگان او محبوب تر باشد.

فخر رازی نیز در این باره در مفاتیح الغیب می نگارد:

به راستی دعا کردن برای آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مقام بزرگی است، از این رو این دعا، در نماز، در پایان تشهد قرار گرفته است و نمازگزار می گوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَهُ.

خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود و صلوات بفرست و بر محمد و خاندان او رحمت فرست.

این گونه بزرگداشت، درباره ی کسی جز آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دیده نشده است. این ها، نشان گر این است که مهرورزی به آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) واجب است.

... اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پنج چیز با آن حضرت برابر شده اند:

۱. در صلوات بر او و بر ایشان در تشهد،

۲. در سلام بر ایشان،

۳. در پاکی از هر نوع پلیدی و آلودگی،

۴. در حرمت صدقه دادن به آنان،

۵. در لزوم مهرورزی به آنان. (۱۶)

### چهل گوهر گران بها در مهرورزی به آل عبا

از آنچه گذشت معلوم شد که به حکم قرآن، حدیث، عقل و منطق، محبت و مهرورزی به اهل بیت طاهرین (علیهم السلام) در رتبه و ردیف محبت و مهرورزی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار دارد و محبت و ولای آنان از محبت و ولای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جدا نیست؛ همان طوری که محبت و ولای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از محبت و ولای خداوند متعال جدا نمی گردد.

البته در این باره احادیث بسیار زیاد، بلکه متواتری نقل شده که اینک چهل گوهر گران بها را نمونه ای از انبوه احادیث بسیار زیبا می آوریم:

۱. به صد طریق؛ بلکه بیشتر نقل شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سخنی فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ (۱۷)

هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست.

۲. عمران بن حصین می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

عَلِيٌّ مَنِّيْ وَ اَنَا مِنْهُ، وَ هُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؛ (۱۸)

علی از من است و من از علی هستم، و او بعد از من، ولی و سر پرست هر مؤمنی است.

۳. حضرتش در حدیث دیگری فرمود:

مَنْ كَانَ اللهُ وَ اَنَا مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ (۱۹)

هر کس که خدا و من مولای او هستیم، این علی، مولای اوست.

۴. سعد بن ابی وقاص می گوید: پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ؛ (۲۰)

هر کس من مولای او هستم، علی، ولی اوست.

۵. حدیث دیگری از چند طریق نقل شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

اللهُ مَوْلَايَ، أَوْلَى بِي مِنْ نَفْسِي، لَا أَمْرَ لِي مَعَهُ، وَ اَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، لَا أَمْرَ لَهُمْ مَعِيَ، وَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعِيَ، فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، لَا أَمْرَ لَهُ مَعَهُ؛ (۲۱)

خداوند مولای من است و نسبت به من، از من شایسته تر است. با امر و فرمان او، من امر و فرمانی ندارم. من نیز، مولای مؤمنان هستم و نسبت به آنان از خودشان شایسته تر هستم. آنان نیز امری در برابر امر من ندارند و هر کس من مولای او هستم و نسبت به او شایسته

ترم و فرمانی در برابر فرمان من ندارد. علی (علیه السلام) نیز مولای اوست و نسبت به او از خودش شایسته تر است و در برابر فرمان او، فرمانی ندارد.

### قیامت و جایگاه ویژه

۶. در حدیثی از ابوهریره نقل می کند و در حدیث دیگری امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذِينَ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۲۲)

هرکس من و این دو - حسن و حسین (علیه السلام) - و پدر و مادر این دو را دوست بدارد. در روز قیامت در جایگاه من، با من خواهد بود.

### شفاعت در ازای محبت

۷. در حدیث دیگری حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

شَفَاعَتِي لِأُمَّتِي مِنْ أَحَبِّ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُمْ شِيعَتِي؛ (۲۳)

شفاعت من مخصوص امت من است. امت من کسانی هستند که اهل بیت مرا دوست بدارند و ایشان شیعیان من هستند.

۸. در سخن گهربار دیگری امام باقر (علیه السلام) از پدر و جد بزرگوارش چنین نقل می کند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی اهل بیت (علیهم السلام) فرمود:

مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَيَّ وَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيُصِلْ أَهْلَ بَيْتِي وَ يَدْخُلِ السُّرُورَ عَلَيْهِمْ؛ (۲۴)

هر کس بخواهد به من توسل جوید و به من احسانی کند که من به تلافی احسانش در روز رستاخیز او را شفاعت کنم، بایستی با اهل بیت من پیوند دوستی برقرار کند و ایشان را مسرور سازد.

## کنار حوض کوثر

۹. در سخن گهربار دیگری حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: پیامبر خدا دو انگشت سبّابه خود را کنار هم قرار داد و فرمود:

يَرِدُ الْحَوْضَ أَهْلُ بَيْتِي وَ مَنْ أَحَبَّهُمْ مِنْ أُمَّتِي كَهَاتَيْنِ؛ (۲۵)

اهل بیت من و کسانی که آن ها را دوست می دارند مانند این دو انگشت من با هم وارد حوض می شوند.

## تربیت فرزندان

۱۰. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در حدیث دیگری فرمود: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي، وَ عَلَى قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ (۲۶)

فرزندان خود را بر سه چیز پرورش و تربیت کنید:

محبت و مهرورزی به پیامبرتان،

محبت و مهرورزی به خاندان من،

و قرائت قرآن.

## مهرورزی به پنج تن آل عبا

۱۱. در سخن زیبای دیگر حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام حسین (علیه السلام)

اشاره کرد و فرمود:

مَنْ أَحَبَّ هَذَا، فَقَدْ أَحَبَّنِي؛ (۲۷)

هر کس این را دوست بدارد، در واقع مرا دوست داشته است.



۱۲. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، مُجْتَمِعُونَ وَ مِنْ أَحَبَّنَا...؛ (۲۸)

من، علی، فاطمه، حسن و حسین، با هر کس که ما را دوست بدارد، گرد هم خواهیم بود.

۱۳. زید بن ارقم می گوید: روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره حضرت علی، فاطمه، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) فرمود:

مَنْ أَحَبَّ هَوَلاءَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي؛ (۲۹)

هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس آنها را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

۱۴. ابوهریره می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق امام حسن (علیه السلام) دعایی کرد و به درگاه خدا این گونه عرضه داشت:

اللَّهُمَّ، إِنِّي أُحِبُّهُ فَأُحِبُّهُ، وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ؛ (۳۰)

خدایا! من او را دوست دارم تو نیز او و دوستدارانش را دوست بدار.

۱۵. ابوهریره حدیث دیگری را درباره امام حسن و امام حسین (علیه السلام) این گونه روایت می کند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي؛ (۳۱)

هر کس آن دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که آن دو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.

۱۶. هم چنین ابوهریره درباره این دو بزرگوار حدیثی دیگر نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خداوند متعال عرضه داشت:

اللهمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأُحِبَّهُمَا، وَ أَحَبَّ مِنْ يُحِبُّهُمَا؛ (۳۲)

خدایا! من این دو را دوست می دارم، تو نیز ایشان و دوستانشان را دوست بدار.

۱۷. عبدالله بن مسعود نیز حدیث مهرورزی به امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را این گونه نقل کرده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره آن دو بزرگوار به درگاه خدا، عرضه داشت:

اللهمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأُحِبَّهُمَا، وَمَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي؛ (۳۳)

بار الها! من این دو را دوست می دارم. تو نیز آن ها را دوست بدار و هرکس این دو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است.

۱۸. در حدیث دیگری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) محبت الهی خویش را درباره این دو بزرگوار به نمایش می گذارد و می فرماید:

بأبي هما و أمي، مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبِّ هَذَيْنِ؛ (۳۴)

پدر و مادرم به فدای آن دو، هرکس مرا دوست می دارد باید این دو را دوست بدارد.

۱۹. ابوهریره در مهرورزی به حسنین (علیه السلام) حدیث دیگری را این گونه نقل می کند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبِّ هَذَيْنِ؛ (۳۵)

هرکس مرا دوست می دارد، باید این دو را دوست بدارد.

## مهرورزی به علی مرتضی (علیه السلام)

۲۰. در زمینه دوستی حضرت علی (علیه السلام) حدیثی را امّ سلمه نقل می کند. وی می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ؛ (۳۶)

هر کس علی را دوست بدارد در واقع مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد، در واقع خدا را دوست داشته است.

## مؤمن پرهیزکار

۲۱. در حدیث دیگری آمده است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لَا يُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا الْمُؤْمِنُ تَقِيٌّ؛ (۳۷)

ما اهل بیت را جز مؤمن پرهیزکار دوست نمی دارد.

۲۲. در این زمینه سلمان فارسی حدیث جالبی نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ حَتَّى يُحِبَّ أَهْلَ بَيْتِي بِحُبِّي؛

هیچ مردی ایمان ندارد مگر آن که به دوستی من، اهل بیت مرا دوست بدارد.

وقتی عمر بن خطاب این سخن زیبا را شنید، به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: علامت دوستی با اهل بیت شما چیست؟

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی مرتضی (علیه السلام) دست زد و فرمود:

حُبُّ هَذَا؛ (۳۸)

دوستی با این رادمرد.

۲۳. عباس بن عبدالمطلب نیز در این زمینه حدیثی نقل کرده است. وی می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يَدْخُلُ قَلْبُ امْرِئٍ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّهُمُ اللَّهُ وَ لِقْرَابَتِي؛ (۳۹)

سوگند به آن که جانم به دست اوست، ایمان در درون قلب کسی وارد نمی شود. مگر این که اهل بیت مرا برای خدا و به خاطر خویشاوندی که با من دارند، دوست بدارد.

### کشتی نجات

۲۴. در حدیث زیبایی دیگری ابو سعید خدری، ابوذر غفاری و زبیر می گویند:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ، كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ؛ (۴۰)

به راستی اهل بیت من، هم چون کشتی نوح (علیه السلام) هستند که هر کس سوار آن کشتی شود، نجات می یابد، و هرکس از آن تخلف کند، غرق می گردد. همانا اهل بیت من، در میان شما، به سان «باب حطه ی : دروازه ی آمرزش» بنی اسرائیل هستند، هرکس داخل آن دروازه شد، آمرزیده گشت.

### جدا یان از خدا

۲۵. ابوذر غفاری و عبدالله بن عمر می گویند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) این گونه فرمود:

مَنْ فَارَقَنِي فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ وَمَنْ فَارَقَكَ يَا عَلِيُّ! فَقَدْ فَارَقَنِي؛ (۴۱)

هر کس از من جدا شود در واقع از خدا جدا گشته و هرکس از تو – ای علی! – جدا شود در واقع از من جدا گشته است.

## علی (علیه السلام) محور دوستی و دشمنی

۲۶. ابوذر غفاری می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی مرتضی (علیه السلام) فرمود:

یا علی! من أحبَّكَ فقد أحبَّنِي، و من أبغضَكَ فقد أبغضَنِي؛ (۴۲)

ای علی! کسی که تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته و آن کسی که تو را دشمن بدارد در واقع مرا دشمن داشته است.

۲۷. سلمان فارسی می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی مرتضی (علیه السلام) فرمود:

مُحِبُّكَ مُحِبِّي وَمُبْغِضُكَ مُبْغِضِي، وَمُبْغِضِي مُبْغِضُ اللَّهِ؛ (۴۳)

دوستدار تو دوستدار من، دشمن تو، دشمن من و دشمن من، دشمن خداوند است.

۲۸. عبدالله بن عمر می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أَلَا وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مِنْ نَسَبِي، مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي؛ (۴۴)

آگاه باشید! که علی بن ابیطالب از خویشاوندان من است. هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هرکس با او دشمنی نماید، با من دشمنی کرده است.

۲۹. انس بن مالک می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مردم فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا، فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ؛ (۴۵)

ای مردم! هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هرکس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. و هرکس علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، و هر کس مرا دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است.

## روز رستاخیز و چهار پرشی مهم

۳۰. ابوذر عفری و ابو برزه حدیثی را در روز رستاخیز چنین نقل می کنند:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لَا تَزُولُ قَدَمَا ابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ، مَا عَمِلَ بِهِ، وَ عَنْ مَالِهِ مِمَّا اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ...؛ (۴۶)

فرزند آدم در روز رستاخیز قدم از قدم بر نمی دارد تا درباره ی چهار چیز از او بازخواست شود:

۱. از عمرش؛ با آن چه کرد؟
۲. از مالش، آن را از کجا آورد؟
۳. از مالش، آن را چگونه صرف کرد؟
۴. از محبت ما اهل بیت ...

## دو امانت گران بها

۳۱. عده بسیاری از راویان، حدیث ثقلین نقل کرده اند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن حدیث گران بها فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ؛ (۴۷)

من دو چیز گران بها در بین شما می گذارم: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم.

هرگز این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۳۲. جابر بن عبدالله انصاری حدیث ثقلین را به گونه ای دیگر نقل می کند. طبق این نقل پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ (۴۸)

به راستی من در میان شما، چیزهایی را باقی گذاشتم که اگر به آنها چنگ زنید هرگز گمراه نمی شوید؛ آن ها کتاب خدا و عترت من اهل بیت من هستند.

## منافق کیست؟

۳۳. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمود:

لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ؛ (۴۹)

جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق، تو را دشمن نمی دارد.

## آخرین سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

۳۴. درباره خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) روایتی را عمر بن خطاب و پسرش عبدالله این گونه نقل می کنند:

آخرین سخنی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام رحلتش گفت این بود که فرمود:

أُخْلَفُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي؛ (۵۰)

بعد از من، با اهل بیتم خوشرفتاری کنید.

## سفارش مهم

۳۵. عمار یاسر سفارش مهمی را از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند. آن حضرت فرمود:

أَوْصِي مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، مَنْ تَوَلَّاهُ فَقَدْ تَوَلَّانِي، وَمَنْ تَوَلَّانِي فَقَدْ تَوَلَّى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ؛ (۵۱)

من، کسانی را که به رسالتم ایمان آورده و آن را تصدیق کرده اند به ولایت علی بن ابیطالب وصیت می کنم. هر کس او را ولی خود بداند. مرا ولی خود دانسته، و هر کس مرا ولی خود بداند، خدای متعال را ولی خود دانسته است و هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است.

۳۶. عبدالله بن حنطب نیز حدیثی در فضیلت حضرت علی (علیه السلام) نقل می کند. بنابراین حدیث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را مورد خطاب قرار داد و فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أُوصِيكُمْ بِحُبِّ ذِي قُرْنَيْهَا: أَخِي وَابْنِ عَمِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي؛ (۵۲)

ای مردم! شما را به دوستی «ذوالقرنین» (۵۳) این امت وصیت می کنم؛ او برادر و پسر عموی من، علی بن ابیطالب است. زیرا او را جز مردم با ایمان دوست نمی دارد و جز منافق با او دشمنی نمی ورزد. هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.

### برتری های والا

۳۷. ابو برزه می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در برتری امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: از خدای متعال شنیدم که درباره علی (علیه السلام) فرمود:

... إِنَّ عَلِيًّا رَايَةُ الْهُدَى، وَ إِمَامُ أَوْلِيَاءِي، وَ نَوْرٌ مِنْ أَطَاعَنِي، وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ، مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَنِي...؛ (۵۴)

... به راستی علی، نشانه ی هدایت و پیشوای دوستداران من است. او، روشنی پیروان من، و همان کلمه ای است که پارسایان همواره با آن هستند، هر کس به او مهر ورزد به من مهر ورزیده و هر کس با او دشمنی کند با من دشمنی کرده است.

### دوستدار خدا

۳۸. یَعْلَى بن مُرَّة می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره مهرورزی به امام حسین (علیه السلام) فرمود:

حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا؛ (۵۵)

حسین از من است و من از حسین هستم. خدا دوست می دارد کسی را که حسین را دوست بدارد.



## جایگاه ویژه اهل بیت (علیهم السلام)

۳۹. سلمان فارسی حدیثی را درباره جایگاه والای آل محمد (علیهم السلام) نقل می کند. بنابر آن حدیث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أَنْزَلُوا آلَ مُحَمَّدٍ (علیهم السلام) مَنْزِلَةَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، بِمَنْزِلَةِ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ وَفِيَّ الْجَسَدِ لَا يَهْتَدِي إِلَّا بِالرَّأْسِ، وَإِنَّ الرَّأْسَ لَا يَهْتَدِي إِلَّا بِالْعَيْنَيْنِ؛ (۵۶)

آل محمد (علیهم السلام) را به سان سر نسبت به بدن، و دو چشم، نسبت به سر بدانید؛ چرا که جسد بدون سر هدایت نمی گردد و سر، بدون دو چشم راه نمی یابد.

## چرا آزار؟!

۴۰. ابن عباس، ابو سعید خدری و دُرّه، دختر ابولهب می گویند: روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

مَا بَالُ رَجَالٍ يُؤْذُونِي (۵۷) فِي أَهْلِ بَيْتِي؟ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يُؤْمَنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّنِي، وَلَا يُحِبَّنِي حَتَّى يُحِبُّ فِي ذَوِي؛ (۵۸)

چرا مردمی مرا در خصوص اهل بیتم آزار می دهند؟ سوگند به نام آن که جانم به دست اوست، هیچ بنده ای ایمان ندارد مگر آنگاه که مرا دوست بدارد و مرا دوست نمی دارد مگر وقتی در راه خوشنودی من، خویشانم را هم دوست بدارد.

البیته در این زمینه احادیث بسیاری نقل شده است که به آگاهی ما در اهمیت مهرورزی به اهل بیت طاهرین (علیهم السلام) در اسلام می افزاید، آن را از ضروریات دین به شمار می آورد، از نظر عقلی آن را واجب و لازم می داند و در ردیف محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می شمارد.

## آیا مهرورزی حدّ و مرزی دارد؟

با عنایت به آن چه گذشت، روشن شد که حدّ و مرز قائل شدن به محبت و مهرورزی؛ به گونه ای که مسلمانان از آن حدّ، تجاوز نکنند امری نابخردانه، غیر معقول و دور از منطق است.

زیرا روشن شد که از سویی محبت و مهرورزی در اصل، حدّ، اندازه و مرتبه اش به آگاهی حدود آن، میزان انگیزه ها، علّت ها و عوامل آن در نزد اهل بیت (علیهم السلام) بستگی دارد و از سویی دیگر ما بایستی به ارزش آن علّت ها و عوامل احاطه پیدا کنیم.

به راستی کجا؛ آری کجا، چنین احاطه ای برای ما دست می دهد؟

کجا می توانیم به فضایل این خاندان از همه ی جهات آگاهی یابیم و به آنها احاطه داشته باشیم؟

بدیهی است که مردم در معرفت و شناخت به همه ی برتری های آن بزرگواران یکسان نیستند. پی بردن به حقیقت همه ی آنها از حدّ امکان بیرون است و ما به هیچ وجه و هیچ گاه بدان راه پیدا نمی کنیم و هرگز، علم و دانش هیچ دانشمندی - در هر مرتبه ای که باشد - به پایان آن نمی رسد؛ بلکه هر انسانی هر اندازه بینش و دانش داشته باشد از درک و احاطه به همه ی آن فضایل از همه ی جهات ناتوان خواهد بود.

بنابراین، حق جوی محترم! اگر برای نمونه پاره ای از آن جهات بی شماری را که موجب محبت و ولای خالصانه به آن بزرگواران است در نظر بگیری و بخواهی حقّ هر کدام از آن ها را بدون کم و زیاد به جا آوری و و با ترازوی عدل و دادگری سالم و بدون عیب بسنجی، حقیقت بر تو آشکار خواهد شد و در آن هنگام، از مسیری که با حدّ و مرز قائل شدن به مهرورزی اهل بیت (علیهم السلام) پیموده ای، برخوایی گشت؛ چرا که چاره ای جز برگشت نخواهی دید.

### نگاهی دیگر به فضایل بی کران اهل بیت (علیهم السلام)

این بحث را با طرح چند پرسش پی می گیریم و نگاهی کوتاه به فضایل بی پایان خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) داریم.

اینک خواننده ی حق جو! با من همراه شو و در آن چه می بینی، داوری کن!

به راستی به هنگام ارزیابی فضایل و برتری ها چه چیزها می تواند همسنگ فضایل بی کران اهل بیت (علیهم السلام) قرار گیرد؟

با عنایت به فضایل این خاندان ما چه قدر می توانیم به آنان مهر ورزیم؟

نظر و دیدگاه تو خواننده حق جو درباره ی مهرورزی به این خاندان چیست؟

### پیوند با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

خاندان رسالت از سویی از حیث نسب و سبب با پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیوند خورده اند و از سوی دیگر، تردیدی نیست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برترین خلق خدا در آفرینش از گذشتگان و آیندگان است.

در حدیث صحیح و متواتری نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

كُلَّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي؛ (۵۹)

هر پیوند سببی و نسبی، در روز رستاخیز گسستنی است مگر پیوند سببی و نسبی من.

بدیهی است که در هر دین و آیینی، به نزدیکان و منسوبان پادشاه و سلاطین و زعما احترام می نمایند و آن ها را گرامی می دارند.

### مهرورزی خدا و رسول او

خداوند متعال و پیامبر او، اهل بیت (علیهم السلام) را دوست می دارند. آنان، محبوب ترین آفریدگان خدا، در نظر خدا و رسول او هستند، آن سان که در حدیث رأیت آمده است، آن جا که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لَأُعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؛ (۶۰)

فردا پرچم را به رادمردی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست می دارد و خدا و رسول او نیز، او را دوست می دارند.

البته این گونه مهرورزی در حدیث «طیر؛ پرنده بریان» و دیگر احادیث نیز مطرح شده است. (۶۱)

### بهره مندی از دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

مؤمنانی که اهل بیت (علیهم السلام) را دوست بدارند از دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهره مند خواهند شد. طبق احادیث بسیاری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره علی مرتضی (علیه السلام) به درگاه خدا این گونه عرضه داشت:

اللهم وال من والاه، وانصر من نصره، و أعن من أعانه، و أحب من أحبه؛ (۶۲)

خداوندا! ولی کسی باش که او را ولی خود گرداند، یاری کن کسی را که او را یاری کند، یاور باش به آن که یاور او باشد و دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد.

### پاداش رسالت

مسلمانان صدر اسلام بر این امر اتفاق نظر دارند که بنابه تصریح قرآن کریم، دوستی اهل بیت (علیهم السلام) پاداش رسالت پیامبر است . خداوند متعال به پیامبر خویش می فرماید:

((قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى))؛ (۶۳)

بگو: هیچ پاداشی در برابر تبلیغ رسالت از شما درخواست نمی کنم؛ جز دوستی نزدیکانم (اهل بیت).

### روز رستاخیز و پرسشی از مهرورزی

در روز رستاخیز قدم به قدم از انسان درباره مهرورزی و دوستی اهل بیت (علیهم السلام) می پرسند، همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

((وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ))؛ (۶۴)

آنان را نگاه دارید که باز پرسشی شوند.

ابو سعید خدری در روایت مرفوعه ای در ذیل این آیه می گوید:

در روز رستاخیز قدم به قدم، از انسان درباره ولایت علی (علیه السلام) می پرسند.

مفسر بزرگ اهل سنت، واحدی در ذیل این آیه ی کریمه می نویسد:

در روایتی که در ذیل این آیه نقل شده، آمده است: منظور از بازپرسی، پرسش از ولایت علی و اهل بیت (علیهم السلام) است. زیرا خداوند به پیامبر خود امر فرمود تا اعلام دارد که او را در برابر تبلیغ رسالت از ایشان، هیچ پاداشی جز دوستی اهل بیت (علیهم السلام) نمی خواهد. از این رو معنای این آیه چنین می شود:

از مردم پرسیده می شود: آیا به حقیقت، اهل بیت (علیهم السلام) را دوست داشتید و حق ولایتشان را به شایستگی؛ آن گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وصیت کرده بود، به جا آوردید، یا آن را از بین برده و بدان بی توجه بودید؟

در غیر این صورت بازخواست شده و مورد کیفر قرار خواهند گرفت... (۶۵)

دانشمند دیگری که این روایت را نقل کرده ابن حجر هیتمی است. وی پس از نقل روایت مرفوع ابوسعید خدری و دیدگاه واحدی می نویسد:

منظور واحدی از بیان «آن گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وصیت کرده بود» روایات بسیاری است که در این زمینه نقل شده است. (۶۶)

گفتنی است که گروهی از نویسندگان بزرگ، این حدیث و گفتار واحدی را نقل کرده اند و عده ای از آنان پس از نقل آن دو، به ذیل حدیث صحیح و متواتر تقلین استشهاد نموده اند. آن جا که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

وَاللّٰهُ سَأَلَكُمْ كَيْفَ خَلَقْتُمُونِي فِي كِتَابِهِ وَ أَهْل بَيْتِي؟ (۶۷)

خداوند از شما باز خواست خواهد کرد که بعد از من، با کتاب او و اهل بیت من چگونه رفتار کردید؟

ابو المظفر شمس الدین یوسف معروف به سبط ابن جوزی نیز در کتاب تذکره الخواص به این موضوع پرداخته و می نویسد:

مجاهد در ذیل این آیه می گوید: موضوع پرسش، از محبت علی (علیه السلام) است. (۶۸)

آلوسی دانشمند و مفسر دیگری از اهل سنت در تفسیر روح المعانی در ذیل این آیه ی شریفه پس از نقل اقوالی می نویسد:

بهترین دیدگاه این است که پرسش از عقاید و اعمال باشد که در رأس آنها کلمه ی لا اله الا الله و از بزرگترین آنها ولایت علی (علیه السلام) است... (۶۹)

جمال الدین زرنندی حنفی نیز در کتاب نظم در السمطین پس از نقل گفتار ابوالحسن واحدی چنین می نگارد:

همه ی مجتهدان و پیشوایان حدیث در زندگی خود بهره ی وافر و افتخاری درخشان، نسبت به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) داشته اند. هم چنان که خداوند متعال به آن امر کرده فرموده است:

((قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى))؛ (۷۰)

بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این رسالت در خواست نمی کنم ؛ جز دوست داشتن نزدیکانم.

همه آنان در دین مداری بر این خاندان اعتماد نموده اند، به ولایتشان تمسک جسته اند و خود را به ایشان منسوب کرده اند.

آن گاه زرنندی به چگونگی مهرورزی هر یک از پیشوایان علم و حدیث به اهل بیت (علیهم السلام) می پردازد و سخنانی را که آنان در خصوص محبت و ولایت آن بزرگواران داشته اند، نقل می کند. (۷۱)

### همسنگان قرآن کریم

آن سان که در حدیث ثقلین آمده؛ حدیثی که شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند، خاندان رسالت (علیهم السلام) همسنگ قرآن کریم هستند. در آن حدیث آمده است:

... لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى النَّبِيِّ الْحَوْضَ؛ (۷۲)

... هرگز قرآن و عترت از یکدیگر جدا نمی شود، تا در کنار حوض کوثر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شوند.

بنابراین، خاندان رسالت (علیهم السلام) پیشوایان هدایتند و مثل آنان در نجات انسان از وادی گمراهی و سرگردانی و نادانی، به سوی زندگی سعادتمند، مثل قرآن کریم است.

### معیار ایمان

دوستی اهل بیت (علیهم السلام) معیار ایمان است، چرا که در حدیث صحیح آمده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی مرتضی (علیه السلام) فرمود:

لَا يُحِبُّكَ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ؛ (۷۳)

جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق با تو دشمنی نمی کند.

البته در این زمینه احادیث صحیح و معتبر دیگری نیز نقل شده است. (۷۴)

آری، این همان ولایتی است که بیش از صد هزار صحابه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی (علیه السلام) را بدان تهنیت و مبارک باد گفتند. عمر بن خطاب در آن روز این گونه تهنیت گفت:

بَخِّ بَخِّ! يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ؛ (۷۵)

به به! ای پسر ابوطالب، مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.

این، همان ولایتی است که عمر بدان اعتراف کرد. حافظان بزرگ اهل سنت همچون دار قُطنی، ابن سنان، محب طبری و دیگران نقل کرده اند که دو عرب بادیه نشین، در جریان دعوایی نزد عمر آمدند. عمر، به علی (علیه السلام) گفت: ای ابالحسن! میان این دو داوری کن!

علی (علیه السلام) بین آنها داوری کرد. یکی از آنان به طعنه گفت: آیا این بین ما حکم می کند؟!

عمر از جای پرید و گریبان او را گرفت و گفت :

وَيَحْكُمُ مَا تَدْرِي مَنْ هَذَا؟ هَذَا مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَوْلَاهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ؛ (۷۶)

وای بر تو! نمی دانی این کیست؟ این مولای من و مولای هر مؤمنی است. کسی که این مرد مولایش نباشد، مؤمن نیست.

## ولایت فراگیر

ولایت اهل بیت (علیهم السلام) فراگیر است و بدون استثنا همه ی مردم را در بر می گیرد؛ مردمی که اولیا، علما، صدقیان، شهیدان، پیشوایان و صالحان با آن ها زندگی می کنند.

برای آگاهی از اهمیت و عظمت امر ولایت به این روایت توجه کنید! حاکم نیشابوری در کتاب معرفة علوم الحديث روایتی را این گونه نقل می کند: عبدالله بن مسعود می گوید:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

یا عبدالله! أتانی ملک فقال: یا مُحَمَّدُ! سَلْ مِنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلْنَا عَلَى مَا بُعِثُوا؟

ای عبدالله! فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد! از پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم، بپرس، به چیز مبعوث شده اند؟

از فرشته پرسیدم: به چه چیز مبعوث شده اند؟

گفت:

عَلَى وَلايَتِكُمْ وَ وَلايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام): (۷۷)

به ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام).

در این زمینه حدیث زیبایی را ابو نعیم اصفهانی با سند خود چنین روایت می کند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هنگامی که مرا به آسمان بردند، گذارم با جبرئیل به آسمان چهارم افتاد. در آن جا خانه ای از یاقوت سرخ دیدم. جبرئیل گفت: این

بیت المعمور است. برخیز ای محمد! و خدا را نمازگزار!

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ادامه فرمود:

خداوند در آن جا همه ی پیامبران را جمع کرد و آن ها را پشت سر من برای نماز صف بستند و به نماز ایستادند و به من اقتدا کردند.

من برای آنان امام جماعت شدم و به نماز مشغول شدم. بعد از آن که سلام نماز را دادم و نماز به پایان رسید، شخصی از ناحیه ی

پروردگار آمد و گفت:

يَا مُحَمَّدُ! رَبُّكَ يَقْرَأُ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: سَلِ الرُّسُلَ عَلَى مَا أَرْسَلْتُمْ مِنْ قَبْلِكَ؟

ای محمد! پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: از پیامبران بپرس که پیش از تو، به چه چیزی مبعوث شده بودند؟

گفتم: ای پیامبران الهی! پروردگارم پیش از من شما را به چه چیزی مبعوث کرده بود؟



گفتند:

عَلَى نُبُوتِكَ وَوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)؛ (۷۸)

بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام).

البته این ولایت، همان گونه که همه امت اسلام را بدون استثنا در بر می گیرد، تمامی احوال و همه ی شئون مردم را نیز در بر می گیرد. بنابراین هرانسانی در هر مقام و شخصیتی باشد، ذره ای از حالات او در این ولایت پوشیده نیست؛ با این که اختلاف احوال از نظر اختلاف عوامل مهرورزی و دشمنی بسیار است با این حال، همه ی این عوامل در مقابل این ولایت، بی اساس هستند.

### عنوان نامه اعمال مؤمن

دوستی اهل بیت (علیهم السلام) سر لوحه ی مؤمن است. خطیب بغداد حدیثی را به صورت مرفوع این گونه آورده است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ، حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) ؛ (۷۹)

عنوان و تیتراژ نامه عمل مؤمن، مهرورزی به علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

### نجات دهندگان امت

اهل بیت (علیهم السلام) کشتی نجات امت هستند. در حدیث صحیح و ثابت شده سفینه آمده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ، سَفِينَةُ نُوحٍ مَن رَكِبَهَا نَجَا، وَمَن تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ (۸۰)

مثل اهل بیت من در میان شما؛ هم چون کشتی نوح است، هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت، و هر کس از آن تخلف ورزید، غرق گشت.

## پذیرش دعا در گرو صلوات

پذیرش دعای هر دعا کننده ای به صلوات بر اهل بیت (علیهم السلام) بستگی دارد. در روایت صحیحی به طور مرفوع، نقل شده که حضرتش فرمود:

مَا مِنْ دُعَاءٍ إِلَّا وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ حِجَابٌ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَفَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ انْخَرَقَ الْحِجَابُ فَدَخَلَ الدُّعَاءُ، وَإِذَا لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ رَجَعَ الدُّعَاءُ؛ (۸۱)

هیچ دعایی نیست مگر این که میان آن دعا و آسمان پرده ای است. این پرده پاره نمی شود و این دعا بر آسمان بالا نمی رود، تا آن که دعا کننده بر رسول خدا و خاندان او، صلوات بفرستد، که اگر چنین نکند دعایش بر می گردد.

## صلوات راستین

به طور کلی، صلوات بر حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) مشروط است که با صلوات بر خاندان آن حضرت توأم باشد و نباید در هیچ شرایطی بین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش در صلوات، جدایی افتد؛ چه در تشهد نمازهای واجب و چه در موارد دیگری که صلوات در آن مستحب است.

در این زمینه در کتاب های صحیح، مسند و سنن احادیث معتبری از طریق امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، کعب بن عجره، ابو مسعود انصاری، عبدالله بن مسعود، ابو سعید خدری، ابوهریره، طلحه بن عبیدالله، زید بن خارجه، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، زید بن ثابت، ابو حمید ساعدی و عبدالله بن عمرو نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چگونگی صلوات بر او را، به صحابه ی نخستین، یاد می داد و در همه ی این احادیث آمده که آن حضرت در صلوات، نام خود را با نام خاندانش توأم می نمود.

از طرفی، در کمتر حکمی از احکام اسلامی هم چون حکم چگونگی صلوات بر محمد و خاندان او (علیهم السلام) این همه احادیث وارد شده است.

برخی دانشمندان، روایات صلوات، متون گوناگون و چگونگی آن را جمع آوری کرده اند که به بیش از ۵۰ مورد می رسد که در ۴۶ حدیث، صلوات بر آن حضرت با صلوات بر خاندانش توأم ذکر شده است.

افزون بر این، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از صلوات بترأ نهی کرد و فرمود:

لَا تُصَلُّوا عَلَى الصَّلَاةِ الْبَتْرَاءِ؛

بر من، با صلوات بتراء درود نفرستید.

گفتند صلوات بتراء کدام است؟

حضرت فرمود:

تقولون: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» و تُمْسَكُونَ. بل قولوا: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ»؛ (۸۲)

این که فقط بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» و از ذکر آل خود داری کنید. بلکه بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ».

با این حال، در میان اهل سنت مرسوم شده که در نمازها، خطبه ها و کتابهایشان بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صلوات بتراء می فرستند و در مواردی که صلوات بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مستحب است که در مجموع افزون بر ۵۰ مورد می شود، همواره چنین می گویند: «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

بدون تردید چنین امر بدعت نکوهیده و زشتی است که با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و دستور صریح آن حضرت و تعلیمی که به اصحابش داده، مخالفت دارد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره تأکید می نمود و با تلاش پی گیر، امت را تشویق می کرد که این گونه صلوات را سنت خود قرار دهند.

بدیهی است که سخن آن حضرت باطل و بیهوده نبود؛ زیرا که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

((وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ))؛ (۸۳)

او هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آن چه می گوید جز وحیی که بر او نازل شده، نیست. گفتارش وحی کسی است که دارای قدرت عظیم است که (جبرئیل از جانب خدا) او را تعلیم می دهد.

بنابراین، کسی که از آن حضرت پیروی کند هدایت یافته و هر که از دستورش روی بر تابد، هلاک گشته است.

شگفتا از رفتار کشنده ی اهل سنت که بر مخالفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پافشاری می کنند و سنت ثابت و مؤکد آن حضرت را ترک می نمایند و این شیوه را عادت و سنت دیرینه ی خود، قرار می دهند و همواره بر صلوات ابتراء اصرار می ورزند و بدین وسیله، بدعت را سنت جاری قرار می دهند.

چنین موضوعی از موضوعاتی است که پیامبر بزرگ ما حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیش از حد می آزارد، پناه بر خدا.

### مهرورزی و پذیرش اعمال

محبت و مهرورزی به اهل بیت و ولای آن بزرگواران (علیهم السلام)، شرط عمومی پذیرش همه ی اعمال، طاعات و مستحبات (نماز، روزه، حج و زکات...) است. به این موضوع در احادیث بسیاری تصریح شده است. (۸۴)

### مدح و ثنای الهی

خدای متعال در قرآن کریم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ضمن بیان احادیث، به مدح و ثنای اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته اند؛ مدحی که مخصوص آن بزرگواران است و هیچ انسانی را آن گونه ثنا نگفته اند.

در این باره بیش از هزاران روایت در فضایل و مناقب همه اهل بیت (علیهم السلام) و یک یک آنان، نقل شده؛ به طوری که در روایتی ابن عباس می گوید: نزدیک به سی هزار روایت در این زمینه نقل شده است. (۸۵)

### انگیزه های ذاتی مهرورزی

البته از سویی انگیزه های ذاتی مهرورزی و محبت، نظیر پاک زادی، قداست اصل و شرافت حسب و نسب که در این خاندان موجود است موجب مهرورزی به این خاندان است؛

و از سویی دیگر آنان دارای امتیازاتی هم چون علم، حکمت، اخلاق برجسته، زهد، پارسایی، پرهیزکاری، ویژگی های ارزشمند روحانی و برجستگی های اخلاقی، رفتاری و برتری ها، فضایل و کمالات بی شمار و امتیازات انسانی دیگری هستند که کسی اندازه ی آن همه امتیاز را نمی داند .

آری، افزون براین موارد، برای دوستی و مهرورزی به اهل بیت (علیهم السلام) انگیزه ها و موجبات دیگری نیز وجود دارد که هر کدام از آن ها به تنهایی عامل نیرومندی است که دل ها، دوستی آنان را تا ژرفای خود راه دهند و همه ی انسان ها متوجه آنان گردند.

### ستارگان ایمنی بخش

بیش از همه این ها، همین فضیلت و برتری جلوه گر است که اهل بیت (علیهم السلام) برای ساکنان زمین، امان از چندگانگی و اختلاف و فرا رسیدن عذاب الهی هستند.

و ه که چه فضیلت و برتری بزرگ و چه منقبت و ویژگی والایی است!

آری، همه ی انسان ها از همه ی طبقات در زیر پرچم ایمنی بخش خاندان پاک پیامبر (علیهم السلام) زندگی می کنند و همه وامدار منت وجود آنان و برکات حیات ایشان هستند که زمین و آسمان به وسیله ی آنان ثابت و بر جای مانده و به برکت ایشان آفریدگان روزی می خورند.

از این رو آن گاه که زمین از وجود آن بزرگواران خالی شود، خواهد لرزید و ساکنانش را فرو خواهد برد و روز موعود رستاخیز برای زمینیان فرا خواهد رسید.

### بخوان و دوباره بخوان؛

چرا که گروهی از دانشمندان و حافظان حدیث، هم چون مُسَدِّد بن مسرهد اسدی بصری، ابن ابی شیبّه، ابو احمد فرضی، ابو عمرو بن ابوعرزه، ابویعلی موصلی، ابوالقاسم طبرانی، حکیم ترمذی، محبّ طبری، ابن عساکر دمشقی و عدّه ای دیگر، حدیثی را به صورت مرفوع از سلمه بن اکوع نقل کرده اند. سلمه می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي؛ (۸۶)

ستارگان، ایمنی بخش آسمانیان و اهل بیت من، ایمنی بخش امت من هستند.

علی عزیزی بولاقی دانشمند اهل سنت در کتاب السراج المنیر در شرح این حدیث چنین می نگارد:

منظور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از اهل بیت، علمای اهل بیت (علیهم السلام) است. البته احتمال دارد منظور همه اهل بیت باشد؛ چرا که وقتی خدای تعالی، دنیا را به خاطر آن حضرت آفریده باشد، دوام و ماندگاری اهل بیت او، قرار داده است. (۸۷)

حنفی از دیگر دانشمندان اهل سنت در این باره می گوید:

مقصود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از عبارت اهل بیت من ذریه و فرزندان آن هستند که به سبب وجود آنان، بلا از امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برداشته می شود ...

در این زمینه احمد بن حنبل شیبانی امام حنبلی ها نیز حدیثی را به صورت مرفوع از انس بن مالک روایت کرده است. انس می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ ، فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي جَاءَ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنَ الْآيَاتِ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ؛

ستارگان موجب ایمنی آسمانیان و اهل بیت من، موجب ایمنی اهل زمین هستند. آن گاه که اهل بیت من از زمین رخت بر بندند، آن نشانه هایی که خداوند وعده داده، بر زمینیان فرو خواهد آمد.

احمد بن حنبل در ذیل این حدیث می نویسد:

خداوند زمین را به خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آفرید و پایداری آن را به دوام و ماندگاری اهل بیت و عترت او (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد.

احمد حنبل حدیث دیگری را از حضرت علی (علیه السلام) به صورت مرفوع چنین نقل می کند: حضرت علی (علیه السلام) فرمود: رسول خدا فرمود:

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ ، فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ؛ (۸۸)

ستارگان برای آسمانیان ایمنی بخش هستند و اهل بیت من برای زمینیان. وقتی اهل بیت من از زمین رخت بربندند، اهل زمین از میان خواهند رفت.

حاکم نیشابوری نیز حدیثی را از ابن عباس به صورت مرفوع، روایت کرده است. ابن عباس می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: **النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغُرُقِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْاِخْتِلَافِ**؛ (۸۹)

ستارگان برای اهل زمین از غرق شدن در امان هستند و اهل بیت من، امان امت من از اختلافند.

شیخ محمد صبان مصری شافعی در کتاب اسعاف الراغبین بعد از نقل این حدیث می نویسد:

احتمال دارد که آیه ی شریفه قرآن کریم به این معنا اشاره دارد، آن جا که می فرماید: **((وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ))**؛ (۹۰)

(ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنان را مجازات نخواهد کرد.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق این آیه شریفه، اهل بیت خود را در جایگاه امان بودن برای اهل زمین، در جایگاه خود قرار داده است؛ چرا که در برخی از احادیث آمده که اهل بیت (علیهم السلام)، از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند و آن حضرت از اهل بیت. (۹۱)

البته ابن حجر هیتمی در کتاب الصواعق المحرقة این آیه را از آیاتی به شمار آورده که در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است. وی آن گاه می افزاید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به چه معنایی در خاندان خویش اشاره کرده و آن ها را برای اهل زمین امان دانسته است، آن سان که آن حضرت نیز برای اهل زمین امان است. البته در این زمینه احادیث بسیاری نقل شده است... (۹۲)

حاکم نیشابوری حدیث دیگری را در این باره از ابو موسی اشعری به صورت مرفوع نقل کرده است. ابو موسی می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

**النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ، ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ، وَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي، ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ؛**

ستارگان امان آسمانیان و اهل بیت من، امان زمینیان هستند. وقتی ستارگان نابود شوند، اهل آسمان نیز نابود می شوند و آن گاه که اهل بیت من از زمین رخت بر بندند، اهل زمین نیز نابود می گردند.

حاکم نیشابوری حدیث دیگری را با متن متفاوتی این گونه آورده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، فَإِذَا ذَهَبَتْ أَتَاهَا مَا يُوعَدُونَ، وَ أَنَا أَمَانٌ لِأَصْحَابِي مَا كُنْتُ، فَإِذَا ذَهَبَتْ أَتَاهُمْ مَا يُوعَدُونَ، وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي، فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي، أَتَاهُمْ مَا يُوعَدُونَ؛ (۹۳)

ستارگان، امان اهل آسمان هستند. آن گاه که ستارگان از بین بروند. وعده ای که به اهل آسمان داده شده، رخ خواهد داد. من برای اصحاب خود ایمنی بخشم تا زمانی که در میان آن ها هستم، وقتی از میانشان بروم آن چه وعده داده شده، به آنها خواهد رسید. خاندان من نیز امان امت من هستند. وقتی خاندان من از میان امت بروند آن چه که به امت وعده داده شده، رخ خواهد داد.

حدیث دیگری را در این مورد شیخ الاسلام محمد حموینی شافعی از ابوسعید خدری به صورت مرفوع نقل می کند. ابو سعید خدری می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛ (۹۴)

اهل بیت من برای اهل زمین ایمنی بخشند، آن سان که ستارگان برای اهل آسمان ایمنی بخشند.

ابن حجر هیتمی در الصواعق المحرقة به هنگام نقل حدیث سفینه می نویسد:

برخی از علما گفته اند: احتمال دارد منظور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از اهل بیت، علمای اهل بیت (علیهم السلام) باشد؛ زیرا همان ها چون ستارگان، مشعل هدایتند و آن گاه که آنان از میان بروند آن چه به اهل زمین وعده داده شده، خواهد آمد.

این امر در زمان مهدی موعود تحقق خواهد یافت؛ هم او که عیسی (علیه السلام) پشت سر او به نماز می ایستد، دجال در عصر او کشته می شود، آن گاه آیات الهی یکی پس از دیگری فرود می آید.

ابن حجر هیتمی در ادامه می نویسد:

به نظر من احتمال دارد مراد از اهل بیت، عموم اهل بیت باشد؛ زیرا خداوند متعال همه ی دنیا را به خاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آفرید و دوام و ماندگاری آن را به دوام و ماندگاری او و اهل بیت او قرار دارد؛ چرا که آنان در مواردی با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برابرند.

هم چنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق خاندانش فرمود:



اللهم إِنَّهُمْ مِنِّي و أنا منهم؛

خدایا! ایشان، از من و من از ایشان هستم.

دلیل دیگر این که اهل بیت (علیهم السلام) پاره ی تن پیامبرند، چرا که مادرشان حضرت فاطمه (علیها السلام) پاره ی تن او بود. بنابراین، آنان، در امان زمینیان بودن قائم مقام او هستند... (۹۵)

### اهل بیت (علیهم السلام) ساخته پروردگار و مردم ساخته ی آنان

به نظر می رسد سخن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز به همین معنا اشاره دارد، آن جا که می فرماید:

إِنَّا صَنَّا عُرْ رُبَّنَا و النَّاسُ بَعْدُ صَنَّا عُرْ لَنَا؛ (۹۶)

ما ساخته و پرداخته پروردگارمان هستیم و بعد از آن، مردم ساخته و پرداخته ما هستند.

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح این سخن والا می نویسد:

این سخن، سخن بزرگ و ارزشمندی است. از هر سخن دیگر عالی تر و معنایش از هر معنا برتر است؛ چرا که ساخته و پرداخته پادشاه کسی است که پادشاه او را به خود اختصاص داده و قدر و منزلتش را بلند کرده است. بنابراین، معنای سخن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چنین خواهد بود: هیچ شخصی نعمتی بر ما ندارد، بلکه فقط خدای تعالی به ما نعمت ها را ارزانی داشته است. پس بین ما و خدا هیچ واسطه ای نیست و مردم همگی دست پرورده ی و ساخته ما و ریزه خوار خوان نعمت ما هستند و ما واسطه ی بین آنان و خدا هستیم.

این مقام والایی است که ظاهرش همان بود که گفتیم و باطنش این است که اهل بیت (علیهم السلام) بندگان خدا هستند و مردم همه بندگان آنان هستند. (۹۷)

شاهد این سخن، گفتار عمر بن خطاب است که به سبط پیامبر حضرت سید الشهداء امام حسین (علیه السلام) گفت: آیا بعد از خدا، کسی جز شما، مو در سر رو یانید؟ (۹۸)

آری، اگر برای اهل بیت (علیهم السلام) ویژگی دیگری جز این نبود، همین برای انگیزه محبت و مهرورزی به آن ها کافی بود. چون خصوصیت به تنهایی بر هر چیزی که محبت انسان را به خود جلب کند، می چربد و بر همه ی آثار و پدیده های جهان هستی برتری دارد.

بنابراین، به همین ویژگی است که ولایت و سر پرستی آن بزرگواران بر مؤمنان مسلم گشته است.

به سخن دیگر، همین ویژگی است که اهل بیت (علیهم السلام) را از جان، مال، همسر، فرزند و پدر، دوست داشتنی تر قرار داده است. یکی از وجوهی که در قرآن کریم ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را به وسیله ی کلمه ی حصر «إِنَّمَا» کنار ولایت خدا و رسول او قرارداده، همین ویژگی است، آن جا که می فرماید:

((إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ))؛ (۹۹)

ولی و سر پرست شما تنها خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ همان آنهایی که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع، زکات می پردازند.

گفتنی است که تمام دانشمندان بزرگ تفسیر، فقه و حدیث، اتفاق نظر دارند که این آیه ی شریفه در حق حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است. (۱۰۰)

### کوتاهی در مهرورزی

کوتاه سخن این که با عنایت به همه ی جهات انگیزه مهرورزی به اهل بیت (علیهم السلام)، ناگزیریم اقرار کنیم که محبت و مهرورزی ما از آن مقداری که آن جهات اقتضا دارد، کمتر است؛ بلکه هزاران مرحله از حدود آن جهات مربوط به آنان، دورتر است؛ چرا که علم و دانش ما توان درک و احاطه به کنه و حقیقت آن جهات را ندارد و ما از آن جهات و کمالات، جز اندکی، آگاهی نداریم.

از طرفی، اطلاعاتی که در این باره داریم میان ما و شناسایی حقیقت آنان، هزاران فرسنگ فاصله است.

آری، کجا و چگونه ممکن است ما بر حقیقت صفات و ویژگی های اهل بیت (علیهم السلام) و مقام والای آنان با مرتبه پایینی که داریم، آگاه شویم؟

برای مثال، آیا یک نادان درس ناخوانده، می تواند حقیقت علم، آغاز، مقدار، پایان، اصول، فروع، مراتب، راه ها و مباحث آن را درک نماید؟

آیا ممکن است چنین فرد نادانی، وابستگی علمی و دانش را به جهان ماده و جهان های ملکوتی ادراک نماید؟

آیا چنین شخص نادانی می تواند به دانش کسی که علم الکتاب نزد اوست، دست یابد؟

علم ودانشی که به امّ الکتاب و سر چشمه ی وحی بیان گر، منتهی می گردد.

علم ودانشی که به عین الیقین؛ واقعیّتی که هیچ گاه تردید، وهم، گمان و خیال به آن راه ندارد، می رسد.

آیا چنین شخص نادانی می تواند به دانش کسی دست یابد که فرشته با الهام های قلبی و القای شنوایی با او سخن می گوید؟!

خاندان رسالت (علیهم السلام) کسانی هستند که قرآن کریم می فرماید:

((وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَتِهِمْ))؛ (۱۰۱)

و بر اعراف، مردانی هستند که هر کس را از چهره و سیمایش می شناسند. (۱۰۲)

آری، نسبت علم و دانش ما، با علم و دانش آل محمد (علیهم السلام) این گونه است و همین نسبت و جایگاه، در ویژگی های روحی، رفتار و جایگاه والای ایشان نیز برقرار است.

به راستی ما تاکنون در این جهان هستی با انسانی روبرو نشده ایم که خدای تعالی، دانش به همه ی جهان هستی را به او داده باشد.

البته تنها ما نیستیم که به چنین کسی دست نیافته ایم، بلکه، دنیا نیز چنین فردی را نشان ندارد؛ کسی که از همه موهبت های الهی اهل بیت (علیهم السلام) آگاه باشد و به عوامل محبّت و مهرورزی، ریشه های ولایت و شئون خلافت و امامت آنان احاطه داشته باشد و بتواند ارزش و مقدار آن ها را ارزیابی کند و به حدّ و اندازه ی آن برسد.

بنابر آنچه گفتیم، وقتی شما نتوانید به یک یک این جهات ذکر شده و ده ها جهات دیگر احاطه و معرفت یابید، حقیقت و مقدار آن، ناشناخته می ماند و ویژگی های آن نیز روشن نمی گردد؛ پس چگونه ادّعا می کنید که فلان مقدار از محبّت و مهرورزی ناشی شده از آن جهات، غلوّ و از اندازه بیرون است؟

بلکه با توجّه به مطالب گذشته نسبت به غلوّ، سخنی پوچ بی پایه و بی معناست؛ چرا که گفتیم که غلوّ، به معنای تجاوز از حدّ است و جز در مواردی که حدّ و اندازه آن ها معلوم است، معنا ندارد.

ما کجا می توانیم انگیزه های محبّت در خاندان پیامبر (علیهم السلام) را اندازه گیری کنیم و مقدار آنها را روشن نماییم؟! قرآن کریم می فرماید:

((قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا))؛ (۱۰۳)

بگو: گواهان خود را که گواهی می دهند خداوند، این ها را حرام کرده است، حاضر کنید.

افزون بر آن، درباره ی فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) همچون علم، اراده، قدرت، تصرف در نفوس، رضا، خشم، حلم، عفو، رحمت، بخشش، کرم و دیگر فضایل هر چه گفته شود و هر اندازه ثنا گوی آن بزرگواران، در این اوصاف و ویژگی ها مبالغه کند، از حدود و امکان آنها تجاوز نکرده است و بین صفات واجب خدای متعال و صفات ممکن، هرگز وجه شباهت و همانندی نیست و سنخیتی وجود ندارد.

بنابراین، کی، کجا و چگونه می توان ذاتی مطلق را با عَرَضی محدود و مقیّد، مقایسه کرد و سنجید؟

چگونه می توان بین صفات واجب را که به هیچ کیفی (چگونگی) و هیچ آینی (کجایی) در نمی آید، با صفات و ویژگی های موجود ممکن که به هزار کیف و آین، مقیّدند، مقایسه کرد؟

چگونه می توان صفات واجب را که عین ذات او ست، با صفات ممکن که اکتسابی است، سنجید؟

و چگونه می توان صفات واجب ازلی و ابدی را با صفات ممکن حادث و متغیّر مقایسه کرد؟

بنابراین با همه ی این تفاوت هایی که بین صفات واجب و صفات ممکن وجود دارد، هرگز شرک و غلوّ تصوّر نخواهد شد.

آری، غلوّ به یکی از این دو راه شکل می گیرد:

۱. اعتقاد به این که اهل بیت (علیهم السلام) به چه چیزی وصف می شوند که خدا، چنین وصفی را بر آنان قرار نداده است. مانند اعتقاد به خدایی آنان و این که خداوند، امر عالم را به ایشان واگذار کرده و خود کنار رفته است.

۲. اعتقاد به این که صفات اهل بیت (علیهم السلام) قیدهای امکانی نیستند و آن صفات از آن بزرگواران سلب شده اند.

اما چنین نیست و خدای متعال از آن چه ستمگران می گویند، بالاتر و والاتر است. پناه می بریم به خدا از این که در زمره ی نادانان باشیم.

آن چه گذشت نگاهی کوتاه به محبّت و مهرورزی ما بود که این محبّت و مهرورزی به اهل بیت (علیهم السلام) مو به مو با سنّت و سیره ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مطابق و با عقل، منطق صحیح و دانش بی آرایش به اوهام، موافق است که به راستی اگر ما در این مهرورزی کوتاهی نکرده باشیم، هیچ گونه غلوّ و افراطی در آن نیست.

## بخش دوم: شیعه و سنّت عزاداری

### پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خبر از مصائب اهل بیت (علیهم السلام)

سخن در امام حسین (علیه السلام) ما و عزاداری و کربلای آن بزرگوار، از موضوعات مسلّم و مورد اتّفاق در نزد امت اسلامی است؛ چرا که همه معتقدند از دید نبوّت آخرین پیام آور الهی و شئون ویژه آن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از همه ی حادثه های ناگواری که پس از او، برای خاندان و عترتش پیش می آمد، آگاه بود.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در طول رسالت خویش، همه ی مصیبت های وحشتناک هول انگیز، ناسازگاری ها و حادثه های تیره، پیشامدهای سخت و ناگوار، سختی های غم انگیز، کشتار ددمنشانه و وحشیانه، اسارت و ... خاندانش را پیش بینی می کرد.

البته این آگاهی و اطلاع، از شئون ولایت کبرا و مطلقه آن حضرت است که همه ی آفریدگان را در بر می گیرد، همان گونه که عمل نکردن به مقتضای این علم و آگاهی نیز از شئون همان ولایت است.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق این ولایت با آگاهی از چنین مصائبی، آنها را تحمل می کرد و نادیده می گرفت و شکیبایی می نمود؛ به گونه ای که گویا هرگز چنین مصائبی رخ نخواهد داد.

حضرتش در این راستا کارها و جنایت های ستمگران و مفسدان را پی گیری نمی کرد و پیش از وقوع جنایت، به کیفر و قصاص آنان نمی پرداخت.

از طرفی با این ولایت حضرتش با تجاوز کاران نه تنها قطع رابطه نمی کرد؛ بلکه با آنها به نیکی معاشرت و رفتار می نمود و با این که می دانست جنایتکاران درباره ی عترت و خاندانش ستم روا خواهند داشت آن ها را از پیشگاه خود طرد نمی کرد.

بدیهی است که این گونه رفتار و تحمل این همه رنج و مصیبت، از هیچ انسانی سابقه نداشته و چنین صبر و بردباری و گذشت، در هیچ فردی جمع نشده و تا دامنه قیامت نخواهد شد؛ چرا که این گونه رفتارها جز درباره ی صاحب ولایت کبرا درباره ی هیچ انسانی قابل تصور نیست. (۱۰۴)

بنابراین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در طول زندگی خویش همواره حادثه ها و مصیبت های دلخراش خاندان، جگر گوشه ها و نور دیدگان عزیزش را می دید.

گویا پیامبر رحمت به چشم خود از پس پرده ای نازک می دید که چه مصیبت ها و بلاهایی بر سر نور دیده، حبیب و پاره ی تنش، فاطمه (علیها السلام) و پسر عمویش صدیق اکبر علی (علیه السلام) و فرزندان آنان وارد خواهد شد.

از این رو بود که حضرتش در تمام دوران زندگی خویش آن گاه که به جمال یکی از آنان چشم می گشود لحظه ای آن چه که در دل داشت، در برابرش مجسم می شد و شکل می گرفت.

به همین رو طبیعی بود که در تمام دوران زندگی آخرین پیامبر الهی، حزن و اندوه از پنهانی های قلبش آشکار شود و لحظه ای از این درد و اندوه آسوده نباشد و زندگی بر حبیب خدا تیره و تار گردد.

اما حضرتش غصه ها را فرو می برد و آتش دل و حسرت درون را پنهان می کرد.

از این رو هرگاه محیطی را برای تسکین قلب و خاموش کردن سوز دل آماده می دید، یکی از اهل بیت خود را در آغوش می کشید، او را می بویید، می بوسید و هم چون ابر بهاری می گریست و با سخنان تسلا بخشی خاطرش را تسلا می داد.

برای نمونه فرازی از تاریخ زندگی پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاحظه کنید!

طبق نقل تاریخ، عایشه می گوید:

هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت علی (علیه السلام) سالار و سرور خاندان، پسر عمو و پدر فرزندان را در راه می دید، او را می بوسید و چندین بار می فرمود:

بأبي الوحيد الشهيد؛ (۱۰۵)

پدرم به فدای شهید تنها.

در حدیث دیگری که همه ی حافظان اهل سنت با اسناد صحیح خود، از ابن عباس نقل کرده اند، آمده است: ابن عباس می گوید: روزی به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی مرتضی (علیه السلام) از مدینه بیرون آمدیم. در میان باغ های مدینه، گذار ما به باغی افتاد. علی (علیه السلام) گفت:

ما أحسن هذه الحديقة يا رسول الله؟!

ای رسول خدا! این باغ، چه باغ زیبایی است؟!

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

حديقُكَ في الجنةِ أحسنُ منها ؛

باغ تو در بهشت از این باغ بهتر و زیباتر است.

آن گاه پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) با دست مبارک خویش به سر و ریش حضرت علی (علیه السلام) اشاره کرد، سپس با صدای بلند گریست.

پرسیده شد: چرا گریه می کنید؟

فرمود: ضغائنٌ في صدور أقوامٍ لا يُبدونها لَكَ حتى يَفقدوني؛

کینه‌هایی در دل عده‌ای از مردم است تا زمانی که من زنده‌ام آن کینه‌ها را برای تو آشکار نخواهند کرد.

انس بن مالک این روایت را این گونه ادامه می‌دهد:

آن گاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سر مبارک خود را به شانه‌ی علی (علیه السلام) نهاد و گریست.

علی (علیه السلام) پرسید: ای رسول خدا! دورد خدا بر شما باد! چرا گریه می‌کنید؟

ضغائنُ فی صدورِ اقوامٍ لا یُبدونها حتّی اُفارق الدنیا ...؛

کینه‌هایی در دل گروهی از مردم است که آن‌ها را آشکار نخواهند کرد تا آن که من از دنیا بروم...

راوی دیگر این روایت غم‌انگیز شخص امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است. آن حضرت می‌فرماید:

وقتی راه خلوت شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست بر گردنم انداخت و با صدای بلند گریست. پرسیدم: ای رسول الله!

برای چه گریه می‌کنید؟

فرمود: ضغائنُ فی صدورِ اقوامٍ لا یُبدونها لکِ إلّا من بعدی ...؛ (۱۰۶)

کینه‌هایی در دل عده‌ای از مردم است که آن‌ها را پس از من برای تو اظهار خواهند کرد...

آری، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره از وصی و جانشین خود حضرت علی (علیه السلام) درباره چگونگی صبر و

تحمل آن حضرت در برابر پیشامدهای ناگوار می‌پرسید و در حالی که با دست به سر و ریش آن بزرگوار اشاره می‌کرد، فرمود:

کَیفَ صَبْرُکَ إِذَا خُضِبَتْ هَذِهِ مِنْ هَذِهِ؛

صبر و شکیب تو آن گاه که ریش تو از خون سرت رنگین شود، چگونه خواهد بود؟

او در پاسخ می‌گفت:

أَمَّا بُلِيتُ مَا بُلِيتُ؟ فَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَإِنَّمَا هُوَ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالْكَرَامَةِ؛ (۱۰۷)

آیا من به آن چه تو مبتلا شدی، مبتلا نشوم؟ در این صورت این جا، جای صبر و شکیبایی نیست؛ بلکه در این گونه موقعیت‌ها، مزده

و کرامتی بزرگ است.



رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن این کلام پاک و دلنشین تسلاً می یافت؛ سخنی که از عظمت روحی و مقدار از خود گذشتگی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در پیشگاه خدای تعالی خبر می داد.

### بوسه بر گل

در نمونه دیگر مشاهده می کنید که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نواده ی خود حضرت امام حسن (علیه السلام) را به سینه ی خود می چسباند و دهان و ناف او را می بوسد؛ چرا که به یاد می آورد که احشا و درون او، از دهان تا نافش به سَم کُشنده، پاره پاره خواهد شد. و آن گاه نواده ی دیگر خود امام حسین (علیه السلام) را در آغوش می گرفت، او را می بویید، می بوسید و از بدن شریفش، جای شمشیرها، نیزه ها و سر نیزه ها را بوسه باران می کرد و از همه جا بیش تر، از دو لب نازنینش بوسه بر می داشت؛ زیرا که می دانست که چوب ستمگران با این لب و دهان آشنا خواهد شد.

آری، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هر چند یک بار، برای گل زندگی خود امام حسین (علیه السلام) در خانه ی همسرانش مجلس عزا و سوگواری بر پا می کرد و هرگاه غم و اندوهش شدت می یافت، حسین عزیز خود را به آغوش می گرفت و او را به مسجد در جمع اصحابش می آورد؛ در حالی که اشک از دیدگانش روان بود و تربت کربلا به دستش، کودک شیرخوار خود حسین (علیه السلام) را به اصحاب خود نشان می داد و می فرمود:

إِنَّ أُمَّتِي يَقْتُلُونَ هَذَا وَ هَذِهِ تُرْبَةُ كَرْبَلَاءَ؛

به راستی امت من این فرزندانم را خواهند کشت و این خاکِ کربلای اوست.

در نقل دیگری آمده: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تربت و خاک کربلا را به دست می گرفت، آن را می بویید و می گریست و به بیان واقعه ی کشته شدن و قتلگاه امام حسین (علیه السلام) می پرداخت و می فرمود:

ریحُ کرب و بلاء،

ویح کرب و بلاء!

کربلاء، اَرْضُ کرب و بلاء؛

بوی اندوه و بلا،

وای از اندوه و بلا!

کربلا، سرزمین اندوه و بلا.

در روایت دیگری آمده: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهُ لِيَحْزُنُنِي فَمَنْ هَذَا يَقْتُلُ حُسَيْنًا بَعْدِي؟

سوگند به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، غم واندوه حسین (علیه السلام) مرا اندوهگین می سازد، کیست که بعد از من، حسین مرا می کشد؟!

بنابر نقل دیگر، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نوزاد خجسته حسین (علیه السلام) را در دامن خود می نشانید و در حالی که تربت گلگون او در دستش بود و می گریست، با پرسش از قاتل ستمگر آن حبیب خدا سخن به میان می آورد و به دلبنده عزیزش می فرمود:

يَا لَيْتَ شَعْرِي مَنْ يَقْتُلُكَ بَعْدِي؛ (۱۰۸)

ای کاش می دانستم، بعد از من، چه کسی تو را می کشد؟

### شادی در میان امواج غم

اینک گوشه ای دیگر از دوران زندگی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاحظه کنید!

حضرتش در واپسین لحظات زندگی خویش در بستر بیماری است، این پدر مهربان به دخت گرامش حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) خبر می دهد که از همه ی خاندانش زودتر به او خواهد پیوست.

دختر نازدانه، با شنیدن این خبر خوشحال می گردد. (۱۰۹)

این خوشحالی و سُورور فقط برای این بود که فاطمه زهرا (علیها السلام) می دانست که زندگی خاندان محمد (علیهم السلام) با ناملایمات، غم و اندوه و سختی های روزگار پیچیده است؛ چرا که اگر آن مصیبت های وحشتناک و جانکاه نبود، چه مجوزی می توان برای

حضرت زهرا (علیها السلام) فرض کرد که از زندگی خویش سیر گردد؛ زندگی سعادت‌مند و خوشبختی که بهترین و شیرین‌ترین زندگی بود.

### جلوه ای از خوشبخت‌ترین زندگی جهان هستی

آن بانوی بزرگوار خوشبخت‌ترین، زیباترین و پر افتخارترین زندگی را دارا بود؛ همسری چون علی مرتضی (علیه السلام) داشت که از نظر فضایل و برتری‌ها، در ردیف پدر بزرگوارش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) بود.

پسرانی هم چون امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را در دامن پر مهرش پرورش می داد که دو گل خوشبوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند؛

پسرانی که سید و سروران جوانان اهل بهشت هستند و مثل و ماندنی ندارند و هیچ سخنور بلیغ و سخن‌سرای توانایی توان توصیف آن‌ها را ندارد.

این بانوی بی‌همتا از نعمت دختران، دختری چون زینب کبری (علیه السلام) عقیده‌ی بنی هاشم داشت؛ هم‌او که جوهره‌ی پاکی، کمال، شرف، عزت و شکوه است.

بنابراین، چرا حضرت فاطمه (علیها السلام) با داشتن چنین نعمت‌ها، از زندگی خویش بایستی سیر باشد، با این‌که عنفوان دوران شاداب و با طراوت جوانی بود و هنوز از زندگانی کامی نگرفته بود و به آرزوهای خود نرسیده بود؟

چرا پاره‌ی تن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از پروردگار خود درخواست می کرد که هر چه زودتر مرگ او را برساند، با این‌که هنوز به آرزوهایی که هر مادری درباره‌ی فرزندانش دارد، نرسیده بود؟ آرزوهایی که در برابر آن، هر مصیبت سنگینی، آسان، هر پیشامد تلخی، شیرین و هر مسئله نو و کهنه فدای آن می گردد.

راستی چرا که یک باره حضرت زهرا (علیها السلام) از پرورش جگر گوشه‌های خود دست می‌شست و به یتیمی آنان رضا می داد، با این‌که می دید هنوز فرزندان عزیز و خردسالش رشد و نمو کافی نیافته و پا به دوران جوانی ننهاده‌اند؟

چرا راضی می شد که گُل‌هایش؛ گُل‌های آل محمد (علیهم السلام)، در آغاز شادابی و خرمی پژمرده شوند که هنوز از این شکوفه‌ها بهره‌ای نبرده بود؟

چرا شکوفه های بوستان با طراوتش را رها می ساخت، در صورتی که هنوز غنچه های ناشکفته ای بودند؟

چرا از جدایی همسر با وفایش خرسند می شد و راضی بود که حبیبش علی مرتضی (علیه السلام) از مرگ او، همدم حزن و اندوه گردد و از فراق او، غم و اندوهش همیشگی و شب هایش به بیداری سپری شود؟

و چرا بانوی بافضیلت و جوانی از نزدیک شدن مرگ خویش، این همه شادمانی می کرد؟

همه این ها برای رهایی از مصیبت های وحشتناکی بود که فاطمه (علیها السلام) پیش بینی می کرد و از پدر بزرگوار راستگو و راستین خود جریان و جزئیات آن ها را شنیده بود و هیچ راه گریز و پناهگاه مطمئنی را تصوّر نمی کرد مگر این که به جوار پروردگار کریم و بزرگوارش بشتابد و از زندگی و لحظه های تلخ و شیرین آن، دست شوید.

به راستی حضرت فاطمه (علیها السلام) با این زندگی چه کار داشت که همواره می دید پدر والا مقامش زندگی خویش را درباره آینده خاندانش با غم و اندوه سپری می کند و عمری را با چشم اشکبار، قلبی لبریز از غصّه و سینه ای آکنده از حسرت و آه پشت سر می گذارد.

آن بانوی بزرگوار می دید که چگونه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای فرزندش حسین (علیه السلام)، آن روز که به دنیا پا نهاد، روزگاری که شیر خواره بود، هنگامی که از شیر، باز گرفتند و در دوران کودکی، محفل عزا و سوگواری بر پا می کرد.

سالار و سرور بانوان بهشتی فاطمه زهرا (علیها السلام) شاهد بود که خداوند متعال بعد از میلاد گل خوشبوی پیامبر رحمت حسین عزیز، خانه های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را کانون اندوه و گریه و زاری قرار داده است؛

فرشتگان الهی پیایی در ساعت های مختلف و فرصت های متفاوت هر چند یک بار، فوج فوج و تک تک می آمدند،

از شهادت حسین خبر می دادند، تربت سرخ فام او را در حضور حضرتش به نمایش می نهادند،

و با گزارش شهادت او، قتلگاهش را پیش روی آن پیامبر مهربان به تصویر می کشیدند.

آن چه گذشت، مطالب مهمی است که تاریخ اسلام آن ها را برای ما ضبط و ثبت کرده است. به یقین آن چه را که تاریخ ضبط کرده و مواردی را که گذشت زمان در این زمینه برای ما باقی خواهد گذاشت، مطالب کوتاه و اندکی پیش نیست که اینک گزیده ای از آن ها، از نظر خواننده حق جو می گذرد.

## پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و نخستین محافل سوگواری

همان گونه که پیش تر گذشت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در تمام دوران زندگی خویش سخن از امام حسین (علیه السلام) به میان می آورد و با بیان فضایل و برتری های آن حضرت و مصیبت هایی که از امت خویش به آن بزرگوار خواهد رسید، محافل عزاداری و سوگواری برپا می کرد.

اینک به نقل نخستین محافل سوگواری امام حسین (علیه السلام) که توسط شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برپا شده، می پردازیم.

## سوگواری در روز ولادت

در آغازین لحظات تولد امام حسین (علیه السلام) محفل سوگواری برپا گردید. در این باره دانشمند اهل سنت احمد بن حسین بیهقی روایتی از امام رضا، از امام کاظم، از امام صادق، از امام باقر، از امام سجاد (علیه السلام)، از اسماء بنت عمیس نقل می کند. اسماء به امام سجاد (علیه السلام) عرض کرد:

من در روز تولد حسن و حسین (علیه السلام)، قابله ی مادر بزرگ شما، فاطمه زهرا (علیها السلام) بودم به هنگام ولادت حسین (علیه السلام)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سراغ من آمد و فرمود: ای اسما! فرزندم را بیاور.

من حسین (علیه السلام) را در قنداقه سفیدی به دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دادم. حضرتش در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت، آن گاه این نوزاد خجسته را در دامن خود نهاد و گریست.

عرض کردم پدر و مادرم به فدای شما! برای چه گریه می کنید؟

فرمود: براین پسرم گریه می کنم.

گفتم: او هم اکنون متولد شده است.

فرمود:

یا أَسْمَاءُ! تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ، لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي؛

ای اسماء! او را گروه ستمگر می کشند، خداوند شفاعتم را به آنان نرساند.

آن گاه فرمود:

یا أَسْمَاءُ ! لَا تُخْبِرْنِي فَاطِمَةُ بِهَذَا، فَإِنَّهَا قَرِيبَةٌ عَهْدٍ بَوْلَادَتِهِ...؛ (۱۱۰)

ای اسماء! این موضوع را به فاطمه مگو، چون او تازه زایمان کرده است...

### امام حسین (علیه السلام) و تقدیر الهی

به نظر می رسد این نخستین مجلس و محفل در دین مقدس اسلام بود که در خانه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای عزای امام حسین (علیه السلام) برگزار شد، پیشوای شهیدی که مجسمه ی پاکی بود.

به راستی گوش دنیا تا آن روز در کره ی زمین نشنیده بود که برای نوزادی، جز نوزاد خجسته حضرت زهرا (علیها السلام) در روز تولّد، به جای مجلس جشن و سُرور و تبریک و تهنیت گویی، مجلس سوگواری و عزاداری برپا شده باشد.

آری، هیچ گوشی تا آن روز نشیده بود که فرزندی به عرصه ی وجود پا نهد و در همان ساعت آغاز تولّدش، به جای تهنیت و تبریک، مرگ او را گزارش دهند و از کشته شدن و قتلگاهش سخن به میان آید.

تاریخ، از زمان آدم ابوالبشر تا پایان بخش پیامبران الهی حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان نداده که فرزندی به جهان دیده بگشاید و به جای هدایای شادی بخش، خاک قتلگاه آن نوزاد را به پدرش هدیه دهند و در اثر این هدیه، حزن و اندوه در ژرفای قلب او جای گیرد.

گویا روز تولّد امام حسین (علیه السلام) در نزد خدای بزرگ و باشکوه جایگاه ویژه ای داشت که خداوند، آن روز را روز خوشی برای آل الله؛ اهل بیت طاهرین (علیهم السلام) مقدر نفرموده است که

((ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ))؛ (۱۱۱)

این، اندازه گیری و تقدیر خدای توانای داناست.

گویا تولّد آن پیشوای مظلوم با حزن و اندوه همزاد بود که وقتی امام حسین (علیه السلام) به دنیا پا نهاد، زندگی آل محمد (علیهم السلام) تیره و تار گشت، اساس شادمانی و آرامش از خانه های آنان بر چیده شد،

و آن خانه ها برای ساکنانش، کانون حزن و اندوه گردید.

همان خانه هایی که خدای سبحان در توصیف آن ها می فرماید:

((فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...))؛ (۱۱۲)

خانه هایی خدا اذن فرموده بلند مرتبه باشند و نام او در آنها یاد گردد...

آری، هنگامی که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی شهادت فرزندش حسین (علیه السلام) با فرشته ی وحی جبرئیل امین به گفت و گو نشست، یقین کرد که این، امری حتمی است و هیچ گونه راه بازگشتی از جانب خدای سبحان نیست.

دانشمند نامی اهل سنت ابوالحسین دارقطنی در این زمینه، چنین نقل می کند: هنگامی که جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داد که امتش حسین (علیه السلام) را خواهند کشت، پرسید:

یا جبرئیل! أفلا أراجعُ فيه؛

ای جبرئیل آیا در این باره، از خدا بخواهم که قضا را تغییر دهد؟

جبرئیل گفت:

لا، لَأَنَّهُ أَمْرٌ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ؛ (۱۱۳)

نه، این امری است که خدا آن را مقدّر کرده است.

از این رو، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره روز میلاد امام حسین (علیه السلام) را برای پنهان کردن این خبر غم انگیز از مادر ریحانه اش، مبارک باد می گفت؛ چرا که مهربانی و انعطاف ویژه ای به فاطمه (علیها السلام) داشت و دوست نداشت بانویی که تازه از زایمان فارغ شده بود، ناراحت شود.

به راستی مادر، نسبت به فرزند، مهربانی و عاطفه خاصی دارد و از طرفی زنان صبر و تحملی را که مردان در برابر ناگواری ها دارند، ندارند.

از طرف دیگر، کودک شیرخواره، با سینه ها و آغوش مادر اُنس دارد، شبانه روز هم چون گُلّی بر سینه ی او می آویزد.

از این رو اگر مادری از سرنوشت ناگوار کودک خود با خبر شود، چگونه می تواند شکیبها باشد؟

با چه دلخوشی، او را پیروراند؟

به کدام آرزو به او شیر دهد و برای تربیتش، سختی ها و ناگواری ها را تحمل کند؟

و با چه اطمینان و دلگرمی و خاطر خوشی، با او بازی نماید و خنده بر لبانش نقش ببندد؟

چنین مادری با چه سُورور شادمانی شب و روز کنار گاهواره کودک خود بنشیند و او را بخواباند؟

مادر کودکی که چاره ای جز لالایی گفتن ندارد، با چه زبان و بیانی برای او لالایی بگوید؟

آری، مادر، برای کودک خود لالایی می گوید، مادر امام حسین (علیه السلام) نیز حق دارد که با این سُرود، به فرزندش لالایی بگوید:

واحُسینا، واحُسینا، واحُسینا

یا سروده ی دیگری را سخن پدر بزرگوارش بگیرد و آن را کنار گهواره حسین عزیزش بخواند :

کربلا یا کربلا یا کربلا      کربلا لازلت کرباً و بلا

بهراستی با همه ی کوشش هایی که پیامبر مهربان انجام داد آیا این راز دردناک از حضرت زهرا (علیها السلام) پنهان ماند؟

نه، به خدا سوگند!

چگونه می تواند این راز از مادر کودک پنهان بماند، هر چند پدر بزرگوارش پیام آور رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتمان آن

یافشاری نماید؟

چطور ممکن است راز سر نوشت شهادت امام حسین (علیه السلام) از مادر مظلومه اش فاطمه زهرا (علیها السلام) مخفی بماند؟



در صورتی که هر روزه در اوقات معین و جایگاه مشخص گروهی از فرشتگان با اجازه پروردگار جهانیان به حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب می شدند و شهادت حسین عزیز (علیه السلام) را گزارش می نمودند و غم و اندوه آن حضرت را ساعت به ساعت و مجلس به مجلس تازه می کردند.

در این راستا مجالس سوگواری در خانه ی همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر پا می شد، خداوند دیدگان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسران و یارانش را بر حسین (علیه السلام) می گریاند، تربت کربلای حسین (علیه السلام)، دست به دست می گشت و این تربت در شیشه ای در خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و همه آن را می دیدند.

گویا آن تربت پاک، رمزی از سر نوشت امام حسین (علیه السلام) بود که روزی به شهادت خواهد رسید و جان خویش را فدای خدا خواهد کرد.

### حضور دایه و سوگواری دیگر

سوگواری دیگری که تاریخ اسلام برای امام حسین (علیه السلام) ثبت کرده، سوگواری در حضور دایه آن حضرت است. در این باره حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین چنین می نویسد:

امّ الفضل، دختر حارث خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شد و گفت: ای رسول خدا! من دیشب خواب بدی دیدم،

فرمود: چه خوابی دیدی؟

عرض کرد: خواب بسیار بدی بود.

فرمود: چه بود؟

گفت: خواب دیدم که گویا پاره ای از بدن تو را بریدند و در دامن من نهادند!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خواب خوبی دیدی. ان شاء الله؛ فاطمه (علیها السلام) زایمان می نماید و پسری به دنیا می آورد که آن پسر، در دامن تو خواهد بود.

اُمّ الفضل دختر حارث می گوید: همین طور هم شد، فاطمه حسین را به دنیا آورد و همان گونه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده بود، افتخار دایگی را به من سپردند.

روزی به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شدم و حسین (علیه السلام) را دامنش نهادم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) لحظه ای روی خود را از من گردانید. ناگاه دیدم اشک از دیدگانش روان است. پرسیدم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم به فدای شما، شما را چه شد؟

فرمود:

أَتَانِي جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي سَتَقْتُلُ ابْنِي هَذَا؛

جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که اُمّت این فرزندم را خواهند کشت!

به جبرئیل گفتم: این نوزاد را؟

گفت: آری، و مستی از تربت سرخ گونه ای برای من آورد.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می نویسد:

این حدیث طبق دیدگاه بخاری و مسلم، صحیح است، گرچه آن ها آن را روایت نکرده اند. (۱۱۴)

بیهقی نیز این حدیث را در کتاب دلائل النبوه در شرح حال امام حسین (علیه السلام) نقل کرده است. (۱۱۵)

**چرا گریه می کنید؟**

ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق این حدیث را چنین نقل می کند:

اُمّ الفضل دختر حارث می گوید :

روزی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتم: ای رسول خدا! خوابی دیده ام و شما را بزرگتر از آن می دانم که برایتان تعریف کنم.

فرمود: بگو.

گفتم: در خواب دیدم که گویا پاره ای از تن شما جدا گشت و در دامن نهاده شد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاطمه باردار است، فرزندی می آورد که نام او را حسین می گذارم و فاطمه (علیها السلام) او را به تو می سپارد.

امّ الفضل می گوید: همان طور که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده بود، فاطمه حسین (علیه السلام) را به دنیا آورد و مرا به دایگی او برگزید.

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد من آمد در حالی که حسین (علیه السلام) با من بود. او را گرفت و لحظه ای با او بازی کرد، سپس چشمانش از اشک پر شد.

پرسیدم: برای چه گریه کردی؟

فرمود:

هَذَا جَبْرِئِيلُ، يُخْبِرُنِي أَنَّ أُمَّتِي تَقْتُلُ ابْنِي هَذَا؛ (۱۱۶)

این جبرئیل است که به من خبر می دهد که امّتم، این فرزندم را می کشند.

### گریه ی فرشتگان

خوارزمی این حدیث را به گونه ای دیگر نقل می کند:

امّ الفضل می گوید: هنگامی حسین (علیه السلام) را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بردم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را گرفت و گریه کرد و مرا از کشته شدن او با خبر ساخت ...

خوارزمی ادامه این حدیث را چنین بازگو می نماید:

آن گاه جبرئیل، باجمعی از فرشتگان - در حالی که پر و بال خود را باز کرده بودند - فرود آمدند، همه از غم حسین (علیه السلام) می گریستند.

جبرئیل، مشتی از تربت حسین (علیه السلام) را - که بوی مشک اذفر از آن به مشام می رسید - همراه خود آورده بود، آن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داد و گفت:

یا حبیب الله! هذه تربة ولدك الحسين بن فاطمة، و سيقتل اللعناء بأرض كربلاء؛

ای حبیب خدا! این، تربت فرزندت حسین، پسر فاطمه (علیها السلام) است. به زودی گروهی لعنت شده که از رحمت خداوند دورند؛ او را در سرزمین کربلا خواهند کشت.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

حبیبی جبرئیل! و هل تفلح أمة تقتل فرخی و فرخ ابنتی؟

حبیب من جبرئیل! آیا امتی که نازدانه ی من و دخترم را می کشند، رستگار می شوند؟

لا، بل يضرهم الله بالاختلاف، فتختلف قلوبهم و ألسنتهم آخر الدهر؛ (۱۱۷)

نه، بلکه خداوند آنان را به اختلاف و کشمش گرفتار می کند و تا پایان روزگار دل ها و زبانشان ناسازگار خواهد بود.

### فرهنگ مجالس یاد بود

از اموری که تا حدودی فرهنگ شده، محافل و مجالس یاد بود و سالگردهای عزا و جشن است.

شاید بتوان گفت که تجدید یاد بود در میلاد، و مرگ، اعیاد بزرگ، نهضت های دینی و ملی، حوادث اجتماعی جهانی و وقایع مهمی که در بین ملت ها رخ می دهد و سالگرد آن را روز جشن و سوگواری قرار می دهند، از شعائر و رسم های دیرینه ای است که طبع بشری و افکار شایسته او، آن را در ملت ها و امت های گذشته پی ریزی کرده، و پیش از دوران جاهلی و بعد از آن، هم چنان تا زمان ما متداول ساخته است.

تاریخ، اعیاد بزرگ یهودیان، مسیحیان و عرب هارا پیش از ظهور اسلام و بعد از آن در صفحات خود ثبت و ضبط نموده است.

گویا، این سنت از تمایلات انسانی است که از عوامل مهرورزی و عاطفه ناشی شده، از سرچشمه ی زندگی آبیاری می شود و شاخ و برگ بر پایه ی اصول احترام، تقدیر و تحسین، بزرگداشت رجال دین و دنیا، قهرمانان سرافراز و بزرگان امت را بار می دهد و بدین وسیله خاطره ی آنان زنده و نام چنین مردانی جاویدان می گردد.

این سنت دارای فواید تاریخی و اجتماعی است که برای نسل های آینده، درس های اخلاقی کامل و پیشرفته و برای نسل جوان، پند و عبرت و دستورالعمل های مفید و مؤثر و تجربه ها و آزمایش هایی می آموزد که موجب بیداری ملت هاست. البته این سنت به یک گروه و ملتی، اختصاص ندارد.

آری، روزهای تاریخی از حادثه های مهم و پیشامدهای ناگواری که در آن ها رخ داده، نور و طراوت می گیرند و در میان روزهای دیگر به کرامت و شکوه شناخته می شوند و از مبارکی و شومی آن حادثه، مبارکی و شومی می گیرند و از رنگ آن، خود را رنگین می نمایند.

### تاریخ و حادثه دلخراش محرم

تاریخ انسانی تا کنون روزی را نشان نداده که حادثه ای در آن رخ دهد که از حادثه ی محرم بزرگتر، مهم تر و دلخراش تر باشد؛ روزی که در آن نواده ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امام حسین (علیه السلام) جان خویش را فدای خدا کرد و نهضت مبارکی را پدید آورد که هر مسلمان با غیرت، شرافتمند و آزاده به آن افتخار می کند.

در آن دانشگاه، چنان دروس عالی تدریس می شود که در دانشگاه توحید و عبادت، آخرین کلاس از حکمت عملی به شمار می رود؛ چرا که آن دانشگاه، زیباترین، کامل ترین و روشن ترین تصویر ها را از آزادگی، همت بلند و جانبازی در راه خدا ترسیم کرده و به تصویر کشیده است.

این دانشگاه دستورالعمل مثبتی را در ریشه کن نمودن مشکلات، فساد و تباهی از مسیر صحیح انسانی، در اختیار جهان هستی قرار داد.

این نهضت با شکوه، اقدام سازنده ای را در فاصله گرفتن و بیزاری جستن از پستی ها به انسان ها ارزانی داشت و اصل محکمی را در شکست شوکت ستمگران، واژگونی پرچم های شرک و نفاق، در هم کوبیدن تجاوز بیدادگران و رهایی بشر از اسارت نفس چیره به ارمغان آورد.

این نهضت، مثبت ترین عملی را در برافراشتن کلمه ی توحید، کلمه ی حقیقت و راستی، کلمه ی زندگی سعادت مند و مقام والای انسانی ثمر داد که براستی

((وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ...))؛ (۱۱۸)

و کلام پروردگار تو، با صدق و راستی و عدل و دادگری پایان پذیرفت؛ هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد...

بنابراین، شایسته ترین روزی که برای همیشه و تا پایان روزگار بر پیشانی تاریخ، برای امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده، تازه و درخشان باقی می ماند، همان روز امام حسین (علیه السلام) است؛ هم او که پاره ی تن، جگر گوشه و نور دیدگان پیامبر رحمت و گل خوشبوی او در زندگانی دنیای اوست.

براستی باید آن روز را بزرگترین روز خداوند متعال دانست؛ چرا که آن روز، پیش از هر کس، به خدا منسوب است و آن گاه روز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و روز عید قربان و ذبح عظیم آن حضرت دانست.

### سوگواری در سال روز تولّد

از این رو پذیرش روایت ابوالمؤید، موقّق خوارزمی حنفی در گذشته سال ۵۶۸ هجری قمری، کار تازه ای نخواهد بود. وی در کتاب معروف مقتل الحسین (علیه السلام) چنین می نویسد:

آن گاه که یک سال تمام از ولادت امام حسین (علیه السلام) گذشت، دوازده فرشته ی سرخ رو به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرود آمدند و در حالی که پر و بال خود را گسترده بودند، چنین گفتند:

یا محمد! سِنِزَلُ بَوْلَدِكَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) ما نزل بهابیل من قابیل، و سیعطی مثل أجر هابیل، و یحمل علی قاتله مثل وزر قابیل؛

ای محمد! به زودی بر سر فرزندت حسین (علیه السلام) همان خواهد آمد که از قابیل بر سر هابیل آمد، خداوند همان پاداشی را که به هابیل داد، به او خواهد داد و همان گونه که قابیل را مجازات کرد، قاتل او را مجازات خواهد داد.

در این هنگام همه ی فرشتگان فوج فوج از آسمان بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل می شدند و به آن حضرت تسلیت می گفتند و او را از پاداشی که از جانب خدای تعالی به وی عطا می شود، آگاه می ساختند و تربت بارگاه امام حسین (علیه السلام) را به آن حضرت نشان می دادند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به درگاه خدا عرضه می داشت:

اللَّهُمَّ اخْذْ لِي مِنْ خَذَلِهِ، وَاقْتُلْ مَنْ قَتَلَهُ، وَ لَا تُمَتِّعَهُ بِمَا طَلَبَهُ؛

خداوند! کسانی را که حسین را یاری نمی کنند، بی یاور گردان و کسانی که او را می کشند به قتل برسان و از آرزوهایشان بهره مند مساز.

آری، روزها سپری شد و دو سال تمام از تولد امام حسین (علیه السلام) گذشت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای سفری از مدینه بیرون رفت. هنگامی که مسافتی از راه پیمود، ناگاه ایستاد و با دیدگان گریان فرمود: إنا لله و إنا إليه راجعون.

از حضرتش پرسیدند: چرا این گونه فرمودی؟

در پاسخ فرمود:

هَذَا جَبْرِيلُ يُخْبِرُنِي عَنْ أَرْضٍ بِشَاطِئِ الْفَرَاتِ يُقَالُ لَهَا:

«كربلا» يُقْتَلُ فِيهَا وَلَدِي الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ؛

این جبرئیل است، به من از سرزمینی در کنار فرات به نام کربلا خبر می دهد که فرزندم حسین پسر فاطمه در آن جا کشته خواهد شد.

پرسیدند: چه کسی او را به قتل می رساند؟

فرمود:

رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: «يَزِيد»، لَا بَارَكَ اللَّهُ فِي نَفْسِهِ، وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَصْرَعِهِ وَ مَدْفَنِهِ بِهَا، وَ قَدْ أَهْدَى رَأْسَهُ.

و الله، ما ينظرُ أحدٌ إلى رأس ولدى الحسين فيفرح إلاّ خالف الله بين قلبه و لسانه؛

مردی به نام یزید، خداوند وجود او را بی برکت گرداند! گویا هم اکنون قتلگاه و مدفن فرزندم را در آن سرزمین می بینم، در حالی که سرش را به ارمغان می برند.

به خدا سوگند! کسی از دیدن سر فرزندم حسین، خوشحال نمی شود مگر آن که خداوند میان قلب و زبانش جدایی می افکند (یعنی منافق می شود و ایمانی را که به زبان ادّعا می کند، در دل ندارد).

خوارزمی این سخن غمبار را چنین ادامه می دهد:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که غم و اندوه وجود حضرتش را فرا گرفته بود از این سفر بازگشت. سپس وارد مسجد شد و بر فراز منبر رفت. امام حسن و امام حسین (علیه السلام) پیش روی پیامبر مهربانی ها بودند، آن حضرت سخنانی را برای مردم ایراد کرد و به آنان موعظه نمود.

بعد از پایان سخنرانی، دست راست خود را بر سر امام حسین (علیه السلام) نهاد و سر به سوی آسمان برداشت و به درگاه خدا چنین عرضه کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ، وَ هَذَا أَطَائِبُ عِثْرَتِي وَ خِيَارُ ذُرِّيَّتِي أَرْوَمَتِي وَ مَنْ أَخْلَفَهُمَا بَعْدِي.

اللَّهُمَّ وَ قَدْ أَخْبَرَنِي جِبْرِيلُ بَأَنَّ وَلَدِي هَذَا مَقْتُولٌ مَخْذُولٌ.

اللَّهُمَّ فَبَارِكْ لِي فِي قَتْلِهِ وَ اجْعَلْهُ مِنْ سَادَاتِ الشُّهَدَاءِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ وَ لَا تُبَارِكْ فِي قَاتِلِهِ وَ خَاذِلِهِ؛

خدایا! من بنده و پیامبر تو محمد هستم و این دو کودک، پاکان عترت من و برگزیدگان از فرزندان و نسل من هستند که بعد از خود باقی می گذارم. خدایا جبرئیل به من خبر آورد که این فرزندم حسین بی یار و یاور کشته خواهد شد.

خداوندا! کشته شدن او را برای من مبارک گردان و او را از سَروران شهیدان قرار ده که تو بر هر چیز توانایی.

خدایا! در قاتل او و کسی که او را یاری نمی کند، مبارکی قرار نده.



در این هنگام صدای گریه و ناله ی مردم در مسجد بلند شد. حضرت فرمود:

أَتَبْكُونَ وَ لَا تَنْصُرُونَهُ؟! اللَّهُمَّ فَكُنْ لَهُ أُنْتِ وَلِيًّا وَ نَاصِرًا؛

آیا گریه می کنید، اما او را یاری نمی نمایید؟! خداوندا! تو خود ولیّ و یاور او باش!

خوارزمی پس از نقل این حدیث می نویسد:

ابن عباس می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از بازگشت از سفرش و چند روز پیش از رحلت جانگدازش سخنانی را ایراد کرد.

آن گاه خوارزمی این خطبه را نقل می کند. (۱۱۹)

به نظر می رسد این خطبه همان خطبه ای باشد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از بازگشت از حجّه الوداع ایراد کرده که متن آن خطبه، نزدیک همان متنی است که ما نقل کردیم.

چه بسا به گمان مردم تیز هوش - که همان یقین است - برسد که مراسم هایی سوگواری را بارها رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه ی همسرانش بر پا می داشت، در سال روز تولّد امام حسین (علیه السلام)، یا سالگرد شهادت آن شهید مظلوم و یا برای بزرگداشت هر دو روز بوده است که سنّت الهی را اجرا می کرد. خداوند متعال می فرماید:

((سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا))؛ (۱۲۰)

این، سنّت خداوند در پیشینیان است و برای سنّت خدا هیچ گونه دگرگونی نخواهد بود.

### سوگواری در خانه ی امّ سلمه

در حدیث دیگر، جبرئیل خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را در خانه امّ سلمه به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می رساند و در آن جا محفل عزایی بر پا می گردد.

در این باره دانشمند اهل سنّت ابوالقاسم طبرانی چنین روایت می کند: ابو امامه می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به همسران خود سفارش کرد که فرزندش حسین (علیه السلام) را نگریانید!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه امّ سلمه بود، جبرئیل در داخل اتاق، به آن حضرت نازل شد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امّ سلمه فرمود: نگذار کسی نزد من آید.

در این میان نواده ی رسول خدا حسین (علیه السلام) وارد خانه شد، او پیامبر را در اتاق دید خواست وارد اتاق شود. امّا امّ سلمه او را در آغوش گرفت تا نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نرود، حسین (علیه السلام) گریه کرد.

امّ سلمه با سخنانی او را سرگرم و آرام کرد، امّا وقتی دید که به شدّت می گرید، او را رها کرد و داخل اتاق شد و در دامن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست.

جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت : به زودی امت تو این پسر را خواهند کشت . حضرت فرمود:

يَقْتُلُونَهُ وَ هُمْ مُؤْمِنُونَ بِي ؟

آیا با ایمان به من، او را می کشند؟!

گفت : آری، او را می کشند !

آن گاه جبرئیل مشتی خاک به پیامبر نشان داد و گفت: در چنین و چنان مکانی او را خواهند کشت.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که حسین (علیه السلام) را در بغل گرفته بود، با پیرشانی و اندوه از اتاق بیرون آمد. امّ سلمه گمان کرد که پیامبر از ورود نواده ی خود به درون اتاق خشمگین است. از این رو عرض کرد: ای رسول خدا! فدای تو گردم! شما از سویی فرموده بودید نگذارم کسی وارد اتاق شود، این کودک آمد، گریه کرد و از سوی دیگر شما دستور داده بودید که او را نگریانیم، این رو چون او گریست، من با او کاری نداشتم تا وارد اتاق شد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او پاسخ نداد، آنگاه به نزد اصحابش رفت، اصحاب دور هم نشسته بودند. حضرت به آنان فرمود:

إِنَّ أُمَّتِي يَقْتُلُون هَذَا!

امّت من، این فرزندم را می کشند!

ابوبکر و عمر نیز در میان اصحاب بودند. جرأت آنها به پیامبر از همه بیش تر بود(!) از این رو عرض کردند: ای پیامبر خدا! آیا آنان با داشتن ایمان، او را می کشند؟!

فرمود: آری، و این تربت اوست.

آنگاه پیامبرمشتی از خاک قتلگاه امام حسین (علیه السلام) را به آنها نشان داد. (۱۲۱)

این روایت را حافظ هیثمی نیز در مجمع الزوائد از طبرانی نقل کرده است. (۱۲۲)

### آیا این کودک را دست می داری ؟

درباره سوگواری در خانه امّ سلمه ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق روایت دیگری را به اختصار چنین نقل می کند:

امّ سلمه می گوید:

جبرئیل، نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شد، حسین (علیه السلام) با من بود، ناگاه حسین (علیه السلام) شروع به گریه کرد. من او را رها کردم و به نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتم.

جبرئیل گفت: ای محمد! آیا این کودک را دوست می داری ؟!

فرمود: آری.

گفت:

إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ وَإِنْ شِئْتَ أَرَيْتُكَ مِنْ تُرْبَتِهِ الْأَرْضَ الَّتِي يُقْتَلُ بِهَا؛

همانابه زودی امّت تو او را خواهند کشت و اگر بخواهی از تربت آن زمینی که در آن کشته می شود، به تو نشان می دهم.

آن گاه مشتی خاک را به پیامبر نشان داد. آن سرزمین کربلا نامیده می شود. (۱۲۳)

خانه امّ سلمه شاهد محافل سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) بود، گریه کننده ی اصلی این محافل آخرین سفیر الهی پیامبر مهربان بود که از دست امت خود و در عزای فرزند نازدانه خویش می گریست. در این باره دانشمند نامی ابوالقاسم طبرانی در کتاب المعجم الکبیر در شرح حال امام حسین (علیه السلام) روایتی را این گونه نقل می کند:

امّ سلمه می گوید:

روزی حسن و حسین (علیه السلام) در خانه من پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول بازی بودند. ناگاه جبرئیل نازل شد. فرشته ی امین با دستش به حسین (علیه السلام) اشاره کرد و گفت:

یا مُحَمَّد! إِنَّ أُمَّتَكَ تَقْتُلُ ابْنَكَ هَذَا مِنْ بَعْدِكَ؛

ای محمد! امتت بعد از تو این فرزندت را می کشند!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گریه کرد و حسین (علیه السلام) را به سینه چسبانید. سپس به من فرمود: این تربت نزد تو امانت باشد.

آن گاه خاک را بویید و فرمود:

رَبِّحْ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ؛

بوی اندوه و بلا می دهد.

سپس به من فرمود:

يَا أُمَّ سَلَمَةَ! إِذَا تَحَوَّلَتْ هَذِهِ التُّرْبَةُ دُمًّا فَأَعْلَمِي أَنَّ ابْنِي هَذَا قَدْ قُتِلَ؛

ای امّ سلمه! آن گاه که این تربت به صورت خون در آمد، بدان که این فرزندم کشته شده است.

راوی می گوید: امّ سلمه آن تربت را در شیشه ای ریخت. او هر روز به آن سر می زد و می گفت: به راستی آن روزی که تو به صورت خون در آیی روز بزرگی خواهد بود.

ابوالقاسم ابن عساکر دمشقی نیز این حدیث را در تاریخ مدینه دمشق با اندکی تفاوت نقل کرده است، هم چنین گنجی در کفایه الطالب به نقل آن پرداخته است. (۱۲۴)

### بوی فرزندم حسین (علیه السلام)

خوارزمی درباره شهادت امام حسین (علیه السلام) در مقتل الحسین (علیه السلام) حدیث جالبی را می آورد. وی می نویسد: در روایتی آمده است:

برخی گفته اند: فرشته وحی جبرئیل امین مشتی از خاک مکانی را به حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد و گفت: خون یکی از دو فرزند تو در آن جا ریخته می شود، جبرئیل از آن فرزند نامی به میان نیاورد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تربت را بویید و گریست و فرمود:

هذه رائحة ابني الحسين ؛

این بوی فرزندم حسین است.

جبرئیل گفت: راست گفتی. (۱۲۵)

### دو گل خوشبو

به نظر می رسد حدیثی را که جمال الدین زرنندی در کتاب نظم در السمطین از هلال بن خباب عبدی بصری (۱۲۶) آورده، صورت دیگری از آن سوگواری است. در آن روایت چنین می خوانیم:

روزی جبرئیل در حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. دو کودک نازدانه حسن و حسین (علیه السلام) نیز به خدمت پدر بزرگشان آمدند و به اقتضای دوران کودکی بازی می کردند و بر پشت آن جناب می پریدند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مادرشان فرمود: چرا این بچه ها را مشغول نمی کنی؟!

فاطمه زهرا (علیها السلام) آن دو نازدانه را گرفت، ولی چیزی نگذشت که از دست او رها شدند و دوباره با همان حالت کودکی به دوش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پریدند.

پیامبر دو نواده ی عزیزش را گرفت و در دامن خود نشاند. جبرئیل گفت: ای محمد! به نظرم این دو کودک را دوست می داری؟! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

كَيْفَ لَا أُحِبُّهُمَا وَهُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا؛

چگونه آن ها را دوست نداشته باشم که این دو، گل خوشبوی من از زندگانی دنیا هستند؟

جبرئیل به حسین (علیه السلام) اشاره کرد و عرض کرد: هان که بدان، امّت تو این کودک را خواهند کشت! آن گاه پر و بالی زد و پرواز کرد و مشتی خاک آورد و گفت: هان که حسین بر روی این خاک کشته می شود.

پیامبر پرسید: نام خاک این سرزمین چیست؟

گفت: کربلا.

هلال بن خباب می گوید: دیری نپایید و زمان سپری شد و دشمنان، در سرزمینی امام حسین (علیه السلام) را محاصره کردند. در این هنگام فردی از قبیله نَبَط را نزد آن حضرت آوردند. حضرتش از او پرسید:

ما اسم هذه الأرض ؟

نام این سرزمین چیست؟!

گفت: سرزمین کربلا.

حضرت فرمود:

صدق رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم). أرض كرب و بلاء؛

سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درست است. سرزمین اندوه و بلاست.

آن گاه به یاران خود فرمود :

ضَعُوا رِحَالَكُمْ، مُنَاخُ الْقَوْمِ، مُهْرَاقُ دِمَائِهِمْ؛ (۱۲۷)

بار افکنید که این جا، منزلگاه یاران من و قتلگاه آن هاست.

### فرشته باران و محفل سوگواری دیگر

تاریخ، محفل سوگواری دیگری را برای امام حسین (علیه السلام) در خانه امّ سلمه ثبت کرده است. پیشوای حنبلی ها احمد بن حنبل در مسند از مؤمل، از عماره بن زاذان، از ثابت چنین نقل می کند:

انس بن مالک می گوید:

روزی فرشته ی باران از پروردگارش اجازه گرفت که نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاید. خداوند به او اجازه داد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن روز در خانه امّ سلمه بود، از این رو به او فرمود: مواظب در خانه باش، کسی بر ما وارد نشود.

در این هنگام، حسین (علیه السلام) وارد خانه شد و خواست به اتاق داخل شود، امّ سلمه مانع شد. حسین (علیه السلام) به سرعت جست و داخل اتاق شد و به اقتضای دوران کودکی بر پشت، شانه و گردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سوار می شد و بازی می کرد.

فرشته ی باران به پیامبر عرض کرد: آیا این کودک را دوست داری؟

فرمود: آری.

عرض کرد:

أَمَا إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ، وَإِنْ شِئْتَ ارِيْتُكَ الْمَكَانَ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ؛

هان که امت تو به زودی او را خواهند کشت و اگر بخواهی آن جایی را که در آن کشته می شود، به تو نشان می دهم.

در این هنگام فرشته با دست خود اشاره کرد، ناگاه گلی سرخ رنگ آورد.

امّ سلمه، آن گل را گرفت و در گوشه چادر خود گذاشت.

ثابت یکی از راویان این حدیث می گوید:

بعدها فهمیدیم که سرزمینی را که فرشته، خاک آن را به پیامبر نشان داده بود، سرزمین کربلا است. (۱۲۸)

### خاکی سرخ رنگ

البته این حدیث را دانشمندان بزرگ اهل سنت با متون متفاوت روایت کرده اند.

ابویعلی این حدیث را چنین نقل می نماید:

روزی فرشته ی باران از پروردگار خود اجازه گرفت که به زیارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شود. خدای متعال به او اجازه داد.

فرشته به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد. آن روز پیامبر در خانه امّ سلمه بود، حضرت به امّ سلمه فرمود: امّ سلمه! مواظب در خانه باش، کسی بر ما وارد نشود.

راوی می گوید: امّ سلمه کنار در ایستاده بود، ناگاه حسین بن علی (علیه السلام) رسید و به در فشار آورد. در باز شد و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت. پیامبر او را در دامن مهر خود قرار داد و نوازش می کرد و می بوسید.

فرشته گفت: آیا این کودک را دوست می داری؟

فرمود: آری.

فرشته عرض کرد :

إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ، وَ إِن شئتَ أَرِيْتُكَ الْمَكَانَ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ؛

به زودی امت تو او را خواهند کشت! آیا می خواهی آن جایی را که در آن جا کشته می شود، به تو نشان دهم؟



فرمود: آری.

فرشته، مشتی از خاک آن سرزمین را برداشت و آن را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان داد و به دست حضرتش ریخت. وقتی پیامبر دست خود را باز کرد، خاکی ماسه مانند و یا خاکی سرخ رنگ در دستش بود. امّ سلمه آن را گرفت و در گوشه ی لباس خود قرار داد.

ثابت می گوید: نزد ما معروف بود که آن سرزمین، همان سرزمین کربلا است. (۱۲۹)

دانشمند دیگری که به نقل این حدیث پرداخته ابو نَعیم اصفهانی است. او در کتاب دلائل النبوه چنین می نویسد:

در روایت سلیمان ابن احمد، این گونه آمده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن خاک را بویید و فرمود:

ریحُ کرب و بلاء؛

بوی اندوه و بلاست.

سلیمان می گوید: ما همواره می شنیدیم که راویان احادیث می گفتند: امام حسین (علیه السلام) را در سرزمین کربلا خواهند کشت. (۱۳۰)

### کشته ی اُمّت

طبرانی دانشمند دیگری از اهل سنت است که در المعجم الکبیر در ضمن شرح حال امام حسین (علیه السلام) این روایت را با اندکی تفاوت چنین نقل می کند:

فرشته ی باران، از پروردگار متعال اجازه خواست تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیارت کند. خداوند به او اجازه داد. روزی که پیامبر در خانه امّ سلمه بود، فرشته خدمت آن حضرت فرود آمد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به امّ سلمه فرمود: ای امّ سلمه! در خانه را مواظب باش، کسی بر ما وارد نشود!

در این هنگام حسین (علیه السلام) آمد و در را باز کرد و وارد اتاق شد، آن گاه با حال و هوای کودکی بازی می کرد و به پشت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می پرید. پیامبر نازدانه خود را نوازش می کرد و می بوسید.

فرشته گفت: ای محمد! او را دست می داری؟

فرمود: آری.

گفت:

أَمَا إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ، وَ إِن شئتَ أَرِيْتُكَ الْمَكَانَ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ؛

هان که اُمّت تو به زودی او را خواهند کشت و اگر بخواهی تربت آن زمینی را که در آن کشته می شود، به تو نشان می دهم.

آن گاه فرشته دست برد و مشتی از آن تربت را - که خاکی ماسه مانند و سرخ رنگ بود - برداشت و آورد.

اُمّ سلمه آن خاک را گرفت و در گوشه ی لباسش قرار داد.

ثابت از راویان حدیث می گوید: ما همواره می گفتیم: آن سرزمین، همان سرزمین کربلا است. (۱۳۱)

بیهقی دانشمند معروف اهل سنت در کتاب دلائل النبوه بخش جداگانه ای را تحت عنوان «خبر و گزارش رسول خدا (صلی الله علیه و

آله و سلم) از کشته شدن امام حسین (علیه السلام)» آورده و این حدیث را در آن بخش نقل کرده است. (۱۳۲)

### امانتی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ابن عساکر دمشقی درباره سوگواری در خانه امّ سلمه روایت دیگری را این گونه نقل می کند: امّ سلمه می گوید:

... پیامبر خدا (ص) آن تربت را به من داد و فرمود:

يَا أُمَّ سَلْمَةَ! هَذِهِ التُّرْبَةُ وَدِيعَةٌ عِنْدَكَ، فَإِذَا تَحَوَّلْتَ دَمًا فَاعْلَمِي أَنَّ ابْنِي قَدْ قُتِلَ؛

ای امّ سلمه! این تربت امانتی نزد توست، هر گاه آن به صورت خون در آمد، بدان که فرزندم کشته شده است.

راوی گوید: امّ سلمه آن تربت را در شیشه ای ریخت. او هر روز به آن سر می زد و می گفت: به راستی آن روز که به صورت خون در آبی روز بزرگی خواهد بود. (۱۳۳)

ابن حجر هیتمی دانشمند اهل سنت نیز در الصواعق المحرقة به نقل این احادیث می پردازد، آن گاه می نویسد:

این حدیث را ابو حاتم در صحیح خود نقل کرده، هم چنین نظیر آن را احمد بن حنبل، عبد بن حمید و ابن احمد، روایت کرده اند. ولی در آن نقل چنین آمده است:

فرشته، جبرئیل بود.

بنابراین باید گفت: داستان در دو نوبت اتفاق افتاده است.

در نقل احمد بن حنبل چنین آمده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن خاک را بویید و فرمود:

ریح کرب و بلاء؛

بوی اندوه و بلاست.

## خاک و خون

ابن حجر هیتمی در ادامه می افزاید: در روایت ابو حفص عمر بن محمد اربلی موصلی معروف به ملا و ابن احمد در کتاب زوائد المسند این گونه آمده است:

امّ سلمه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشتی از خاکی سرخ رنگ به من داد و فرمود:

إِنَّ هَذَا تُرْبَةُ الْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ بِهَا، فَمَتَى صَارَ دَمًا فَاعْلَمِي أَنَّهُ قَدْ قُتِلَ؛

این، تربت آن زمینی است که حسین (علیه السلام) در آن کشته می شود. هر گاه این خاک به خون تبدیل شد، بدان که او کشته شده است.

امّ سلمه می گوید: من آن خاک را در شیشه ای ریختم و نزد خود داشتم و همواره می گفتم: روزی که این خاک دگرگون شود و خون گردد، بی تردید روز بزرگی خواهد بود. (۱۳۴)

در روایتی دیگر آمده: امّ سلمه می گوید:

روزی که امام حسین (علیه السلام) کشته شد، من کنار آن شیشه رفتم. دیدم به خون تبدیل شده است.

### هان ای کشدگان حسین (علیه السلام)

در روایت دیگری آمده است:

آن گاه جبرئیل به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: آیا می خواهی خاک قتلگاه او را به تو نشان بدهم؟

سپس فرشته ی وحی شن های ریزی آورد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن ها را در شیشه ای نهاد.

امّ سلمه می گوید: وقتی شب شهادت امام حسین (علیه السلام) فرا رسید شنیدم که گوینده ای می گفت:

أَيُّهَا الْقَاتِلُونَ جَهْلًا حُسَيْنًا      أَبْشُرُوا بِالْعَذَابِ وَ التَّذْلِيلِ

قَدْ لُعِنْتُمْ عَلَى لِسَانِ ابْنِ دَاوُدَ      وَ مُوسَى وَ حَامِلِ الْإِنْجِيلِ

هان! ای کسانی که از روی نادانی حسین (علیه السلام) را کشتید، مزده باد که کیفر و مجازات و خواری در انتظار شماست.

به راستی شما بر زبان سلیمان بن داوود، موسای پیامبر و صاحب انجیل (عیسای پیامبر (علیه السلام)) لعنت شده اید.

امّ سلمه می گوید: من گریه کردم، در شیشه را باز کردم و دیدم آن شن ها به صورت خون در آمده اند. (۱۳۵)

### خاک کربلا

ابن حجر هیتمی می افزاید:

ابو حفص عمر بن محمد اربلی موصلی معروف به ملاّ نیز با اضافاتی به نقل این حدیث پرداخته است. در متن او این گونه آمده است:  
 اَمّ سلمه می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشتی از خاک سرخ رنگ به من داد و فرمود:

إِنَّ هَذَا تُرْبَةُ الْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ بِهَا، فَمَتَى صَارَ دَمًا فَأَعْلَمِي أَنَّهُ قَدْ قُتِلَ؛

این، از تربت زمینی است که حسین (علیه السلام) در آن کشته می شود، هرگاه دیدی این خاک به خون تبدیل شد بدان که او کشته شده است.

امّ سلمه می گوید: من آن را در شیشه ای که داشتم ریختم و همواره می گفتم:

روزی که این خاک در آن روز به خون تبدیل شود، روز بزرگی خواهد بود.

آری، چیزی نگذشت که امام حسین (علیه السلام) در کربلا، از سرزمین های فرات در ناحیه ی کوفه به شهادت رسید، سنان بن انس نخعی او را به قتل رسانید.

البته برخی گفته اند: قاتل امام حسین (علیه السلام) فرد دیگری غیر از سنان بن انس بود. (۱۳۶)

مأموران پلید امویان سر امام حسین (علیه السلام) را به نزد یزید می بردند، آنان در نخستین منزل فرود آمدند و در حضور سر مبارک فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شراب خواری مشغول شدند. در این هنگام دیدند دستی از دیوار بیرون شد و با قلم آهنین، با خون این گونه نوشت:

أَتَرْجُو أُمَّةً قَتَلَتْ حُسَيْنًا شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ ؟

آیا امتی که حسین (علیه السلام) را کشتند، امیدوار هستند که جدّش در روز حساب رستاخیز آنان را شفاعت کند؟

آنان با دیدن این صحنه، سر مطهر را رها کرده و فرار نمودند. (۱۳۷)

### حضور فرشته ی موکل دریاها و سوگواری دیگر

خطیب خوارزمی در کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) روایت دیگری را به گونه ای دیگر نقل می کند. وی می نویسد:

شُرحبیل بن ابی عون می گوید:

فرشته ای که نزد پیامبر خدا آمد، فرشته ی مؤکَل بر دریاها بود. از این رو فرشته ای از فرشتگان جنّات فردوس به دریاها فرود آمد و پر و بال خود را بر آنها بگسترانید، آن گاه فریاد زد:

یا أهل البحار! ألبسوا ثياب الحُزن، فَإِنَّ فَرْخَ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) مقتولٌ مذبوحٌ؛

ای ساکنان دریاها! لباس غم بر تن کنید که دُر دانه ی مُحَمَّد (صلی الله علیه و آله و سلم)، کشته خواهد شد و سرش را خواهند برید! سپس این فرشته به حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: ای حبیب خدا! در آن سرزمین دو گروه از امت تو با هم پیکار خواهند کرد.

گروهی که ستمگر، تجاوزگر و فاسقند، در دانه و فرزند دخترت، حسین (علیه السلام) را در زمین کرب و بلا خواهند کشت. آن گاه مشتی از خاک کربلا را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داد و گفت: این تربت را نزد خود نگهدار تا نشانه ای از آن واقعه را ببینی.

سپس فرشته مقداری از تربت قتلگاه امام حسین (علیه السلام) را در گوشه ای از بال خود قرار داد و به آسمان برد. همه فرشتگان آسمان دنیا آن تربت را بوییدند و همین باعث شد که همه، از داستان شهادت امام حسین (علیه السلام) آگاه شوند.

شرحبیل در ادامه می گوید:

آن گاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تربتی را که آن فرشته به او داده بود، در دست گرفت و آن را بویید و می گریست و گریه کنان به درگاه خدا چنین عرضه می داشت:

اللهم لا تُبارک فی قاتل ولدی، و أصله نارَ جهنّم؛

خدایا! در قاتل فرزندم برکت قرار مده و او را به آتش دوزخ بیفکن!

سپس آن مشت خاک را به امّ سلمه داد و او را از کشته شدن حسین (علیه السلام) در کنار نهر فرات آگاه کرد و فرمود:

یا أمّ سلمة! خذي هذه التربة إليك، فَإِنَّا إِذَا تَغَيَّرَتْ وَ تَحَوَّلَتْ دَمًا عَبِيطًا فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْتَلُ وَلَدِي الْحُسَيْن؛ (۱۳۸)

ای امّ سلمه! این خاک را بگیر و نگهدار. هر گاه دگرگونش یافتی و دیدی که به صورت خونی تازه در آمده، بدان که در آن هنگام فرزندم حسین (علیه السلام) کشته شده است.

### چرا مضطرب هستید؟

پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن خبر شهادت دلبندهش امام حسین (علیه السلام) مضطرب شد. ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق می نویسد:

داوود می گوید: امّ سلمه گفت:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه من بود که ناگاه حسین (علیه السلام) نزد آن حضرت آمد و پیامبر مضطرب گردید!

پرسیدم ای رسول خدا! شما را چه شد؟

فرمود:

إِنَّ جِبْرِيلَ أَخْبَرَنِي أَنَّ ابْنِي هَذَا يُقْتَلُ، وَأَنَّهُ اشْتَدَّ غَبُّ اللَّهِ عَلَى مَنْ يَقْتُلُهُ؛ (۱۳۹)

جبرئیل به من خبر داد که بدون تردید این فرزندم، کشته می شود و بی گمان خشم خداوند بر کشنده ی او سخت خواهد بود.

### کاش می دانستم!

محافل سو گواری در خانه امّ سلمه هم چنان در اوقات متفاوت بر پا بود. عبد بن حمید در مسند خود می نویسد: امّ سلمه می گوید:

روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه ی من خوابیده بود. ناگاه حسین (علیه السلام) که کودکی بود چهار دست و پا راه می رفت، وارد شد. من دم در نشسته بودم، او را گرفتم تا داخل اتاق نشود و آن حضرت را بیدار نکند، ولی با غفلت من او به آرامی داخل اتاق شد و با حال و هوای دوران کودکی روی شکم جدّ بزرگوارش جای گرفت.

ناگاه صدای گریه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیدم. خدمت حضرتش آمدم و عرض کردم: ای رسول خدا! به خدا سوگند! نفهمیدم چه وقت این کودک به اتاق داخل شد.

پیامبر فرمود: هم اکنون که او روی شکم من نشسته بود، جبرئیل آمد و پرسید آیا این کودک را دوست می داری؟!  
گفتم: آری.

گفت:

إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ، أَلَا أُرِيكَ التُّرْبَةَ الَّتِي يُقْتَلُ بِهَا؟

اُمّت تو به زودی او را خواهند کشت! آیا آن خاکی را که در آن کشته می شود، نشانت دهم؟  
گفتم: آری.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در این هنگام جبرئیل پرواز کرد و رفت و این تربت را آورد.  
من دیدم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خاک سرخ رنگ در دست گرفته و می گریست و به ناز دانه خود می فرمود:  
يا ليت شعري مَنْ يَقْتُلُكَ بعدی؛

ای کاش می دانستم بعد از من، چه کسی تو را می کشد؟

ابن عساکر دمشقی نیز این روایت را در تاریخ مدینه دمشق از راویان مورد اعتماد نقل می کند. (۱۴۰)

### همه دنیا و مهرورزی به نازدانه ی زهرا (علیها السلام)

سوگواری دیگری در خانه امّ سلمه بر پا شده که تعبیرهای لطیفی درباره ی امام حسین (علیه السلام) دارد. ابوالقاسم طبرانی در المعجم الکبیر در شرح حال امام حسین (علیه السلام) این گونه نقل می کند:

امّ سلمه همسر باوفای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید:



روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه ی من نشسته بود، به من فرمود: مواظب باش، کسی بر من وارد نشود!

من مراقب در خانه بودم که ناگاه حسین (علیه السلام) وارد شد و داخل اتاق رفت. چیزی نگذشت که صدای گریه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیدم. وارد اتاق شدم. دیدم حسین (علیه السلام) در دامن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته و آن حضرت به پیشانی نازدانه خود دست می کشید و گریه می کرد.

از حضرتش عذر خواهی کردم و گفتم: به خدا سوگند! نفهمیدم چگونه این کودک وارد اتاق شد.

فرمود: همینک جبرئیل در خانه با ما بود. به من گفت: این کودک را دوست می داری ؟

گفتم:

أَمَّا مِنَ الدُّنْيَا فَنَعَمْ؛

از همه ی دنیا، آری این فرزند را دوست دارم.

گفت:

إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُ هَذَا بِأَرْضٍ يُقَالُ لَهَا: «كربلا»؛

امت تو به زودی او را در سرزمینی به نام کربلا خواهند کشت.

آن گاه از تربت آن زمین، مشتی بر گرفت و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان داد.

امّ سلمه در ادامه به جریان شهادت امام حسین (علیه السلام) پرداخت و افزود:

هنگامی که سپاه دشمن، امام حسین (علیه السلام) را از رفتن به کوفه بازداشتند و امام مظلوم را محاصره کردند، پرسید نام این سرزمین چیست؟

گفتند: کربلا.

فرمود: صدقَ اللهُ و رسوله، أرضُ کرب و بلاء؛

خدا و رسولش راست گفتند، سرزمین اندوه و بلاست.

گفتنی است که اسناد این روایت صحیح و همه ی راویان آن موثق و مورد اعتماد هستند. (۱۴۱)

این حدیث غم بار در کتاب نظم در السمطین زردی حنفی چنین نقل شده است: امّ سلمه می گوید: روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه من وارد شد و به من فرمود: مراقب در خانه باش که کسی نزد من نیاید.

در این میان، متوجه شدم که پیامبر گریه می کند. داخل خانه شدم، دیدم حسین (علیه السلام) در پیش روی آن حضرت است.

عرض کردم: ای رسول خدا! به خدا سوگند متوجه داخل شدن حسین (علیه السلام) نشدم.

فرمود:

إِنَّ جِبْرِيلَ كَانَ عِنْدِي آنفًا فَقَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ بَعْدَكَ بِأَرْضٍ يُقَالُ لَهَا: «كربلاء»، فَتُرِيدُ أَنْ أُرِيكَ تَرْبَتَهُ يَا مُحَمَّدٌ؟

چند لحظه پیش جبرئیل نزد من بود، به من گفت: به زودی بعد از تو، امت این فرزند را در سرزمینی به نام «کربلا» خواهند کشت! ای محمد! می خواهی خاک او را به تو نشان دهم؟!

آن گاه از خاک آن سرزمین، مشتی بر گرفت و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان داد و به آن حضرتش تسلیم کرد.

من آن خاک را گرفتم و در شیشه ای ریختم و روزی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، کنار آن شیشه رفتم، دیدم آن خاک به خون تبدیل شده است! (۱۴۲)

### کشته سرزمین عراق

سوگواری دیگری در خانه امّ سلمه بر پا شده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به گوشه های دیگر این مصیبت جانکاه اشاره فرموده اند. ابوالقاسم طبرانی در المعجم الکبیر می نویسد:

عبدالله بن وهب بن زمعه می گوید: امّ سلمه گفت:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه من به خواب رفته بود. وقتی بیدار شد، دیدیم آشفته حال است و در دستش تربتی سرخ رنگ بود و آن را در دست می گردانید.

پرسیدم: ای رسول خدا! این تربت چیست؟

فرمود:

أخبرني جبرئيل أنَّ هذا يُقْتَلُ بأرض العراق [ یعنی ] الحسين (عليه السلام) ؛

جبرئیل (علیه السلام) به من خبر داد که این حسین (علیه السلام) در سرزمین عراق، کشته می شود.

من به جبرئیل گفتم: تربت آن سرزمینی را که حسین (علیه السلام) در آن کشته می شود به من نشان ده!

و این، همان تربت است. (۱۴۳)

حاکم نیشابوری این حدیث را به گونه ای متفاوت نقل می کند. وی می نویسد:

عبدالله بن وهب بن زمعه می گوید: امّ سلمه برای من چنین نقل کرد:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه من برای خوابیدن و استراحت دراز کشید. چیزی نگذشت که با آشفتگی و پریشانی بیدار شد، باز دراز کشید و خوابش برد. بار دوم بیدار شد، باز همان گونه بود، اما آشفتگی از بار اول کمتر بود. بار سوم دراز کشید و بیدار شد، در دستش خاک سرخ رنگی بود و آن را در دست می گردانید.

پرسیدم: ای رسول خدا! این چه خاکی است؟!

أخبرني جبرئيل أنَّ هذا - الحسين (عليه السلام) - يُقْتَلُ بأرض العراق؛

جبرئیل به من خبر داد که این حسین (علیه السلام) در سرزمین عراق کشته می شود.

جبرئیل گفت: می خواهی خاک سرزمینی را که در آن کشته می شود، به تو نشان دهم؟

در این هنگام تربتی از سرزمین طف برداشت. ناگاه دیدم خاک سرخی است.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می گوید: این حدیث طبق شرایط پذیرش بخاری و مسلم صحیح است.

ابوبکر بیهقی نیز این حدیث را در کتاب دلائل النبوه از حاکم نیشابوری نقل کرده است. (۱۴۴)

ابن عساکر دمشقی نیز به نقل این حدیث پرداخته است. وی آن را در تاریخ مدینه دمشق در شرح حال امام حسین (علیه السلام) می آورد، آن گاه چنین می افزاید. امّ سلمه می گوید:

من گفتم: چه کسی او را می کشد؟

پیامبر مقداری خاک در دست گرفت و فرمود:

أَهْلُ هَذِهِ الْمَدْرَةِ يَقْتُلُونَهُ؛ (۱۴۵)

مردم این خاک او را می کشند!

این حدیث را را محمد بن احمد مقدسی حنبلی در گذشته سال ۷۴۴ هجری قمری نیز در کتاب خود صفات ربّ العالمین با اندکی تفاوت نقل کرده است. (۱۴۶)

### اشک روان بر امیران کاروان

دیدگان پیامبر رحمت هم چنان در غم و اندوه کشته شدن امام حسین (علیه السلام) اشک می بارید. تاریخ، سوگواری دیگری از آن حضرت را برای امام حسین (علیه السلام) در خانه ی امّ سلمه چنین نقل کرده است:

دانشمند بزرگ اهل سنت ابوبکر بن ابی شیبّه در کتاب المصنّف می نویسد:

صالح بن اربد نخعی می گوید: امّ سلمه گفت:

روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه من بود، من کنار در نشسته بودم. ناگاه حسین (علیه السلام) وارد خانه شد و به کنار جدّ بزرگوارش رفت. من جلو رفتم دیدم پیامبر چیزی را در دستش می گرداند و دلبندش در آغوشش خوابیده است.

عرض کردم: ای رسول خدا! وقتی نزدیک آدم و نگاه کردم دیدم چیزی را در دست می گردانی و این کودک در بغلت خوابیده و اشک از دیدگانت روان است؟

فرمود:

إِنَّ جَبْرَائِيلَ أَتَانِي بِالتُّرْبَةِ الَّتِي يُقْتَلُ عَلَيْهَا، وَ أَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي يَقْتُلُونَهُ؛ (۱۴۷)

جبرئیل نزد من آمد و خاکی را که این کودک در آن کشته می شود برای من آورد و به من خبر داد اَمتَم او را می کشند.

طبرانی در کتاب المعجم الکبیر، در شرح حال امام حسین (علیه السلام) همین حدیث را نقل می کند، آن گاه به طریق دیگر با متنی متفاوت چنین می نگارد:

صالح بن أربد می گوید: امّ سلمه گفت:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمود: کنار در بنشین و مواظب باش کسی بر من وارد نشود.

من، کنار در بودم که ناگاه حسین (علیه السلام) وارد شد. رفتم او را بگیرم، از من پیشی گرفت و نزد جدّ بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! فدایت گردم، امر فرمودی مواظب باشم کسی نزد شما نیاید، اما فرزندان حسین (علیه السلام) آمد، تا رفتم او را بگیرم بر من پیشدستی کرد.

هنگامی که دیدم این دیدار به درازا کشید، پنهانی نگاه کردم دیدم چیزی را در دست می گردانی و اشکت جاری است و این کودک را در بغل گرفته ای.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

نعم، أَتَانِي جَبْرَائِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي يَقْتُلُونَهُ، وَأَتَانِي بِالتُّرْبَةِ الَّتِي يُقْتَلُ عَلَيْهَا، فَهِيَ الَّتِي أَقْلَبُ بِكَفِّي؛ (۱۴۸)

آری، جبرئیل نزد من آمد، و به من خبر داد که اَمتَم او را می کشند و برای من خاک سرزمینی را آورد که در آن کشته خواهد شد. آن خاک، همین است که در دستم می گردانم.

محافل سوگواری امام حسین (علیه السلام) هم چنان در خانه ی همسران پیامبر برقرار بود. این بار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه عایشه بود که جبرئیل امین سخن از شهادت امام حسین (علیه السلام) به میان آورد و محفل عزایی بر پا گشت. در این زمینه دانشمند اهل سنت محمد بن عبدالله معروف به ابن البرقی مصری ( در گذشته سال ۲۴۹ هجری قمری) چنین نقل می کند:

ابی سلمه بن عبدالرحمان می گوید:

عایشه همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آبدار خانه ای داشت که در طبقه بالای خانه ی او بود. سر پلکان آن جا در اتاق بود. هرگاه پیامبر می خواست با جبرئیل ملاقات کند، به آن جا می رفت. (۱۴۹)

روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد آن جا شد و به عایشه فرمود: کسی از این موضوع آگاه نشود.

عایشه در اتاق بود، ناگاه حسین (علیه السلام) وارد خانه عایشه شد و از پلکان بالا رفت و پیش از آن که عایشه خبردار شود به حضور جدّ بزرگوارش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و جبرئیل وارد شد.

جبرئیل پرسید: این کیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فرزند من است.

آن گاه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حسین (علیه السلام) را گرفت و بر دامن خود نشانده.

جبرئیل گفت:

سَيَقْتُلُ، تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ؛

او به زودی کشته خواهد شد، اُمّت تو او را خواهند کشت.

پیامبر از روی شگفتی پرسید: اُمّت من؟

گفت: آری! و اگر بخواهی از آن سرزمینی که در آن جا کشته می شود، آگاهی سازم؟ جبرئیل، با دست به سرزمین طفّ عراق اشاره کرد و از آن جا خاکی سرخ رنگ، برداشت و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان داد.

سید محمود مدنی نیز این روایت را در کتاب الصَّراطِ السَّوْیِ نقل کرده است، با این تفاوت که در پایان حدیث می افزاید: جبرئیل گفت: هذه من تربة مصرعه؛ (۱۵۰)

این، از تربت قتلگاه اوست.

## آزمون سخت امت

مجلس سوگواری امام حسین (علیه السلام) در خانه عایشه به سندهای دیگر نیز روایت شده است. ابوالقاسم طبرانی در کتاب المعجم الکبیر در شرح حال امام حسین (علیه السلام) چنین می نویسد:

عروۀ بن زبیر می گوید: عایشه برای ما چنین گفت:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه من بود، ناگاه بر آن حضرت وحی نازل شد. در این هنگام حسین بن علی (علیه السلام) وارد خانه شد و با حال و هوای دوران کودکی به بازی مشغول شد؛ از شانه ی آن حضرت بالا می رفت و بر پشت او بازی می کرد. پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز خم می شد و نواده ی خود را بازی می داد.

جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد:

أُحِبُّهُ يَا مُحَمَّدُ؟

ای محمد! آیا او را دوست می داری؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

یا جبرئیل! و مالی لا أُحِبُّ ابْنی؟

ای جبرئیل چرا فرزندانم را دوست نداشته باشم؟!

جبرئیل گفت: بعد از تو امتت او را خواهند کشت.

آن گاه، جبرئیل دست برد و خاکی سفید رنگ آورد و گفت:

فی هذه الأرض يُقْتَلُ ابْنُک - یا مُحَمَّد! - واسْمُهَا الطَّفُّ؛

ای مُحَمَّد! فرزندت در این زمین، کشته می شود که نام آن سرزمین طَفّ است.

وقتی جبرئیل از نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت، حضرت، در حالی که خاک را در دست داشت و گریه می کرد و به من فرمود:

یا عائِشَةُ! إِنَّ جَبْرِیْلَ أَخْبَرَنِی أَنَّ الحَسینَ ابْنِی مَقْتُولٌ فِی أَرْضِ الطَّفِّ، وَأَنَّ أُمَّتِی سَتَفْتِنِ بَعْدِی؛

ای عایشه! جبرئیل به من خبر آورد که فرزندان حسین (علیه السلام) در سرزمین طَفّ کشته خواهد شد و بعد از من، به زودی اُمّت گرفتار فتنه و آزمون خواهند شد.

سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که می گریست به سوی اصحابش رفت. در میان اصحاب، حضرت علی (علیه السلام) نیز حضور داشت، ابوبکر، عمر، حذیفه، عمار و ابوذر نیز بودند، پرسیدند: ای رسول خدا! چرا گریه می کنی؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أَخْبَرَنِی جَبْرِیْلُ أَنَّ ابْنِی الحَسینَ يُقْتَلُ بَعْدِی بِأَرْضِ الطَّفِّ وَ جَاءَ نِیْ بَهْذِهِ التَّرِیُّهُ وَ أَخْبَرَنِی أَنَّ فِیْهَا مَضْجَعُهُ؛

جبرئیل برای من خبر آورد که فرزندان حسین (علیه السلام) بعد از من در سرزمین طَفّ کشته خواهد شد و این خاک را برای من آورد و گفت: قبر حسین (علیه السلام)، در این خاک خواهد بود.

این روایت را امام ابوالحسن ماوردی در کتاب اعلام النبوه با همین اسناد و همین متن نقل کرده است. (۱۵۱)

### آغوش مهر پیامبر رحمت

دارقُطنی نیز گزارش دیگری را در این زمینه در کتاب علل الحدیث از عایشه این گونه نقل می کند: مُحَمَّد بن ابراهیم بن حارث تیمی می گوید: عایشه گفت:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با جبرئیل در خانه من بود. به من فرمود: مواظب در خانه باش!



من غفلت کردم و در نتیجه حسین بن علی (علیه السلام) وارد اتاق شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در آغوش کشید و در دامن خود نشاند.

جبرئیل گفت: فرزند توست؟

فرمود: آری!

عرض کرد:

أَمَا إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ؟

هان که به زودی امت تو او را خواهند کشت.

باشنیدن این خبر غم انگیز اشک در دیدگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حلقه زد و حضرتش گریست.

جبرئیل گفت: آیا دوست داری آن خاکی را که فرزندات در آن کشته می شود به تو نشان دهم؟

آن گاه از خاک سرزمین طفّ بر گرفت. آن، خاک سرخ رنگی بود. (۱۵۲)

### خبر شگفت انگیز

در برخی از روایات آمده که خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را فرشته ای به خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد که تا آن روز به حضور پیامبر نیامده بود.

ابوالقاسم طبرانی در کتاب المعجم الکبیر در شرح حال امام حسین (علیه السلام) روایتی را از عبدالله بن سعید، از پدرش، از عایشه نقل می کند.

عایشه می گوید: روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه من بود، دراین هنگام حسین بن علی (علیه السلام) به حضور پیامبر وارد شد.

پیامبر فرمود: ای عایشه! آیا در شگفت نخواهی شد؟! چند لحظه پیش، فرشته ای نزد من آمد که تا کنون بر من نازل نشده بود. او به من گفت:

إِنَّ ابْنِي هَذَا مَقْتُولٌ؛

به راستی، این فرزندم کشته می شود!

آن گاه گفت: اگر بخواهی تربیتی را که در آن کشته می شود، به تو نشان می دهم. سپس، دست دراز کرد و خاک سرخ رنگ به من نشان داد.

گفتنی است که احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها، این حدیث را در مسند خود، به گونه ای متفاوت از عایشه یا امّ سلمه نقل می کند. راوی حدیث یعنی عبدالله بن سعید با تردید می گوید:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عایشه یا امّ سلمه فرمود:

به یقین فرشته ای در این خانه بر من نازل شد که تاکنون بر من نازل نشده بود. او به من گفت:

إِنَّ ابْنَكَ هَذَا حَسِينٌ مَقْتُولٌ؛

به راستی این فرزندت حسین کشته خواهد شد.

آن گاه گفت: اگر می خواهی خاک سرزمینی را که در آن کشته می شود. به تو نشان دهم.

ناگاه خاک سرخ رنگی را به من نشان داد. (۱۵۳)

### اندوه غم بار

راویان احادیث، سوگواری دیگری را در خانه ی عایشه نقل کرده اند. محمد بن سعد دانشمند معروف اهل سنت و نگارنده کتاب الطبقات الکبری چنین نقل می کند:

عایشه می گوید:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، در خانه من خوابیده بود. در این هنگام حسین (علیه السلام) که در دوران کودکی بود وارد شد و می خواست با چهار دست و پا به طرف آن حضرت برود. من نگذاشتم نزد پیامبر برود.

اما وقتی برای انجام کارهایم رفتم و مشغول شدم، حسین (علیه السلام) وارد اتاق شد و کنار پیامبر رفت. پیامبر از خواب بیدار شد، ولی گریه می کرد.

پرسیدم: چرا گریه می کنی؟

فرمود:

إِنَّ جَبْرِيلَ أَرَانِي التُّرْبَةَ الَّتِي يُقْتَلُ عَلَيْهَا الْحُسَيْنِ، فَاشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ مِنْ يَسْفِكُ دَمَهُ؛

جبرئیل، خاکی را که حسین در آن کشته می شود به من نشان داد. خشم خدا بر کسی که خون او را بریزد سخت خواهد بود.

آن گاه پیامبر دست خود را باز کرد، دیدم در آن مشتی از خاک منطقه ریگزار است. سپس پیامبر به من فرمود:

يَا عَائِشَةُ! وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهُ لِيَحْزُنُنِي، فَمَنْ هَذَا مِنْ أُمَّتِي يَقْتُلُ حُسَيْنًا بَعْدِي؟ (۱۵۴)

ای عایشه! سوگند به آن کسی که جانم به دست اوست. این حادثه، مرا اندوهناک می کند. بعد از من، چه کسی از ائمت حسین را می کشد؟!

گفتنی است که اسناد این روایت صحیح و همه ی راویان آن ثقه و مورد اعتماد هستند. (۱۵۵)

### سوگواری در خانه ی زینب، دختر جَحش

همان طوری که گذشت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هر محفلی از مصائب فرزندش امام حسین (علیه السلام) سخن به میان می آورد و محفل عزایی بر پا می کرد. این بار آن حضرت در خانه همسرش زینب دختر جَحش بود که برای فرزندش گریست.

در این زمینه دانشمند اهل سنت ابویعلی موصولی این گونه نقل می کند: زینب می گوید:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با نواده ی گرامی خود حسین (علیه السلام) در خانه ی من بود. او کودکی بود که تازه راه افتاد بود، من از او غافل گشتم و او وارد اتاق پیامبر شد. خواستم او را بگیرم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: رهاش کن ...

زینب در ادامه این حدیث می گوید:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وضو گرفت و به نماز ایستاد. وقتی حضرتش در نماز می ایستاد، فرزندش را در آغوش می گرفت و آن گاه که به رکوع می رفت و یا می نشست، او را بر زمین می نهاد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از نماز، نشست و گریه کرد... وقتی نمازش تمام شد، عرض کردم ای رسول خدا! امروز، رفتاری از شما دیدم که هیچ گاه چنین رفتاری را از شما ندیده بودم.

فرمود:

إِنَّ جَبْرِيلَ أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّ هَذَا تَقْتُلُهُ أُمَّتِي؛

جبریل نزد من آمد و به من خبر داد که امت من، این کودک را خواهند کشت.

گفتم: خاک او را به من نشان ده!

جبرئیل، خاکی سرخ رنگ برای من آورد. (۱۵۶)

سوگواری در خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه خود نیز شهادت امام حسین (علیه السلام) را مطرح می فرمود و می گریست و محفل عزایی بر پا می کرد.

محبّ الدین طبری در کتاب ذخائر العقبی می نویسد:

احمد بن حنبل و ابن ضحاک روایتی را این گونه نقل کرده اند :

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

روزی در خانه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خدمت حضرتش شرف یاب شدم، دیدم اشک از دیدگانش روان است. عرض کردم: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا کسی شما را به خشم آورده است؟ چرا از دیدگانت، اشک می بارد؟!

فرمود: جبرئیل (علیه السلام) هم اکنون نزد من بود و پیش پای تو برخاست و رفت. به من خبر داد و گفت:

أَنَّ الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِشَطِّ الْفَرَاتِ؛

حسین (علیه السلام) در کنار فرات کشته می شود.

آن گاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: جبرئیل به من گفت: آیا می خواهی تربت او را ببویی؟ گفتم: آری.

جبرئیل دست برد و مشتی از خاک آن جا را بر گرفت و به من داد. از این رو بود که نتوانستم خود را نگه دارم و اشک از دیدگانم روان شد. (۱۵۷)

ما اسناد این حدیث را بررسی نمی کنیم؛ چرا که در سوگواری بعدی، شواهدی خواهد آمد که همه بیان گر صحت این سوگواری است.

### سوگواری در خانه ی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

جبرئیل امین در مکان های متفاوت خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب می شد و شهادت امام حسین (علیه السلام) را مطرح می کرد و محفل عزایی بر پا می شد.

در این زمینه نسب شناس شریف ابو الحسین یحیی بن حسن عبیدلی عقیقی از نوادگان امام سجّاد (علیه السلام) حدیث جالبی را نقل می کند. وی نخستین نگارنده در نسب آل ابوطالب و متوفای سال ۲۷۷ هجری قمری است. او محفل سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) را در کتاب اخبار المدینه چنین بازگو می کند:

مولایمان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، به دیدار ما آمد، برایش غذای خَزیره (۱۵۸) تهیه کردیم.

ام ایمن نیز کاسه ای از شیر و طبقی از خرما برای ما هدیه آورد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با ما غذا میل فرمود. پس از صرف غذا من دست آن حضرت را شستم.

حضرتش، دست به سر، صورت و محاسن خود کشید. سپس به سمت قبله رو کرد و به آن چه می خواست، دعا نمود. آن گاه اشک از دیدگان حضرتش جاری شد (۱۵۹) و سه بار خود را به زمین انداخت.

هیبت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه نمی داد ما علت آن را بپرسیم. در این هنگام حسین (علیه السلام) که دوران کودکی را طی می کرد، به رسم کودکانه به پشت آن حضرت پرید و گریست.

پیامبر فرمود:

بأبی و أُمّی ما یُکیک؟

پدر و مادرم به قربانت! چرا گریه می کنی؟

عرض کرد: پدر جان! از شما رفتاری دیدم که تاکنون چنین رفتاری ندیده بودم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

یا بُنّی! سررتُ بکمّ الیوم سُروراً لم أُسرَّ بکمّ مثله قطُّ، و إنّ حبیبی جبریل أتانّی و أخبرنی أنّکم قتلّی، و أنّ مَصارِعکم شتّی. فأحزنتنی ذلک، و دعوتُ الله لکم بالخیر؛

فرزندم! امروز از دیدار شما چنان مسرور شدم که تاکنون، آن گونه مسرور و خوشحال نشده بودم. ولی دوستم جبرئیل، من را خبر داد که شماها کشته خواهید شد، قتلگاه شما پراکنده خواهد بود.

این خبر، مرا اندوهگین کرد و از خداوند، برای شما، خیر و نیکی درخواست نمودم.

این حدیث را سید محمود شیخانی مدنی در کتاب الصّراط السّوی (۱۶۰) از کتاب اخبار المدینه شریف عقیقی نقل کرده است.

البته کتاب اخبار المدینه از منابع تاریخی مورد اعتماد و از مدارکی است که بزرگان دین و نویسندگان مورد اطمینان، در قرن های گذشته، به آن استناد کرده اند و در نوشته های گروهی از بزرگان علم حدیث، از این کتاب روایات بسیاری نقل شده است.

دانشمند دیگری که به نقل این حدیث پرداخته خوارزمی است. او این حدیث را در کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) از طریق ابوالقاسم، محمود بن عمرزمخشری، از حافظ کبیر، ابوسعید سمان، اسماعیل بن علی رازی - مرد زاهد و عابدی که در سال ۴۴۵ هجری قمری وفات یافته - با همین سند از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل کرده است. (۱۶۱)

### سوگواری در جمع گروهی از اصحاب

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر شهادت فرزند دلبدش امام حسین (علیه السلام) نه تنها در خانه ی همسران خود، بلکه در جمع اصحاب نیز مطرح می کرد و مجلس عزایی بر پا می ساخت.

در این زمینه دانشمند نامی اهل سنت ابوالقاسم طبرانی در المعجم الکبیر، روایتی را چنین نقل می کند:

مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ مِی گوید: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با رنگی پریده نزد ما آمد و فرمود:

أَنَا مُحَمَّدٌ أُوتِيتُ فَوَاتِحَ الْكَلَامِ وَ خَوَاتِمَهُ، فَأَطِيعُونِي مَا دُمْتُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ ...

من محمد هستم. آغاز و پایان سخن را به من داده اند. مادام که در میان شما هستم از من اطاعت کنید...

قضای خدا در لوح تقدیر بر این امر تعلق گرفته که بعد از من، فتنه هایی چون پاره های شب تاریک، بر شما روی آورد...

مُعَاذُ مِی گوید: حضرت مطالبی را بیان کرد و مواردی را بر شمرد، هنگامی که به پنجمین مطلب رسید، فرمود:

يَزِيدُ، لَا يُبَارِكُ اللَّهُ فِي يَزِيدٍ؛

یزید، خداوند در یزد برکت قرار ندهد.

آن گاه دیدگان مبارکش از اشک لبریز شد و فرمود:

نُعِيْ إِلَى حُسَيْنٍ، وَ أُوتِيتُ بِتَرْبَتِهِ وَ أَخْبِرْتُ بِقَاتِلِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يُقْتَلُ بَيْنَ ظَهْرَانِي قَوْمٍ لَا يَمْنَعُوهُ إِلَّا خَالَفَ اللَّهُ بَيْنَ صَدُورِهِمْ وَ قُلُوبِهِمْ وَ سَلَطَ عَلَيْهِمْ شَرَارَهُمْ وَ أَلْبَسَهُمْ شَيْعَاءَ؛

خبر شهادت حسین (علیه السلام) را به من دادند و خاک قتلگاه او را برای من آوردند. به من خبر دادند که قاتل او کیست.

به خدایی که جانم به دست قدرت اوست سوگند، خداوند مردمی را که حسین (علیه السلام) در بین آنها کشته شود و آنها از کشته شدنش جلوگیری نکنند، گرفتار اختلاف سخت خواهد کرد، اشرار و بدهایشان را بر آن ها مسلط خواهد نمود و به آنان لباس تفرقه و پراکندگی خواهد پوشانید.

آن گاه فرمود:

وَاهَا لَفَرَاخُ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ خَلِيفَةٍ مُسْتَخْلَفٍ مُتَرَفٍّ يَقْتُلُ خَلْفِي وَ خَلْفَ الْخَلْفِ ...؛ (۱۶۲)

آه و افسوس بر خاندان محمد! چه مصیبتی از جانب خلیفه ی انتصابی عیاش شهوت پرست. به دُر دانه های خاندان محمد رو می آورد. او فرزندانم و فرزندان او را می کشد...

این روایت را دانشمند نامی دیگری از اهل سنت یعنی ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق از عبدالله بن عمرو نقل کرده است. (۱۶۳)

### دشمن هرزه زبان

این روایت در منابع دیگر با اشاره به برخی ویژگی های قاتل امام حسین (علیه السلام) یعنی یزید نقل شده است. جلال الدین سیوطی در جامع الکبیر چنین آورده است:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لَا بَارَكَ اللَّهُ فِي يَزِيدِ الطَّعَّانِ الطَّعَّانِ. أَمَا إِنَّهُ نَعِيَ إِلَى حَبِيبِي وَ سَخِيلِي حُسَيْنٍ، أَوْتَيْتُ بَتْرِبْتَهُ وَ رَأَيْتُ قَاتِلَهُ، أَمَا إِنَّهُ لَا يَقْتُلُ بَيْنَ ظَهْرَانِي قَوْمٍ فَلَا يَنْصُرُوهُ إِلَّا عَمَّهُمُ اللَّهُ بِعَقَابٍ؛ (۱۶۴)

خداوند، در یزید هرزه زبان لعن پرداز برکت قرار ندهد. آگاه باشید که خبر شهادت در دانه و دلبندم حسین را به من دادند. خاک قبر او را برای من آوردند و قاتلش را دیدم.

هان که خداوند مردمی را که حسین (علیه السلام) در بین آن ها کشته شود و آنها یاریش نکنند، به عذابی فراگیر گرفتار خواهد ساخت.

خوارزمی این حدیث را در کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) از طبرانی، به هر دو سند و با تمام متن، نقل کرده است. (۱۶۵)



## عدالت گری از اهل بیت (علیهم السلام)

در روایت دیگری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از برپایی محفل عزا در جمع اصحاب، به بلاهایی که به خاندانش خواهد رسید، اشاره کرد و از آینده ی جهان سخن به میان آورد و با سخن از مهدی موعود (علیه السلام) نهال های امید را در دل ها پرورش داد. عبدالله بن مسعود می گوید:

روزی ما در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم، ناگاه گروهی از بنی هاشم خدمت ایشان آمدند . وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن ها را دید، دیدگانش در اشک غرق شد و رنگ رخسار مبارکش دگرگون گشت.

من عرض کردم: ما همواره در رخسار شما آثار ناراحتی را می بینیم!

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ مَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَ.

فَيَقَاتِلُونَ وَ يُنْصَرُونَ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَّئُوهَا جَوْرًا فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبِوْا عَلَى الثَّلْجِ؛ (۱۶۶)

ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما جهان آخرت را بر دنیا برگزیده است. به راستی خاندان من به زودی بعد از من، بلاها خواهند دید و از سرزمین های خویش، آواره خواهند شد، تا آن که گروهی از ناحیه ی شرق، با پرچم های سیاه برای گرفتن حق، قیام خواهند کرد.

اما حق را به آنان نخواهند داد. ناگزیر، جنگ خواهند کرد، در این هنگام خواسته هایشان به آن ها عرضه خواهد شد، ولی نخواهند پذیرفت و به یکی از اهل بیت من واگذار خواهند کرد.

او، دنیا را از عدل و داد لبریز خواهد کرد، آن سان که از ستم و جور لبریز بود.

پس، هر کس از شما آن زمان را درک نماید. بایستی به آنها ببیوندد، اگر چه خود را ( از زحمت و رنج) با سینه، روی یخ بکشد (و خود را به آن ها برساند).

طبق حدیث پیشین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره با دیدن جوانان بنی هاشم، اشک از دیدگان حق بینش روان می شد. روایت دیگری را در این زمینه حاکم نیشابوری چنین نقل می کند: ابن مسعود می گوید:

روزی ما برای زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضور آن حضرت شرف یاب شدیم. ایشان با شادمانی به گونه ای آثار خوشحالی از رخسار مبارکش آشکار بود، نزد ما تشریف آوردند و از هر چه پرسیدیم، پاسخ دادند.

ما هم چنان می پرسیدیم و آن حضرت پاسخ می دادند، تا آن که گروهی از جوانان بنی هاشم از کنار ما عبور کردند. در میان آنان حسن و حسین (علیه السلام) نیز بودند.

همین که دیدگان مبارک پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان افتاد، هم چنان نگاه کرد تا آن که دیدگانش از اشک پر شد.

عرض کردیم: ای رسول خدا! ما همواره آثار ناراحتی و اندوه در رخسار مبارک شما می بینیم!

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَ إِنَّهُ سَيُلْقِي أَهْلُ بَيْتِي مِنْ بَعْدِي تَطْرِيداً وَ تَشْرِيداً فِي الْبِلَادِ...؛ (۱۶۷)

ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما جهان آخرت را بر دنیا برگزیده است و بعد از من، خاندانم رانده خواهند شد و در شهرها پراکنده خواهند گشت...

این روایت را دانشمند معروف اهل سنت طبرانی در المعجم الکبیر با همین سند این گونه نقل می کند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این گونه که هرگاه عده ای از جوانان اهل بیت او از مقابلش عبور می کردند، رنگش دگرگون می شد.

روزی گروهی از جوانان خاندانش از برابر حضرتش گذشتند، در این هنگام، رنگ چهره ی آن پیامبر رحمت دگرگون شد.

عرض کردیم: ای رسول خدا! ما همواره از شما چیزی را می بینیم که بر ما گران می آید؛ هرگاه جوانانی از خاندان شما، از برابر شما عبور می کنند، رنگ رخسار شما دگرگون می شود! چرا چنین است؟

فرمود:

إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي هَوْلَاءُ اخْتَارَ اللَّهُ لَهُمُ الْآخِرَةَ وَ لَمْ يَخْتَرْ لَهُمُ الدُّنْيَا؛ (۱۶۸)

به راستی که خداوند برای اهل بیت من، جهان آخرت را برگزیده و برای آنان دنیا را انتخاب نکرده است.

این روایت را گروهی از بزرگان اهل سنت در کتاب های خود، از همین منابع نقل کرده اند. (۱۶۹)

### سوگواری امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در کربلا

آن چه تا کنون گذشت سخن از محافلی بود که خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان نخستین شخصیت جهان هستی، در روی کره ی زمین برای امام حسین (علیه السلام) و مصائب آن بزرگوار سوگواری کرده و اشک از دیدگان مبارکش جاری کرده بود.

اینک روایاتی را از تاریخ نقل می کنیم که امیر عالم هستی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) برای فرزند عزیزش امام حسین (علیه السلام) محفل عزا و سوگواری بر پا نموده و اشک ریخته است.

### حسینم! شکبیا باش!

احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها در المستند می نویسد:

عبدالله بن نجی می گوید: پدرم نجی بن سلمه حضرمی کوفی می گفت:

با حضرت علی (علیه السلام) به سوی صفین در حرکت بودیم. هنگامی که سپاه به منطقه نینوا رسیدند، حضرت علی (علیه السلام) فریاد زد:

إصبر أبا عبدالله! إصبر أبا عبدالله! بِشَطِّ الْفُرَاتِ؛

ای ابا عبدالله! ای ابا عبدالله! در کنار شطّ فرات شکبیا باش.

گفتم: مطلب چیست؟ چرا این گونه فرمودید؟

فرمود: روزی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شدم. دیدم اشک از دیدگانش روان است. گفتم: ای پیامبر خدا! آیا کسی شما را به خشم آورده که چنین اشک می ریزید؟

فرمود: همینک جبرئیل نزد من بود و پیش از ورود تو از این جا رفت. او به من خبر داد و گفت:

إِنَّ الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِشَطِّ الْفَرَاتِ؛

حسین (علیه السلام) در کنار شطّ فرات، کشته می شود!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: جبرئیل گفت: می خواهی از تربت او به تو نشان دهم؟  
گفتم: آری.

جبرئیل دست دراز کرد و مشتی خاک به من داد. از این رو نتوانستم گریه خود را کنترل کنم. (۱۷۰)

به راستی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که جان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، در سوگواری فرزند عزیزش امام حسین (علیه السلام) در کربلا چه سخت می گریست.

خطیب خوارزمی در کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) می نویسد:

شیخ الاسلام حاکم جُشَمی می گوید:

آن گاه که حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به طرف صفین حرکت کرد، در کربلا پیاده شد و به ابن عبّاس فرمود:

أُتَدْرِي مَا هَذِهِ الْبُقْعَةُ؟

می دانی این، چه سرزمینی است؟!

ابن عبّاس گفت: نه.

حضرت فرمود: اگر آن را می شناختی هم چون من می گریستی!

آن گاه سخت گریست. سپس فرمود:

مالی و لآل اُبی سفیان؟

مرا با آل ابوسفیان چه کار؟

سپس به فرزندش امام حسین (علیه السلام) رو کرد و فرمود:

صَبْرًا يَا بُنَيَّ! فَقَدْ لَقِيَ أَبُوكَ مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي تَلْقَى بَعْدَهُ!

پسرم! شکبیا باش! چرا که پدرت از این دودمان، آن چه را که تو بعد از او خواهی دید، دیده است.

### نام این سرزمین چیست؟

محمد بن سعد نگارنده الطبقات الکبری نیز در این باره حدیثی را این گونه نقل کرده است. عامر شعبی می گوید:

حضرت علی (علیه السلام) به هنگام سفر به صفین از کربلا عبور کرد. وقتی به مقابله منطقه نینوا - که دهی نزدیک فرات است - رسید،

ایستاد و به فردی که آب وضو برای حضرتش تهیه می کرد فرمود: به اباعبدالله بگو: این سرزمین را چه می نامند؟

پاسخ گفت: کربلا!

حضرت گریست به گونه ای که زمین از اشک دیدگانش تر شد.

آن گاه فرمود: روزی به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شدم، آن حضرت گریان بود. پرسیدم: چرا گریه می

کنید؟

فرمود: لحظه ای پیش جبرئیل نزد من بود و خبری به من داد و گفت:

إِنَّ وَلَدِي الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِشَطِّ الْفَرَاتِ بِمَوْضِعٍ يُقَالُ لَهُ: «كربلاء»؛

فرزندم حسین (علیه السلام) در کنار شطّ فرات، در جایی به نام کربلا کشته می شود.

آن گاه مشتی از خاک برگرفت و بوی آن را به مشام رسانید، از این رو نتوانستم از گریه خودداری کنم.

گفتنی است که اسناد این حدیث صحیح و همه راویان آن مورد اعتماد هستند. (۱۷۱)

## کربلا و بوی امام حسین (علیه السلام)

موفق بن احمد خوارزمی نیز در مقتل الحسین (علیه السلام) این حدیث را از عبدالله بن مبارک، نقل می کند و می گوید:

بعضی گفته اند: وقتی جبرئیل تربت قتلگاه یکی از دو فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به آن حضرت نشان داد و معلوم نکرد کدام یک از آن ها است، پیامبر خاک را بویید و فرمود:

هذه رائحة ابني الحسين؛

این، بوی فرزندم حسین است!

آن گاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گریست. جبرئیل گفت: راست گفتی. (۱۷۲)

## شهادت و نیل به درجه ای در بهشت

موفق بن احمد خوارزمی در ادامه چنین می نگارد:

ابو علی سلامی بیهقی در کتاب تاریخ خود می نویسد:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حسین بن علی (علیه السلام) فرمود:

إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا تَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ؛

برای تو در بهشت، درجه ای است که جز با شهادت به آن، نمی رسی.

سلامی بیهقی افزود:

هنگامی که سپاه دشمن، امام حسین (علیه السلام) را محاصره کردند، آن حضرت می دانست که کشته خواهد شد، از این رو صبر کرد و بی تابی ننمود تا به شهادت رسید. برترین سلام ها بر او باد! (۱۷۳)

عزیزی نیز در السراج المنیر فی شرح الجامع الصغیر به نقل این حدیث پرداخته است. وی پس از نقل آن می نویسد:

علقمی گفته: در حدیث دیگری آمده:

امام حسین (علیه السلام) در سرزمین طفّ که در ساحل رودخانه ی بزرگ است، کشته می شود و قبر و بارگاهش در سرزمین طفّ قرار دارد، آن سان که در روایت محمد بن سعد و طبرانی آمده است. بنابراین سخن برخی که گفته اند: «امام حسین (علیه السلام) در فلان جا و یا در فلان مکان کشته می شود» سخن باطلی است.

آری، سر مبارک امام حسین (علیه السلام) را شهر به شهر گردانند. خدای تعالی لعنت کند کسانی را که به خاندان نبوّت توهین کردند و درباره آنان رفتار ناشایستی داشتند. (۱۷۴)

### اشاره به خیمه گاه شهدا

روایت دیگری را به گونه دیگر نصر بن مُزاحم در کتاب صفین نقل می کند. وی می نویسد:

حسن بن کثیر می گوید: پدرم کثیر می گفت: هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) به کربلا آمد، در آن جا ایستاد.

عرض کردند: ای امیر مؤمنان! این جا کربلاست!

فرمود:

ذات کرب و بلاء؛

دارای اندوه و بلاست.

آن گاه با دست مبارک خود به مکانی اشاره کرد و فرمود:

هَاهُنَا مَوْضِعُ رَحَالِهِمْ وَ مَنَاحُ رُكَابِهِمْ؛

این جا خیمه گاه آنان و این جا محل بارانداز آن ها ست.

سپس با دست مبارکش به مکان دیگر اشاره کرد و فرمود:

هَاهُنَا مُهْرَاقُ دِمَائِهِمْ؛

این جا، جایی است که خونشان ریخته می شود. (۱۷۵)

## گریه ی آسمان و زمین

روایت دیگری را در این زمینه دانشمند دیگری از اهل سنت به نام ابو نعیم اصفهانی در کتاب دلائل النبوه چنین نقل می کند:

أصبغ بن نباته می گوید: روزی ما با حضرت علی (علیه السلام) به جایگاه قبر حسین (علیه السلام) آمدیم. حضرت فرمود:

هَاهُنَا مُنَاجُ رَكَابِهِمْ، وَ مَوْضِعُ رَحَالِهِمْ، وَ مُهْرَاقُ دِمَائِهِمْ. فَتِيَّةٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) يَقْتُلُونَ بِهَذِهِ الْعَرِصَةِ تَبْكِي عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ؛ (۱۷۶)

این جا جای بارانداز آنان و جای اثاث و خیمه گاه آنان است و این جا مکانی است که خونشان در آن ریخته می شود؛ آنان جوانمردانی از خاندان محمد (علیهم السلام) هستند که در این میدان کشته می شوند و آسمان و زمین بر آنان می گریند.

## سوگواری در روز عاشورا

محافل سوگواری امام حسین (علیه السلام) از روز ولادتش به صورت رسمی از طرف خداوند متعال به وسیله ی جبرئیل به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی شد و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از همان زمان، به سوگواری فرزند عزیزش پرداخت و در روز عاشورا نیز حضرتش در عالم بالا عزا دار بود.

ابن عباس می گوید: ظهر روز عاشورا بود که خوابیده بودم، در عالم خواب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم، آن حضرت پریشان به پا ایستاده بود و در دستش شیشه ای از خون داشت!

عرض کردم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! این چیست ؟

فرمود:

هَذَا دَمُ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِهِ، لَمْ أَزَلْ أَلْتَقِطُهُ مُنْذُ الْيَوْمِ؛

این، خون حسین (علیه السلام) و یاران اوست که امروز از صبح مشغول جمع کردن آن بودم.

ابن عباس می گوید: ما آن روز و آن ساعت را معین کردیم، معلوم شد که امام حسین (علیه السلام) در همان روز به شهادت رسیده است.



این روایت را احمد بن حنبل شیبانی پیشوای حنبلی ها در المسند نقل کرده است. اسناد آن صحیح و همه راویان آن موثق و مورد اعتماد هستند.

هم چنین طبرانی این روایت را در جلد یکم و سوم المعجم الکبیر به دو طریق نقل کرده است که همه رجال اسناد آن از راویان صحاح ششگانه و موثق و مورد اعتمادند. (۱۷۷)

اما یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر نمری نمری پس نقل آن در الاستیعاب، چنین می نگارد:

این بیت شعر درباره امام حسین (علیه السلام) را از اشعار قدیمی و کهن می دانند و گوینده اش شناخته نشده است:

أَتَرْجُوا أُمَّةً قَتَلَتْ حُسَيْنًا      شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ؟

آیا امتی که حسین (علیه السلام) را کشتند، امیدوار هستند که جدّش در روز حساب رستاخیز آنان را شفاعت کند؟

و مردم برای امام حسین (علیه السلام) بسیار گریستند. (۱۷۸)

### خون حسین (علیه السلام) را به آسمان می برم

جمال الدین محمد بن یوسف زرنندی این روایت را به گونه ای دیگر نقل می کند. او پس از نقل متن بالا می نویسد:

در روایتی دیگر آمده است:

ابن عباس، در خواب نیمروز بود. وقتی بیدار شد، می گفت: إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ!

خانواده اش ترسیدند و گفتند: چرا چنین می گویی؟ تو را چه شده است؟!

گفت: هم اکنون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خواب دیدم. آن حضرت چیزی از زمین برمی داشت، گفتم: ای رسول خدا!

پدر و مادرم به فدایت، این چه کاری است که انجام می دهی؟

فرمود:

دُمُ الْحُسَيْنِ أَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ؛ (۱۷۹)

این، خون حسین است که به آسمان بالا می برم.

گفتنی است که ما به زودی، این روایت را با اسنادش ذکر خواهیم کرد. (۱۸۰)

### کشته شدگان بی نظیر

شعرانی از دیگر دانشمندان اهل سنت نیز به نقل این واقعه مصیبت بار پرداخته است. وی در کتاب مختصر تذکره القرطبی پس از نقل این روایت می نویسد:

امام قرطبی گفته: سند این حدیث صحیح است و هیچ نقطه ضعیفی در آن نیست.

آن گاه شعرانی در ضمن روایتی به ابعاد دیگر این حادثه ی عظیم و مصیبت جانکاه می پردازد و چنین می نگارد:

ابن عباس می گوید: سپاه دشمن، در آن روز خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مانند اسیران حرکت دادند و به کوفه آوردند. مردم کوفه از اسیران استقبال کردند و آن ها را تماشا می نمودند.

آن روز علی بن الحسین (علیه السلام) در میان اسیران بود، او بیماری سختی داشت. ستمکاران دست های او را به گردنش بسته بودند.

هم چنین زینب، دختر علی از فاطمه ی زهرا (علیها السلام)، خواهرش امّ کلثوم و فاطمه و سکینه دختران امام حسین (علیه السلام) در بین اسیران بودند. فاسقان و تبهکاران نیز سرهای شهیدان را همراه اسیران می بردند.

محمد بن حنفیه فرزند امیرمؤمنان علی (علیه السلام) همواره در این باره می گفت:

آن گاه که حسین بن علی به شهادت رسید شانزده تن از فرزندان فاطمه زهرا (علیهم السلام) نیز در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند.

طبرانی در المعجم الکبیر می نویسد:

محمد بن حنفیه می گفت:

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید هفده نفر در رکاب آن حضرت کشته شدند که همه از پرورش یافتگان دامن

حضرت فاطمه (علیهم السلام) بودند. (۱۸۱)

حسن بصری در این باره می گفت:

هنگامی که حسین بن علی (علیه السلام) به شهادت رسید شانزده تن از خاندانش نیز به همراه او به شهادت رسیدند؛ شخصیت هایی که در روی زمین ماندی برای آنان یافت نمی شد.

راوی دیگری می گفت: همراه حسین بن علی (علیه السلام) از فرزندان، برادران و خاندانش، بیست و سه رانرد به شهادت رسیدند... (۱۸۲)

### امّ سلمه و سوگواری در روز عاشورا

جناب امّ سلمه همسر با وفای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در روز عاشورا به سوگواری امام حسین (علیه السلام) پرداخته است.

سلمی می گوید: روز دهم محرم بود که نزد امّ سلمه رفتم، دیدم گریه می کند.

پرسیدم: چرا گریه می کنی؟

گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم که بر سر و صورت مبارکش گرد و غبار نشسته بود. عرض کردم: ای رسول خدا! شما را چه شده است؟!

شهدتُ قتل الحسین آنفاً؛

لحظه ای پیش ناظر شهادت حسین (علیه السلام) بودم.

این روایت را ترمذی از سلمی نقل کرده است و اسناد آن معتبرند. (۱۸۳)

شگفتا از امت!

سوگواری روز عاشورا که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شاهد شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران آن حضرت بود، به گونه متفاوت و حزن آور نیز نقل شده است.

دانشمند نامی اهل سنت ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق در شرح حال امام حسین (علیه السلام) روایتی را از علی بن زید بن جدعان قرشی بصری نقل می کند. وی می گوید:

ابن عباس در روز عاشورا از خواب بیدار شد و جمله **إِنَّا لِلَّهِ وِإِنَّا إِلَيْهِ** راجعون به زبان جاری ساخت و گفت: به خدا سوگند! حسین کشته شد!

یارانش گفتند: ای ابن عباس! نه چنین نیست. ابن عباس گفت: هم اکنون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم که شیشه ای از خون با خود داشت و به من فرمود:

**أَلَا تَعْلَمُ مَا صَنَعْتُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي؟ قَتَلُوا ابْنِي الْحُسَيْنَ وَ هَذَا دَمُهُ وَ دُمُ أَصْحَابِهِ، أَرْفَعُهَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛**

هیچ می دانی ائمت بعد از من چه کردند؟ فرزندان حسین را کشتند و این، خون او و خون یاران اوست، که آن را به سوی خدای متعال بالا می برم.

علی بن زید بن جدعان می گوید:

ابن عباس تاریخ این داستان، حتی ساعت وقوع آن را یادداشت کرد. پس از ۲۴ روز، به مدینه خبر رسید که امام حسین (علیه السلام) در همان روز و همان ساعت به شهادت رسیده است. (۱۸۴)

سید شیخانی در الصراط السوی بعد از نقل روایت احمد بن حنبل می نویسد:

در روایت دیگری که احمد آورده، چنین آمده است:

ابن عباس در خواب نیمروز بود، وقتی بیدار شد می گفت: **إِنَّا لِلَّهِ وِإِنَّا إِلَيْهِ** راجعون.

خانواده اش ترسیدند و مضطرب شدند و پرسیدند: این چه کاری است؟ تو را چه شده؟

گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم که از زمین، چیزی بر می داشت! پرسیدم ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت باد! این چه کاری است که انجام می دهی؟!

فرمود:

دم الحسين، أرفعه إلى السماء؛ (۱۸۵)

خون حسین را به آسمان بالا می برم.

گفتنی است که تمام اسناد روایت ابن عساکر دمشقی صحیح و همه راویان آن مورد اعتماد و موثقند.

## سوگواری و سخن پایانی

محافل سوگواری هایی که آغازگر آن ها، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی مرتضی (علیه السلام) بود دوران به دوران، تازه تر و زنده تر می شود و هرگز تازگی و طراوت آن ها کهنه نخواهد شد و برای همیشه باقی و ابدی خواهند ماند.

هرگز این عزاداری ها به بوته فراموشی سپرده نخواهد شد و تا زمانی که اسلام پایدار و نام شریف و نامی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر زبان ها جاری است؛ این سوگواری ها با گذشت زمان و گردش روزگاران از یاد نخواهد رفت.

آری، مادامی که از سنت پیامبر رحمت پیروی می شود،

پرچم های دین، در اهتزاز است،

تا هنگامی که کتاب خدا رها نشده و تلاوت می گردد و در لسان ناطق آن، آیه ی محکمی در مودت عترت مصطفی و نزدیکان اوست، و تا آن گاه که پاداش رسالت واجب و لازم است، این مراسم ها فراموش نخواهد شد.

چرا که از سویی، مهرورزی به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) واجب و فریضه ای است که هیچ بهانه، عذر و راه گریزی نیست که مجوز ترک آن باشد.

و از سوی دیگر، حقوق حضرت محمد و خاندان پاکش (علیهم السلام) به یگ گروه، نه گروه دیگر، یک قرن، نه قرن دیگر اختصاص ندارد؛ بلکه همه ی نسل های امت اسلام، در قرن های متعددی در این باره یکسان هستند و حزن و اندوه بر مصائب حسین شهید (علیه السلام) همیشگی و جاویدان است؛

مادامی که دل ها در مهر و محبت آن شهید مظلوم می تپند و سینه ها در دریای ولایتش غرقند.

بنابراین، از وظایف واجب و لازم دانشمندان اسلام، حاملان کتاب و سنت پیامبر است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اُسوه و الگوی خود قرار دهند؛ زیرا که هم او اُسوه و مقتداست.

پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) دوران زندگی خویش را با قلبی اندوه بار و خاطری پریشان سپری کرد. همواره با غم و اندوه هم آغوش بود و تا پایان زندگی خویش آسوده خاطر و خندان دیده نشده؛ (۱۸۶) آن گاه که در خواب دید، امویان هم چون میمون ها بر منبرش بالا می روند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره از گریه کردن فرزند عزیزش حسین (علیه السلام) آزرده می شد. در این زمینه دانشمند سنی ابوالقاسم طبرانی حدیث صحیحی را در کتاب المعجم الکبیر چنین نقل می کند:

یزید بن ابی زیاد می گوید :

روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خانه ی عایشه بیرون آمد و از کنار خانه ی فاطمه زهرا (علیها السلام) گذر کرد. ناگاه صدای گریه ی حسین (علیه السلام) را شنید، به فاطمه (علیها السلام) فرمود:

ألم تعلمی أنَّ بُكاءَهُ یؤذینی؟ (۱۸۷)

آیا نمی دانی گریه ی او مرا آزار می دهد؟

آری، پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) که از گریه ی گل خوشبوی خود حسین (علیه السلام) این گونه ناراحت و آزرده می شود؛ به راستی حضرتش چه حالی خواهد داشت هنگامی که او را با فجیع ترین وضعی کشته ببیند؛

به خاک و خون آغشته شده،

به رو بر زمین افتاده،

چهره ی نازنینش در خاک غوطه ور است،

رگ های گردنش پاره شده،

سرش را از قفا بریده اند،

عمامه و ردای او به یغما رفته،

و باد بیابان، با خاک و خاشاک پیکر زخمی او را پوشانده است؟!

خواننده ی عزیز! فکر می کنی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، آن گاه که حسین (علیه السلام) را با سر بریده، تشنه، گرسنه، تنها و غریب که جگرش از سوز عطش، تفتیده و اعضای بدن شریفش، در زیر سمّ ستوران، کوبیده مشاهده کند، چه حالی خواهد داشت؟ آه! هزاران آه! وا اسفا بر او.

الجسم منه بکربلاء مُضَرَّجٌ      و الرأس منه علی القنأه يُدار (۱۸۸)

جسم شریف او در کربلا به خون آغشته است و سر نازنینش، بالای نیزه، شهر به شهر و دیار به دیار گردانده می شود.

آه و افسوس بر او!

آه و افسوس بر او!

اهل بیتش بسان بردگان، اسیر می شوند،

دست و پایشان با غل و زنجیر بسته می شود،

آن ها را بر جهازِ شتران سوار می کنند و در بیابان ها می برند؛

به گونه ای که از گرمای آفتاب رخسارشان سوخته است.

آه! وا اسفا! بر دختران محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)!

أصواتها بُحَّةٌ و هُنَّ نوادِبُ      یندُبْنَ قتلاهنَّ بالإیماءِ

آنان از بس گریستند که صدایشان گرفت، آن گاه بر کشتگان خود، با اشاره ندبه سردادند و سوگواری کردند.

آری، همان گونه که حزن و اندوه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دوران زندگی خویش ادامه داشت و همواره مصیبت جانکاه فرزند عزیزش که هنوز به وقوع نپیوسته بود، صحنه ی زندگی او را تیره و تار کرده بود؛

هم چنین، بر ما و کسانی که او را براستی باور دارند، در ولای او صادق و راستگو هستند و سنت های او را به کار می برند؛ لازم و شایسته است که در این مصیبت سنگین، با همدردی با آن بزرگوار، همواره به عزا بنشینیم و سوگواری نماییم و تا روز رستاخیز بر پاره ی تن پیامبرمان (صلی الله علیه و آله و سلم)، گریه و ناله سر دهیم.

ابن مغازلی واسطی فقیه و دانشمند نامی اهل سنت در کتاب المناقب حدیثی را چنین نقل می کند که حضرتش فرمود:

إِنَّ حَوْلَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَرْبَعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ شُعْثًا غُبْرًا، يَبْكُونَ عَلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (۱۸۹)

در اطراف قبر حسین (علیه السلام) چهل هزار فرشته (۱۹۰) پریشان مو و غبار آلود هستند که تا روز رستاخیز بر او می گریند.

این گونه خداوند متعال مرقد پاک امام حسین (علیه السلام) را کانون اندوه و زاری برای فرشتگان قرار داد و خون او را در ملأعلی نگاه داشت؛

خونی که حسین (علیه السلام) در روز عاشورا دست خود را پُر کرد و به سوی او هدیه داد و قطره ای از آن، به زمین نریخت. (۱۹۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، در روز عاشورا، خون فرزند عزیزش حسین (علیه السلام) و خون اصحابش را در شیشه ای جمع کرد و به آسمان بالا برد. (۱۹۲)

از همه ی این ها ثابت می شود که دامنه ی اندوه و گریه و زاری بر سبط و نواده ی پیامبر، امام حسین (علیه السلام) تا روز رستاخیز کبرا کشیده خواهد شد.

### سوگواری عمومی در روز رستاخیز

آری، اشک ها از دیدگان روان خواهد شد و ریزش آن ها ادامه خواهد یافت تا آن که گاه که عزای عمومی حسین عزیز (علیه السلام) در روز رستاخیز، برگزار شود؛



عزایی که با شرکت جمیع مخلوقات، در صحنه ی محشر بر پا می گردد؛ چرا که مصیبت، مصیبت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) سرور و سالار عالمیان است.

این سوگواری عمومی زمانی صورت می گیرد که مادر داغدیده اش فاطمه ی زهرا (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با لباس های خونین وارد صحرای محشر گردد.

احادیث از این واقعه ی دیدنی پرده برداشته اند. در این زمینه فقیه ابن مغزلی در المناقب و دانشمند دیگر جنابذی بغدادی حبیلی متوفای سال ۶۱۱ هجری قمری در معالم العترة در روایت مرفوعه ای چنین نقل می کنند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیثی فرمود:

تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ (علیها السلام) يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَهَا ثِيَابٌ مَصْبُوغَةٌ بَدَمٍ، فَتَعْلَقُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ وَ تَقُولُ: يَا جَبَّارُ! حَكْمُ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِ وَلَدِي.

فِيحَكْمَ لَابْنَتِي وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ؛ (۱۹۳)

آن گاه که دخترم فاطمه (علیها السلام) در روز رستاخیز وارد محشر می شود، لباس هایی خونین همراه دارد. سپس به پایه ای از پایه های عرش چنگ می زند و عرض می کند: ای خدای جبار! بین من و قاتل فرزندم داوری کن! به پروردگار کعبه سوگند! که خدا به نفع دخترم داوری می کند.

سید محمود شیخانی مدنی در کتاب الصراط السویّ این حدیث را نقل کرده و آن را بر صحت گفتار سلیمان بن یسار هلالی (۱۹۴) گواه آورده است؛ چرا که سلیمان هلالی می گوید:

سنگی را یافتند که بر روی آن، این سروده نوشته شده بود:

لَا بُدَّ أَنْ تَرِدَ الْقِيَامَةُ فَاطِمُ و قميصها بدم الحسين مُلَطَّخُ

وَلِ مَنْ شُفَعَاؤُهُ خُصْمَاؤُهُ و الصُّورُ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ يُنْفَخُ (۱۹۵)

ناگزیر، فاطمه (علیها السلام) وارد عرصه ی قیامت می شود؛ در حالی که پیراهنش، به خون حسین (علیه السلام) آغشته است.

وای بر کسانی که شفیعیانشان، دشمنان آن‌ها خواهند بود؛ و صور در روز قیامت، دمیده خواهد شد و آن روز فرا خواهد رسید. آری، در میان عرب و ملت‌های دیگر نگهداری خون و لباس مقتول اشاره و رمزی است که هنوز انتقام خون کشته شده، گرفته نشده و هنوز ولی دم، قاتل را قصاص نکرده است.

و آن گاه که خونخواهی شد، دل مجروح و داغدار ولی دم التیام کامل می‌یابد، خاطر پریشان او با اجرای حکم عدالت، آرامش می‌پذیرد، اندوهش زدوده شده و سوز درونی او، خاموش می‌گردد که قرآن کریم می‌فرماید:

((وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ))؛ (۱۹۶)

و آنان که ستم کردند، به زودی خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست.

### سوگواری؛ و وظیفه‌ها و سنت‌ها

با عنایت به آنچه که گذشت اصل‌های حیاتی با سنت صحیح و معتبر نبوی ثابت شد و فرع‌هایی از آن اصل‌ها منشعب می‌گردد و وظیفه‌ها و سنت‌هایی چند بر آن مترتب می‌شود که هر مسلمانی که عقیده‌ی درستی دارد و در پیروی از سنت‌های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درستکار است، گریزی ندارد که این موارد را بپذیرد، آن‌ها را بکار ببندد و در زندگی خود الگو قرار دهد.

اینک به چند مورد از وظایفی که برای هر مسلمان پیروزی از آن‌ها لازم است، اشاره می‌نماییم:

#### ۱. بزرگ شمردن مصیبت خاندان پیامبر (علیهم السلام)

هر مسلمان باید مصیبت خاندان پاک پیامبر را به مراتب، از مصیبت‌های خود و خانواده اش بزرگ‌تر بداند.

زیرا با توجه به مطالب بیان شده، ثابت شد که ایمان هیچ مؤمنی کامل نخواهد بود، مگر بعد از آن که عترت و خاندان پیامبر را بیش از خانواده‌ی خود دوست بدارد.

طبیعی است که شدت و ضعف مصائب نیز، به مقدار شدت و ضعف دوستی بستگی دارد.

#### ۲. گریه بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام)

بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) گریه کند؛ چرا که هر گاه جوانان هاشمی از فرزندان دو سبط پیامبر، حسن و حسین (علیه السلام) بر او بگذرند، به یاد مصائب اهل بیت (علیهم السلام) اشک بریزد.

### ۳. گریه بر امام حسین (علیه السلام) در اوقات و مکان های خاص

روز میلاد امام حسین (علیه السلام)، روز شهادت آن بزرگوار، هنگام دیدن تربت او و هرگاه که به کربلا وارد شود، بر امام حسین (علیه السلام) گریه کند.

### ۴. اقامه عزا در جمع خانواده

هر چندیک بار، در بین خانواده خود اقامه ی عزا نماید، تا آن ها را با آن خبر بزرگ آگاه سازد.

### ۵. احترام ویژه به تربت کربلا

هرگاه، تربت کربلای امام حسین (علیه السلام) را به دست گیرد، آن را ببوید، زیرو رو کند و ببوسد.

### ۶. نگهداری تربت به عنوان یاد بود

تربت را در پارچه ای قرار دهد و در خانه ی خود، به عنوان یاد بود از ریحانه و گل خوشبوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نگهداری کند.

همان طوری که امّ سلمه، امّ المؤمنین در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین کرد.

### ۷. عاشورا، روز اندوه و گریه

روز عاشورای امام حسین (علیه السلام) را روز اندوه و گریه و زاری قرار دهد. در آن روز همانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، پریشان و ماتم زده و غبار آلود و اندوهناک باشد.

ما در حدود پنجاه سال پیش شاهد بودیم که رهبران دین، بزرگان امت، مردمان موجه و متشخص و شخصیت های مذهبی - حتی پادشاهان، وزیران و امیران - همواره در روز های عاشورا، به رعایت چنین سنتی پایبند بودند. آن ها در آن روز، بر مصیبت شهادت امام حسین (علیه السلام) پریشان خاطر، غبار آلود، ماتم زده، اشکبار و اندوهگین بودند.

اما روزی که تمدن مبتذل و سست کشورهای غربی در کشورهای اسلامی رخنه یافت، این سنت نیکو از میان مسلمانان رخت بر بست و قربانی او هام شد؛ سنت نیکویی که مورد خشنودی خدا و رسول او بود.

این تمدن چنان سرزمین های اسلامی را در نوردید که ساکنانش ماهیت خود را تغییر دادند و چنان غرب زده شدند که پیروی از سنت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ایشان گران آمد و از ایادی استعمار در بر پا داشتن این سنت در روز عاشورا شرم کردند و خجالت کشیدند تا به تدریج به دست فراموشی سپرده شد.

#### ۸. روز عاشورا و حضور در کربلا

روز عاشورا با دیده ی گریان، سینه ی سوزان و دلی اندوهگین در کربلا حضور یابد و به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اقتدا کند، چنان که در این باره احادیثی گذشت. (۱۹۷)

چرا که این ها، مصائبی هستند که پیش از وقوع این مصیبت بزرگ، پیامبر ما محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) در سراسر دوران زندگی خویش بر این ها گریان بود، همسران پیامبر و صحابه نخستین نیز بر این مصائب گریستند و این فاجعه، زندگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را تیره و تار کرد.

گاهی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حسین (علیه السلام) را در بر می گیرد، به سینه می چسباند، با خاطری پریشان به مجلس اصحاب، وارد می شود و از کشته شدن او خبر می دهد. و گاهی تربتش را به دست می گیرد، می بوید، زیرو رو می کند، می بوسد، آن را به مسجد می آورد و در حضور اصحاب، اشک می ریزد، و پی در پی، مجالس سوگواری و عزا در خانه ی همسران خود بر پا می دارد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این همه رفتار ها و کارها را آن گاه انجام می دهد که هنوز این واقعه ی دردناک رخ نداده است.

به راستی حال آن حضرت چگونه خواهد بود هنگامی که این حادثه و واقعه ی جانکاه رخ دهد؟!

به یقین برای کسانی که سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را پذیرفته اند، شایسته و سزاوار است که در تمامی زمان ها، بر گُل خوشبوی او، امام حسین (علیه السلام) بگریند و عزا و سوگواری او را ساعت به ساعت، نسل به نسل تا جهان باقی است در طول روزگار، سنت خود قرار دهند.

### لکه ننگی بر دامن اُمت

افزون بر این، بدون تردید در اثر این جنایت فجیع و مصیبت بار، چنان لکه ی ننگی بر دامن اُمت محمد نشست و چنین جنایت بزرگی از اُمت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سرزد که در هیچ اُمت خداپرستی سابقه ندارد، شومی آن ها همه جا رسید و صفحه ی تاریخ را سیاه کرد و ننگ آن برای همیشه در تاریخ ماند.

آری، تنها این اُمت است که فرزند و پاره ی تن پیامبر خود را کشت، به جنایت بزرگ مرتکب شد و این جنایت در بین فرشتگان و آسمانیان به نام اُمت اسلام، تمام شد. همان گونه که جبرئیل و فرشتگان دیگر، در ضمن خبر شهادت امام حسین (علیه السلام)، کشته شدن دُرَدانه پیامبر رحمت را به اُمت اسلام، نسبت دادند.

این اُمت، تنها اُمتی است که به زبان پیامبرش سبّ و لعن شد. محمد بن سعد نگارنده کتاب الطبقات الکبری و دانشمند نامی اهل سنت می نویسد:

رأس الجالوت، بزرگ یهود به محمد بن عبدالرحمان گفت:

بین من و داوود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هفتاد پدر، فاصله است. با این حال یهودیان به تعظیم و احترام می کنند، اما شما مسلمانان، فرزند پیامبر خود را کشتید! (۱۹۸)

بنابراین، بر اُمت اسلام لازم است که در تمام روزگار گریه کنند تا نکبت این تیره روزی و خواری را با اشک دیدگانش بشویند و از دامن خود، آلودگی های این کاستی و نقصان ذلت بار را بزایند و بدین وسیله پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را در این مصیبت جانکاه، تسلا دهند.

## بخش سوم:

### چرا سجده بر تربت امام حسین علیه السلام؟!

#### سجده بر زمین

از صدر اسلام تا کنون تمام مسلمانان بر سجده نمازگزار بر زمین اتفاق نظر دارند. در روایتی که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، چنین آمده است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا؛ (۱۹۹)

زمین برای من، سجده گاه و پاک کننده قرار داده شد.

این روایت، مورد قبول تمام پیشوایان مذاهب اسلامی است.

البته در حال اختیار، تا ممکن است باید زمین، یا آن چه از زمین می روید، سجده گاه نمازگزار باشد. چنان که در این زمینه احادیثی را خواهیم آورد.

از طرفی، بنابر حدیثی که نقل خواهیم کرد، اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ریگ های مسجد را که از تابش آفتاب نیمروز مدینه داغ می شدند، در دست خود می گرداندند و خنک می کردند تا به هنگام نماز بر آن سجده کنند.

از این مطلب استفاده می شود که مادامی که سجده بر زمین ممکن باش، گرچه با خنک کردن ریگ های داغ، سجده بر چیزهای دیگر جایز نیست.

البته حدیث زیر، وجوب سجده بر خاک را تأیید می کند. طبق این حدیث می خوانیم:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام گرم شدن و سرد شدن ریگ های مسجد، زیراندازی در زیر دست خود پهن می کرد.

چرا که در روایت نیامده که آن حضرت، در محل سجده، پارچه ای پهن کرده باشد. بنابراین، سجده بر غیر زمین جایز نیست.

اما در صورتی که سجده بر زمین ممکن نباشد، یا به جهت گرمای فوق العاده، یا عذر دیگر، سجده بر غیر زمین جایز می شود؛ زیرا طبق قاعده ی معروف ضرورت، هر ممنوعی را مجاز می سازد.

از طرف دیگر، سجده بر روییدنی ها - به استثنا خوردنی ها و پوشیدنی ها - جایز است، به دلیل احادیثی که سجده بر بوریا، چوب خرما، حصیر و ... را جایز می شمارد.

### حقیقت سجده

بنابراین، سجده، همان اظهار کوچکی و ذلت در برابر عظمت، شکوه و والایی خدای سبحان است.

از این رو نهادن صورت بر زمین در سجده مناسب تر است و چنین سجده ای انسان را به اصل آفرینش خود، بهتر توجه می دهد و سرشت و خمیره ی پست او را به یادش می آورد؛ همان سرشت و خمیره ای که از آن و بازگشتش به سوی آن است تا پند و عبرت گیرد و به یاد اصل خود باشد.

وقتی انسان به پستی سرشت خود پی بُرد، خضوع و فروتنی روحی بیش تری به او دست می دهد و آن گاه که روح و باطن او از ذلت و پستی خویش آگاهی یافت، به طور طبیعی نفس او به پستی و افتادگی می گراید و اعضا و جوارح او به بندگی روی می آوردند.

چنین فردی از تکبر و خودستایی دوری می جوید و با بینش و بصیرت می یابد که موجود سرشته از خاک، جز به ذلت و درماندگی در برابر آفریدگارش شایسته نیست.

روشن است که هرگز این رازهای معنوی را از فرش های بافته از پشم، حریر، دیبا و ... زیر اندازهایی که برای آسایش و راحتی بافته می شود، نمی توان انتظار داشت؛ چرا که این گونه تجملات، در انسان حس احترام به نفس، بزرگی طلبی، خودستایی و غرور ایجاد می کند و لباس خضوع و خشوع را از تن او می کند.

## روایات و سجده بر زمین و غیر آن

در این راستا روایاتی در صحاح ششگانه کتاب های مسند و سنن، درباره ی سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در چیزهایی که سجده بر آن ها جایز است، پیش روی خواننده حق جو قرار می دهیم، آن گاه خود در پرتو انوار سنت پیامبر حرکت می کنیم و آن را سنت و شیوه ای برای خود می پذیریم که لازم است بی چون و چرا از آن پیروی کرد.

بنابراین، در این زمینه سه دسته روایات نقل شده است:

۱. روایاتی که بیان گر جواز سجده بر زمین هستند.
  ۲. روایاتی که با نبود عذر، سجده بر غیر زمین را تجویز می کنند.
  ۳. روایاتی را که با عذر، سجده بر غیرزمین را جایز می شمارند.
- اکنون سه دسته از روایات را نقل می کنیم تا حقیقت امر برای حق جویان روشن گردد.

## جواز سجده بر زمین

روایاتی سجده بر زمین را جایز می دانند. اکنون آن چه را که در این باره روایت شده، می آوریم.

۱. در حدیثی آمده که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا؛ (۲۰۰)

زمین برای من سجده گاه و مایه ی پاکی قرار داده شد.

این حدیث در صحیح مسلم چنین آمده است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

جُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا وَ جُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُورًا، إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ؛ (۲۰۱)

همه زمین برای ما، سجده گاه قرار داده شده و آن گاه که به آب دسترسی نداشته باشیم، خاک آن برای ما وسیله ی طهارت قرار داده شده است.



ترمذی این حدیث را چنین نقل کرده است: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا وَ طَهُورًا؛ (۲۰۲)

همه زمین برای من، سجده گاه و وسیله ی طهارت، قرار داده شد.

این حدیث را حضرت علی (علیه السلام)، عبدالله بن عمر، ابوهریره، جابر، ابن عباس، حذیفه، انس، ابوامامه و ابوذر نقل کرده اند.

در روایت بیهقی آمده است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا وَ مَسْجِدًا؛

زمین برای من، مایه ی طهارت و سجده گاه قرار داده شد.

بیهقی در روایت دیگری چنین نقل می کند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَيِّبَةً وَ مَسْجِدًا، وَ أَيُّمَا أَدْرَكَتُهُ الصَّلَاةُ، صَلَّى حَيْثُ كَانَ؛

زمین برای من، پاکیزه و سجده گاه قرار داده شد هرکس، در هر جا، با فرا رسیدن وقت نماز، همان جا نماز بخواند.

۲. در حدیث دیگری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابوذر فرمود:

الْأَرْضُ لَكَ مَسْجِدٌ فَحَيْثُمَا أَدْرَكَتَ الصَّلَاةَ فَصَلِّ؛ (۲۰۳) زمین برای تو، سجده گاه است. از این رو هر جا که وقت نماز فرا رسید، نماز بخوان.

۳. در روایت دیگری ابن عباس می گوید:

إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) سَجَدَ عَلَى الْحَجَرِ؛

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سجده، پیشانی بر سنگ نهاد.

این حدیث را حاکم نیشابوری نقل کرده و خود حاکم و ذهبی نیز آن را صحیح دانسته اند. (۲۰۴)

۴. در نقل دیگری ابو سعید خدری می گوید:

أَبْصَرْتُ عَيْنَايَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ عَلَى أَنْفِهِ وَجَبْهَتُهُ أَثَرُ الْمَاءِ وَ الطِّينِ؛ (۲۰۵)

با دو چشم خود دیدم اثر آب و گل، بر پیشانی و بینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود.

۵. رفاعه بن رافع در روایت مرفوعه ای می گوید:

ثُمَّ يُكَبِّرُ فَيَسْجُدُ فَيُمَكِّنُ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ حَتَّى تَطْمُنَّ مَفَاصِلُهُ وَ تَسْتَوِيَ؛ (۲۰۶)

آن گاه نمازگزار تکبیر می گوید، به سجده می رود و پیشانی بر زمین می گذارد تا بند بند بدنش آرام گیرد.

۶. ابن عباس، انس و بُریده به آناد صحیح نقل می کنند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْجَفَاءِ: يَمَسُّحُ جَبْهَتَهُ مِنَ التَّرَابِ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ مِنَ الصَّلَاةِ... (۲۰۷)

سه چیز، از جفا کاری است: پاک نمودن نمازگزار پیشانی خود از خاک، پیش از تمام شدن نماز و ...

و در روایت واثله بن اسقع آمده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لَا يَمَسُّحُ الرَّجُلُ جَبْهَتَهُ مِنَ التُّرَابِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الصَّلَاةِ؛ (۲۰۸)

نمازگزار، نباید پیشانی خود را از خاک پاک کند، تا نمازش تمام شود.

۷. در روایت دیگری جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

من، با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندم. مشتی ریگ بر می گرفتم و آن ها را در دست خود خنک می

کردم و از شدت حرارتشان می کاستم، تا بتوانم بر آن ها سجده کنم.

این حدیث را احمد بن حنبل شیبانی و بیهقی نیز نقل کرده اند. بیهقی پس از نقل این روایت می گوید:

اگر سجده بر لباسی که انسان پوشیده، جایز بود بر لباس سجده می کردند، زیرا این کار آسان تر از آن است که ریگ ها را دست

به دست بگردانند و خنک کنند. (۲۰۹)

۸. در روایت دیگری می خوانیم: انس بن مالک می گوید:

ما در شدّت گرما با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندیم. یکی از ما، سنگریزه ها را در دست می گرفت، وقتی خنک می شد به زمین می گذاشت و بر آن سجده می کرد. (۲۱۰)

۹. در نقل دیگری آمده: خَبَّاب بن اَرت می گوید:

به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شکایت کردیم که ریگ های داغ، دست ها و پیشانی ما را می سوزاند، حضرت توجّهی به شکایت ما نکرد. (۲۱۱)

۱۰. در روایت دیگری عمر بن خطّاب می گوید:

شبی باران آمد. بامدادان برای نماز صبح بیرون آمدیم، وقتی مردم از رودخانه عبور می کردند، سنگریزه ها را بر می داشتند و در جیب خود می گذاشتند، برای این که روی آن نماز بخوانند.

وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را دید، فرمود:

ما أحسن هذا البساط؛ .

این سنگ ریزه چه خوب فرشی است.

این، آغاز داستان سجده بر سنگ ریزه ها بود.

ابو داوود این روایت را از ابن عمر نقل کرده است... (۲۱۲)

۱۱. در نقل دیگری عیاض بن عبدالله قرشی می گوید:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مردی را دید که بر گوشه ی عمامه خود که به پیشانی او افتاده بود، سجده می کند، حضرت با دست اشاره کرد که گوشه ی عمامه را از پیشانی ات بالا بزن. (۲۱۳)

۱۲. در روایت دیگری حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَلْيَحْسِرِ الْعِمَامَةَ عَنْ جَبْهَتِهِ؛

به هنگام نماز عمامه را از پیشانی بالا بزنید، و بر زمین سجده کنید. (۲۱۴)

۱۳. در نقل دیگری نافع می گوید:

عبدالله بن عمر، هر وقت با عمامه نماز می خواند به هنگام سجده، عمامه را بالا می برد، تا پیشانی اش بر زمین قرار گیرد. (۲۱۵)

۱۴. در نقل دیگری آمده: هرگاه عباده بن صامت به نماز می ایستاد، عمامه را از پیشانی کنار می زد... (۲۱۶)

### حکم سجده بر غیر زمین یا نبود عذر

اکنون به نقل روایاتی می پردازیم که در صورت نبود عذر، سجده بر غیر زمین را جایز می شمارند.

۱. محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح خود چنین نقل می کند:

انس بن مالک می گوید :

روزی مادر بزرگم ملیکه، غذایی پخت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای صرف غذا دعوت کرد. پیامبر به دعوت او پاسخ داد و به خانه او تشریف آورد و از آن غذا میل کرد. سپس فرمود:

قوموا فلاصَلّی لکم؛

بر خیزید تا نماز بخوانیم.

من حصیری داشتم که در اثر استفاده زیاد، سیاه شده بود، از این رو قدری آب بر آن پاشیدم و آن را روی زمین پهن کردم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به نماز ایستاد، من پشت سر آن حضرت و پیر زن پشت سر ما صف بستیم. (۲۱۷)

نسائی این حدیث را چنین نقل می کند:

روزی امّ سلیم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهش کرد که به خانه او برود و در خانه اش نماز بخواند تا او، جای نماز آن حضرت را نمازگاه خود قرار دهد.

حضرت، به خانه او تشریف برد. امّ سلیم برخاست و به حصیری آب پاشید و روی زمین پهن کرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روی آن به نماز ایستاد. اهل خانه نیز با آن حضرت، نماز خواندند. (۲۱۸) در این زمینه روایت دیگری را ابو عبدالله بن ماجه در سنن خود چنین نقل کرده:

انس می گوید: یکی از عموهایم برای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) غذایی آماده کرد و به آن حضرت عرض کرد: دوست دارم در خانه ی من غذا بخورید و در خانه ام نماز بخوانید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه او رفت. در خانه او، حصیری کهنه و سیاهی بود. پیامبر دستور داد تا قسمتی از آن را جاروب کردند و آب پاشیدند. آن گاه روی آن به نماز ایستاد و ما نیز با او نماز خواندیم. (۲۱۹)

ابن ماجه روایت دیگری را چنین آورده است:

امّ سلیم می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خوش اخلاق ترین مردم بود. گاهی به هنگام نماز، در خانه ی ما بود. حضرت دستور می داد زیراندازی را که روی آن می نشست، جاروب کنند و قدری آب بر آن پاشند. آن گاه روی آن به نماز می ایستاد و ما پشت سر حضرتش می ایستادیم و نماز می خواندیم.

انس می گوید: زیرانداز آن ها از شاخه های تازه ی خرما بود. (۲۲۰)

۲. در روایت دیگری ابن عبّاس می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره روی حصیر کوچکی نماز می خواند. (۲۲۱)

۳. در نقل دیگری ابو سعید خُدَری می گوید:

روزی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شدم. دیدم بر حصیری نماز می خواند و بر همان سجده می کند. (۲۲۲)

۴. طبرانی می نویسد: ابن عمر می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، همواره بر حصیری کوچک نماز می خواند و بر همان، سجده می کرد.

۵. طبرانی می نویسد: امّ سلمه می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حصیر و سجّاده ای بافته شده از خرما داشت که بر آن نماز می خواند. (۲۲۳)

## حکم سجده بر غیر زمین در حال عذر

پیش تر گفتیم دسته ی سوم از روایات، روایاتی هستند که در صورت داشتن عذر، بیان گر سجده ی بر غیر زمینند.

۱. در نقلی انس بن مالک می گوید:

وقتی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندیم، هر کس که در اثر شدّت گرما نمی توانست پیشانی خود را بر زمین گذارد. لباس خود را می انداخت و بر آن سجده می کرد.

بخاری این روایت را این گونه آورده است:

انس می گوید: وقتی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندیم. وقتی کسی نمی توانست پیشانی خود را بر زمین نهد، ناگزیر لباسش را پهن می کرد و بر آن سجده می کرد.

در متن دیگر چنین آمده است:

انس می گوید: وقتی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندیم، برخی از ما در اثر شدّت گرما گوشه ی لباس خود را در محل سجده می گذاشتیم. (۲۲۴)

شوکانی پس از نقل این روایت می نویسد:

این حدیث بیان گر آن است که برای محفوظ ماندن از گرمای زمین، سجده بر لباس جایز است.

از این مطلب چنین فهمیده می شود که اصل در سجده، سجده بر زمین است؛ زیرا، سجده ی بر لباس را به صورتی که سجده ی بر زمین، مقدور نباشد، معلق کرده است.

البته برخی از فقها برای جایز بودن سجده بر لباسی که نمازگزار در حال نماز، به تن دارد، به این حدیث استدلال کرده اند. نووی گفته: فتوای ابو حنیفه و اکثر فقها همین است... (۲۲۵)

۲. در روایت دیگری انس بن مالک می گوید:

وقتی به هنگام ظهر، پشت سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندیم؛ برای محفوظ ماندن از شدّت گرما، بر لباس هایمان سجده می کردیم.

این روایت را ابن ماجه در سنن خود آورده است (۲۲۶) و امام سندی در شرح آن چنین گفته است:

«... منظور از این که بر لباس هایمان سجده می کردیم». به نظر می رسد همان لباس هایی است که از روی ضرورت پوشیده بودند. چون در آن موقع معمولاً لباس کم بود و مردم لباس اضافی نداشتند که آن را در محل سجده، پهن کنند.

بنابراین، روایت دلالت دارد بر این که جایز است نمازگزار بر همان لباسی که به تن دارد، سجده کند؛ چنان که فتوای بیشتر فقیهان همین گونه است...

بنابراین، روایتی را که ابویعلی از ابن عباس نقل کرده، بر همین معنا حمل می شود. در آن روایت آمده است: ابن عباس می گوید: دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام نماز بر لباس خود سجده می کرد.  
بخاری نیز در صحیح در باب «سجده کردن بر لباس، هنگام شدت سرما» از حسن چنین نقل کرده است:  
مردم، بر عمامه و کلاه خود سجده می کردند و در موقع سجده دست ها را در آستین می کردند. (۲۲۷)

### نکته ای جالب

اکنون به این مطالب توجه فرمایید!

در این میان، حدیثی نقل شده که فقها به هنگام ضرورت آن را بر جواز سجده بر لباس حمل کرده اند؛ با این که در آن حدیث از سجده ی بر لباس سخن به میان نیامده است. در آن روایت این گونه می خوانیم:  
ابن عباس می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در بامداد سردی دیدم که در عبایی سفید رنگ نماز می خواند که با آن، دست و پای خود را از سردی زمین حفظ می کرد.

در نقل احمد بن حنبل آمده است: ابن عباس می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در یک روز بارانی دیدم که هنگام سجده، عبایی را که به دوش داشت، زیر دست هایش قرار می داد و خود را از گِل، حفظ می کرد.

از ثابت بن صامت چنین نقل شده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد بنی عبدالأشهل نماز می خواند و عبایی به دوش داشت که خود را به آن پیچیده بود. دستش را روی آن می نهاد و از سردی ریگ ها آن را حفظ می کرد.

در نقل دیگر آمده: ثابت می گوید:

آن حضرت را دیدم که هنگام سجده، دست خود را در لباسش می گذاشت.

در نقل ابن ماجه آمده: ثابت می گوید:

آن حضرت را دیدم که در سجده، دست خود را روی لباس می گذاشت. (۲۲۸)

شوکانی پس از نقل این حدیث در شرح و تفسیر آن می نویسد:

این حدیث دلالت دارد که در صورت وجود عذر، جایز است نمازگزار خود را با گوشه ی لباسی که پوشیده است، حفظ کند. این عذر، یا باران است - چنان که در حدیث آمده- و یا گرما و سرما است، آن سان که در روایت ابن ابی شیبیه ذکر شده است.

و حدیث تصریح دارد که عبا یی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آن سجده می کرد، عبا ی دوشش بوده... (۲۲۹)

البته این تفسیر را صحیح نمی دانیم؛ چرا که ظاهر حدیث، جز بر این موضوع دلالت ندارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با عبا فقط دست و پای خود را از سرما حفظ می کرد و به هیچ وجه اشاره ای به سجده و پیشانی در آن نیست.

بنابراین، نتیجه ی آن، همان چیزی است که از حدیث عایشه استفاده می شود. در حدیث عایشه چنین می خوانیم:

هیچ وقت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام نماز زیر پای خود چیزی قرار نمی داد، مگر روزی که باران آمده بود و آن حضرت زیرانداز چرمی، زیر پای خود پهن کرد. (۲۳۰)

در این بین، حدیث مرفوعه ای است که احمد بن حنبل آن را در المسند از مُغِیرَةُ بن شُعْبَةَ نقل کرده است. مغیره می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر پوستین دَبّاغی شده نماز می خواند و یا مستحب می دانست بر پوستین دَبّاغی شده نماز خوانده شود. (۲۳۱)

روشن است که اسناد این روایت، به کُلّی ضعیف است و در فقه و احکام دین، چنین روایتی شایستگی استدلال ندارد. چون، یکی از راویان آن، یونس بن حرث است که علما و راوی شناسان اهل سنت او را تأیید نمی کنند.

برای نمونه احمد بن حنبل درباره او می گوید: احادیث یونس مضطرب است. عبدالله بن احمد می گوید: بار دیگر از پدرم حال یونس را جویا شدم.

پدرم گفت: یونس در نقل حدیث ضعیف است.

در نقل دیگری آمده: ابن معین یونس را فردی فاقد ارزش می داند و راوی شناسان دیگر اهل سنت نیز او را مورد اعتماد نمی دانند و ایرادهای بر او گرفته اند. (۲۳۲)



افزون بر این که در متن روایت، از سجده و حکم آن چیزی به میان نیامده است و بین نماز خواندن بر پوستین و سجده ی بر آن هیچ ملازمه ای موجود نیست.

## سخن واقعی در سجده

آن چه گذشت همه روایاتی بودند که در کتاب های صحیح و مسند اهل سنت به صورت روایت های مرفوع و موقوف (۲۳۳)، درباره ی سجده وارد شده است و در این زمینه حدیثی نماند که آن را نیاورده باشیم.

این احادیث به روشنی بیان گر چند موضوع هستند:

### ۱. اصل سجده

اصل در سجده، در صورت قدرت و امکان، همه جای زمین است و چیزهایی که از رویدنی های زمین ساخته می شوند، در حکم، تابع زمین هستند، آن سان که احادیثی که در آن ها از حصیر، بساط و ... سخن به میان آمده، بر این موضوع دلالت دارد.

### ۲. سجده بر زمین و نبود عذر

در صورتی که نمازگزار عذری نداشته باشد در سجده هیچ چیز، جای زمین و رویدنی های آن را نمی گیرد.

### ۳. سجده بر زمین با وجود عذر

با وجود عذر و ممکن نبودن سجده بر زمین، نمازگزار می تواند بر لباسی که به تن دارد، سجده کند. ولی سجده بر لباسی که پوشیده جایز نیست؛ زیرا در احادیث، از سجده ی این گونه بر لباس، سخن به میان نیامده است.

## عدم جواز سجده بر فرش، سجّاده و ...

اما با عنایت به این احادیث، سجده بر فرش، سجّاده، گلیم پشمی، کُرکی و حریری و لباسی که بر تن نمازگزار است، جایز نیست؛ چرا که در این باره هیچ دلیلی نیست که سجده ی بر آن ها را تجویز کند و در سنت هیچ مطلب قابل استنادی به جواز آن ها وارد نشده است.

اگر صحاح ششگانه - که عهده دار بیان احکام دین، به خصوص احکام نماز، عمود دین هستند - ملاحظه کنید، در هیچ یک از آن ها یک حدیث، حتی یک کلمه و یک اشاره نیز بر جواز آن دیده نمی شود.

البته در دیگر منابع اوّلی حدیثی اهل سنت نیز یعنی مسندها و سُننی که در حدود سه قرن آغازین اسلام نگارش یافته اثری که بتوان بر جواز چنین حکمی استدلال کرد، دیده نمی شود؛ نه حدیث مرفوع، نه موقوف، نه مسند و نه مرسل.

بنابراین، جایز شمردن سجده بر فرش و سجّاده و ملتزم بودن به آن و مساجد را برای سجده، با آن ها فرش کردن - که بین مردم مرسوم شده - بدعت آشکار و امر نامشروعی است و با سنت خدا و رسول او مخالف است که قرآن کریم می فرماید:

((وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا))؛ (۲۳۴)

و برای سنت خدا هیچ گونه تغییر و دگرگونی نخواهی یافت.

دانشمند مورد اعتماد اهل سنت ابوبکر بن ابی شیبّه در کتاب المصنّف در این باره چنین نقل می کند:

سعید بن مسیب و محمد بن سیرین می گویند:

نماز خواندن بر فرش، موضوع نوی است که پدید آمده است.

با این حال از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با سند صحیح نقل شده است که حضرتش در ضمن سخنی فرمود:

... و إِنَّ شَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ...؛ (۲۳۵)

... به راستی که بدترین امور، نو آوری ها در دین است و هر نو آوری در دین، بدعت است...

سخن دیگر این که چرا شیعیان بر تربت کربلا سجده می کنند؟

در پاسخ این پرسش می توان گفت:

هدف و غرضی اصلی شیعه از سجده بر تربت کربلا، به دو اصل اساسی و دو امر ارزشمند بستگی دارد:

۱. سجده بر تربت پاک

۲. برتری برخی مناطق زمین

بنابر اصل نخست، بهتر است نمازگزار بکوشد تربتی پاک و پاکیزه از هر زمینی و از هر گوشه ای از نواحی جهان که به طهارت و پاکی آن یقین دارد، برای سجده ی خود برگزیند؛ چرا که تمام نقاط زمین در این جهت یکسان هستند و هیچ بخشی در موضوع سجده، بر دیگری امتیازی ندارد.

به سخن دیگر، همان طور که نمازگزار درباره ی بدن، لباس و محل نماز، به طهارت و پاکیزگی مقید است، همان طور نیز، جایگاه سجده ی خود را تمام حالات، از خاک پاک، انتخاب می کند؛ خواه در سفر باشد، خواه در وطن و حضر. به خصوص در مسافرت؛ چرا که انسان در سفر به پاکی هر زمینی که وارد آن می شود، اطمینان ندارد که بخواهد بر آن سجده کند. زیرا در شهرها، روستاها، مسافرخانه ها، هتل ها، کاروان سرها، پارکینگ ها، حیاط خانه ها، پایانه های مسافری و وسایل نقلیه، فرودگاه ها، مسافرخانه ها و .... افراد گوناگون از فرقه های متفاوت مسلمان و غیر مسلمان، وارد می شوند. در بین آن ها افراد ناآگاهی وجود دارد که به دین در موضوع طهارت و نجاست، اهمیت نمی دهند.

بنابراین، چه مانعی دارد که مسلمان، احتیاط را رعایت کند و همواره تربت پاکی را - که به طهارتش اطمینان دارد - برای سجده با خود داشته باشد که به هنگام نماز بر آن سجده کند و از سجده بر خاک های آلوده و نجس - که مانع تقرب به خدا هستند - خودداری نماید؛ چرا سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، سجده بر خاک آلوده و نجس را جایز نمی داند. از طرفی، با توجه به آن همه تأکید در طهارت و پاکیزگی بدن و لباس نمازگزار که از نمازگزاران در جای کثیف، کشتارگاه، قبرستان، راه های عمومی، حمام و خوابگاه شتران نهی شده (۲۳۶) و آن همه به تطهیر مساجد و پاکیزه کردن آن ها امر شده؛ (۲۳۷)

عقل سلیم سجده بر خاک آلوده و نجس را نیز نمی پذیرد.

## فقهای پارسا و سجده بر تربت پاک

گویا همین دیدگاه درست و فکر ارزنده ی دینی، دیدگاه فقیهان پارسای قرن ها ی آغازین اسلام نیز بوده است؛ چرا که فقیه تابعی، دانشمند بزرگ و مورد اعتماد عظیم و مورد توجّه علما، مسروق بن اجدع همدانی متوفای سال ۶۲ هجری (۲۳۸) این احتیاط پسندیده را رعایت می کرد و در سفرهایش برای سجده، پاره خشتی را با خود برمی داشت.

دانشمند بزرگ، پیشوا و مرجع اهل سنت در عصر خود، ابوبکر بن ابی شیبّه در کتاب المصنّف در این زمینه این روایت را به دو سند چنین نقل می کند:

هرگاه مسروق بن اجدع همدانی به مسافرت می رفت. پاره خشتی را در کشتی با خود می برد تا بر آن سجده کند. (۲۳۹) آری این، همان اصل نخستین است که شیعه به آن تکیه می نماید؛ اصلی که در زمان صحابه و تابعان نیز سابقه دیرینه ای داشته است.

## برتری برخی از مناطق زمین

اصل دوم. بدون تردید طبق قانون پذیرفته شده زمین ها، به لحاظ ویژگی ها ی خاص خود نسبت به یک دیگر برتری هایی دارند.

این قانون از دیدگاه عاقلان پذیرفته شده و همه جوامع انسانی بدون استثنا از نظر عملی آن را پذیرفته اند؛ چرا که زمین ها، بناها و اماکن دارای ویژگی هایی خاص هستند و همین امر، شرایط ویژه ای پدید می آورد و این امتیاز، منشأ مقررات ویژه است و احکامی در پی دارد که چشم پوشی و تخلف از آن ها، جایز نیست.

برای مثال ملاحظه می کنید که برخی زمین ها، مراکز، اماکن، میدان ها، سالن ها و ادارات دولتی، به ویژه اماکنی که به دربار حکومتی متعلّق است، اعتبار، امتیاز و حکم مخصوصی دارند که بر افراد ملّت لازم است حرمت آن ها را بر طبق قوانینی که در این باره وجود دارد، رعایت نمایند.

بدیهی است که همانند این مزایا و ویژگی ها، در زمین ها و بناهایی که به خدای متعال منسوب است، جریان دارد و آن ها دارای شئون، احترام، احکام، لوازم و روابط ویژه ای هستند که هر خدا پرستی ناگزیر است، آن قوانین را رعایت کند و از آن بناها مراقبت نماید.

روی این اصل، کسی که در زیر پرچم توحید و اسلام زندگی می کند، هرگز نمی تواند از رعایت و حفظ آن احکام و مقررات، شانه خالی کند و در حفظ آن ها کوتاهی نماید.

از همین اعتبار جهانی، برای کعبه، حرم، دوم جایگاه شریف؛ مسجدالحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) احکام ویژه ای مقرر شده است.

هم چنین مسجدها، معبدها، کنیسه ها و کلیساها- که نام خدا در آن ها برده می شود- در حرمت و بزرگداشت، تطهیر و پاکیزگی، پاکی از آلودگی و منع ورود افراد جُنُب، حائض و نفساء در شرع مقدّس، احکام و مقررات خاصی دارند.

از مقررات این اماکن مقدّس این که به هیچ نحو، خرید و فروش آن ها جایز نیست و در هیچ شرایط مجوّزی برای نقل و انتقال آن ها تصوّر نمی شود. برخلاف موقوفات عمومی دیگر که به افراد خاصی منسوب است که در برخی موارد، می توان خرید و فروش کرد و به شکل بهتری تبدیل نمود.

خدای متعال مکه مکرمه را حرم امن قرار داده و مردم را به سوی آن متوجّه ساخته که از نواحی دور دست به قصد زیارت آن، کوچ کنند، برای آن اعمال، مناسک و آدابی را واجب کرده، تا جایی که گیاهان تر و خشک آن، احکام مقررات خاصی دارند.

همه این آثار و احکام از آن روست که این آثار به خداوند نسبت داده شده و رعایت مقررات اعتباری آن ها را عقل می پذیرد و ثابت می کند که خداوند متعال، از بین زمین ها، این قطعه را برگزیده است.

مدینه و حرم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

هم چنین طبق روایاتی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، مدینه منوره حرم محترم الهی به شمار رفته است.

از این رو حرم آن، مردم آن، خاک آن، کسی که بر آن وارد شود و کسانی که در آن جا دفن شوند، قابل احترام هستند.

همه این آثار تنها برای انتسابی است که این سرزمین، به خداوند متعال دارد و این سرزمین، پایتخت پیامبر اعظم، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

آری، طبق قانون عقلایی که پیش تر گذشت اگر چیزی به اصلی ارزشمند منتسب شود به اعتبار آن می افزاید. البته از سویی این قانون عقلایی فقط به دین اسلام اختصاص ندارد؛ بلکه از امور طبیعی است که اسلام نیز بر آن مهر تأیید زده است.

از سوی دیگر، این قانون عقلایی تنها به مسئله زمین خلاصه نمی شود؛ چرا که قانونی است که همه جا کاربرد دارد؛ یعنی در میان پیامبران و فرستادگان الهی، اوصیا و اولیا، صدیقان و شهیدان و طبقات مختلف مؤمنان و هر چه در آن بتوان طبق آیین مقدس اسلام برتری و نسبتی تصوّر کرد، قابل بهره برداری است.

### محور اصلی دایره وجود

فرا تر این که این اصل، محور اصلی دایره وجود و مایه ی قوام هر موجود است، تمایلات در امور گوناگون به آن می انجامد، پیوندها و محبت ها از آن پدید می آید و عوامل دشمنی و کینه در روابط نیز از آن ناشی می شود. آری از سویی، ریشه ی هر اختلاف و دوگانگی، همین اصل است.

و از سوی دیگر، اساس هر وحدت و همبستگی و صلح و همزیستی و مسالمت آمیز بر این پایه استوار است و همین، زیربنای جریان آموزه های اجتماعی است که تشکیل دولت ها، اختلاف حکومت ها، پیدایش رقابت ها، فتنه ها و نبردهای خونین از آثار آن است.

در پرتو این اصل، جوامع بین المللی و قبیله ها، به احزاب مختلف و انجمن های گوناگون تقسیم می شوند و بدین سبب جمعیت ها و دسته های سیاسی فزونی می یابند.

با توجه به همین اصل، در امور دین و دنیا، مؤسساتی پی ریزی می شود. تمرکز مجامع دینی، علمی، اجتماعی، ملی، نژادی، حزبی، سیاسی و هرگونه قبض و بسط، حرکت و سکون، تفرقه و اتحاد و دوری و نزدیکی از آن سرچشمه می گیرد.

بنابراین، آن حاکمیت عمومی که با نیرو و قهر و غلبه در تمام دوران ها و قرن ها بر همه جوامع بشری حاکم است و هرگز هیچ فردی در هیچ دوره ای و زمانی از تحت نفوذ آن خارج نبوده و نخواهد بود، همانا حاکمیت انتساب به خود (۲۴۰) است که قوام دین و دنیا به آن بستگی دارد و نظام جوامع انسانی و قوانین اجتماعی عمومی و جایگاه افراد بشری به آن منتهی می گردد.

مسیر حرکت همه بشر، بدون استثنا با فزونی جمعیتش به وسیله ی آن تعیین می گردد. به گونه ای که بشر در تحت شعاع نفوذ آن، مقهور، در غل و زنجیر آن اسیر و به دام آن، گرفتار است؛ به طوری که هیچ راه گریزی برایش نیست. آری، رتق و فتق امور بشر به دست انتساب خود است. همان، برای او فراز و فرود می دهد، نزدیک می کند و دور می سازد، پیوند می دهد و می گسلد، می گیرد و می بخشد، عزیز می کند و خوار می سازد، پاداش می دهد و به کیفر می رساند، بزرگ می کند و کوچک می سازد.

همان، سربازی گمنام را بزرگ می کند؛ به طوری که در نزد دولت و ملت، شایسته هر گونه تجلیل و بزرگداشت می شود، گل ها و شکوفه ها بر آرامگاهش نثار می گردد و نام او تا پایان روزگار ماندگار و برای همیشه در صفحه ی تاریخ به نیکی از او یاد می شود.

در برابر انتساب به خود گرفتاری ها و سختی ها آسان می گردد و به میزان سنجش آن، انسان مصیبت های سنگین و حوادث ناگوار را تحمل می کند و در ازای آن، از جان و مال خود می گذرد.

همان انتساب به خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را وادار می کرد که پس از مرگ صحابی بزرگوارش عثمان بن مظعون بر جسد او بوسه زند و بر گونه های حضرتش اشک جاری شود، آن سان که عایشه نقل کرده است. (۲۴۱)

همان انتساب به خود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به گریه ی بر فرزند و نواده اش حسین شهید (علیه السلام) فرا می خواند، به طوری که حضرتش، آن همه مجالس سوگواری بر پا می سازد و تربت کربلا را می بوید و می بوسد... (۲۴۲)

همان انتساب به خود امّ سلمه را وادار می کند که تربت کربلا را در پارچه ای پیچید. (۲۴۳)

همان انتساب به خود برای فاطمه زهرا (علیها السلام) روا می دارد که تربت پاک مزار پدرش را بردارد و ببوید. (۲۴۴)

همان انتساب به خود است که در جنگ جمل بر قبیله ی بنی ضبّه حکم می کند که پشکل شتر عایشه را جمع کنند و بشکنند و ببویند (!) همان طوری که طبری نقل کرده است. (۲۴۵)

هنگامی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) وارد کربلا می شود، همان انتساب به خود است که آن حضرت وامی دارد مشتبی از تربت آن را بردارد و ببوید و چنان گریه کند که زمین از اشک دیدگانش تر شود و بفرماید:

يُحْشَرُ مِنْ هَذَا الظَّهْرِ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ (۲۴۶)

در روز قیامت از این سرزمین، هفتاد هزار نفر محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت می گردند. همان انتساب به خود است که مردی از طایفه بنی اسد را وادار می کند که تربت امام حسین (علیه السلام) را ببوید و گریه کند.

هشام بن محمد می گوید:

آن گاه که به قبر امام حسین (علیه السلام) آب بستند، بعد از چهل روز، آب فرو نشست و اثری از قبر باقی نماند. در این هنگام عرب بادیه نشینی از قبیله ی بنی اسد آمد و از خاک زمین مشت مشت، بر می داشت و می بوید تا به قبر امام حسین (علیه السلام) رسید و گریه آغاز کرد و گفت:

پدر و مادرم فدای تو باد! در دوران حیات و زندگی، چقدر خوشبو بودی و پس از مرگ نیز تربت خوشبوست. آن گاه گریست و این بیت را سرود:

أَرَادُوا لِيُخْفُوا قَبْرَهُ عَنْ عَدَاوَةٍ وَ طَيَّبُ تَرَابُ الْقَبْرِ دَلٌّ عَلَى الْقَبْرِ (۲۴۷)

از روی دشمنی خواستند که قبرش را پنهان کنند، اما بوی خوش تربتش، راهنمای مزارش گردید. از این رو، هریک از افراد بشر، در هر جایگاهی که باشد و در هر زمان و مکانی که زندگی کند، با تمامی اختلافات قومی و نژادی، از هر نژاد و به هر قیافه ای که باشد، اسیر حاکمیت قاعده ی انتساب به خود و در گرو این عبارات است: روح من، بدن من، دارایی من، خانواده ی من، فرزند من، خویشاوندان من، ارحام من، خاندان من؛ تجارت من، کیش من، ملت من، طایفه ی من، زادگاه من، خانه ی من، ملک من، حکومت من، راهنمایان من، سروران من؛ و موضوعات بی شمار دیگری که به خود نسبت می دهد.

به طور کلی این انتساب، طعمه ای است در چنگال حکومت ها، دولت ها، جمعیت ها، دسته ها، طایفه ها، انجمن ها، قبیله ها، قبیله ها، حزب ها، ملت ها، گروه های مذهبی، پادشاهان، قوای حاکمه و ...

آری، به محض آن که در میان اینان نسبتی در چیز جزئی یا کلی، فردی یا اجتماعی تحقق یافت، آثار و احکامی بر آن مترتب می نمایند که هیچ کس را گریزی از آن نیست، مگر این که در برابر آن سر تسلیم فرود آورد و طبق آن رفتار کند.



البته همین بحث انتساب به خود، بحثی جدی و سودمند است که بسیاری از مشکلات اجتماعی را با آن می توان حل کرد؛ مشکلات اصولی و اعتقادی، عقده های ناشی از کینه و محبت، مشکلات پیچیده ی مذهبی، احکام شرعی، فلسفه ی عبادات، مقدّسات و شعائر اسلامی، نیایدها، جایگاه ها و کرامت ها.

### راز برتری تربت مقدس کربلا

پس از این بیان کافی، راز برتری و فضیلت تربت مقدّس کربلا، چگونگی انتساب آن به خدای تعالی، میزان حرمت آن و حرمت صاحب آن در نزدیکی و تقرّب به خدای متعال، برای پژوهش گران آزاد اندیش و بیدار به طور کامل روشن می گردد. حق جوی گرامی! با این بیان، درباره احترام به تربت کربلا چه تصوّری دارد؟ تربتی که آرامگاه شهید راه خدا و بزرگ فرمانده سپاه حق تعالی است که در پیشگاهش جانبازی کرد. تربتی که آرامگاه حبیب و فرزند حبیب اوست؛ کسی که به سوی خدا فرا می خواند، به سمت او هدایت می کرد، نهضتش برای خدا بود، و جان و مال و اهلش را در راه او فدا کرد.

کسی که برای برافراشتن کلمه ی حق، نشر توحید، تحکیم و استواری معالم و آموزه های دین او و تثبیت راه او جانش را بر کف نهاد.

کدام یک از پادشاهان و امپراطوری های دنیا از آغاز آفرینش آدم (علیه السلام) تا کنون، فرماندهی از جان گذشته، پاک، باکرامت، باوفا، راستگو، بزرگوار و شریف و بی نظیری، همانند سپهسالار شهیدان با اخلاص کربلاامام حسین دلاور (علیه السلام) داشته اند؟

چرا خداوند، به چنین راهبری افتخار نکند؟

چرا خون او را که در آن روز، با دست خود، به طرف آسمان پاشید، نگاه ندارد و نگذارد قطره ای از آن به زمین بریزد؟

حسن مثنی می گوید: مسلم بن رباح، آزاد شده ی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چنین روایت کرد:

روزی که امام حسین (علیه السلام) شهید شد، من با آن حضرت بودم. ناگاه تیری به صورتش مبارکش اصابت کرد، به من فرمود:

مسلم! دست خود را زیر خون بگیر!

من دستم را زیر خون گرفتم. وقتی دست هایم پر شد، فرمود: بریز به دستم. من خون را به دست های آن حضرت ریختم. آن بزرگوار دو دست خود را به طرف آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

اللهم اطلب بدم ابن بنت نبيك؛ (۲۴۸)

خداوندا! برای فرزند دختر پیامبرت خونخواهی کن!

مسلم می گوید: از آن خون، قطره ای به زمین نریخت. (۲۴۹)

چرا نام او را در زمین و آسمان، جاودانی نگرداند و حال آنکه او محبت و مهرورزی به خدا را در سویدای قلبش جایگزین کرده بود؟!

چرا در عاشورای حسین (علیه السلام) دنیا تیره و تار نگردد؟

چرا خدا، آثار خشم خود را در روز شهادت او در چهره ی جهان هستی نمایان نکند؟

چرا زمین و آسمان، در عزای او نگرینند؟ (۲۵۰)

چرا در آن روز، آسمان خون نبارد؟ (۲۵۱)

چرا خداوند، فرشتگان مقرب خود را با خاک کربلا و پیامی ویژه، نزد پیامبرش نفرستد؟

و چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن خاک را نبوید و نبوسد و در تمام دوران زندگی خویش به یاد آن نباشد و آن را به عنوان یاد بود، در خانه ی خود نگهداری نکند؟

## سجده بر تربت پاک کربلا و تقرب به خدا

### ای مسلمان واقعی!

با من همراه و همگام شو تا بدانی در مقام تقرب جستن به خدا هنگام نمازهای شبانه روز، آیا سجده کردن بر چنین تربتی از سجده بر خاک و زمین پاک دیگری بهتر و شایسته تر نیست؟

آیا سجده بر چنین تربتی، از سجده بر فرش و سجاده، که معلوم نیست در چه کارگاهی بافته شده، بهتر و مناسب تر نیست؟ گرچه در سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ مجوزی برای سجده بر فرش و سجاده، دیده نمی شود. آیا برای نزدیکی و تقرب به خدا، خضوع و خشوع در پیشگاه او، شایسته تر و مناسب تر نیست که انسان، پیشانی و صورتش را بر تربتی نهد که در تمامی ذرات آن، درس های دفاع از خدا، مظهر قدس او و جلوگاه حمایت از ناموس خدا؛ ناموس مقدس اسلام نهفته است؟

آیا به اسرار و رازهای سجده بر زمین، شایسته تر نیست که به تربتی سجده شود که در آن، دنیایی از راز، عظمت و کبریایی خدای تعالی نهفته و رمز های زندگی و فروتنی در برابر او به بهترین و روشن ترین مظاهرش جلوه گر شده است؟ آیا شایسته تر نیست که انسان، به تربتی سجده کند که در آن، دلیل های توحید و یکتا پرستی و نشانه هایی از خود گذشتگی در برابر او آشکار است؟ تربتی که انسان را به رقت قلب، مهر و محبت درونی، دلسوزی و عاطفه فرا می خواند. آیا بهتر و برتر نیست که سجده گاه انسان، از تربتی باشد که در صفحه ی آن، چشمه سارهایی از خون جوشیده، به رنگ محبت خدا رنگ آمیزی شده و بر اساس سنت خدا و محبت خالص او شکل گرفته است؟

تربتی که از خون کسی سرشته که خداوند بزرگ او را پاک دانسته و دوستی او را پاداش رسالت خاتم پیامبران قرار داده است. تربتی که با خون سرور و سالار جوانان بهشت سرشته شده است؛ سروری که محبوب خدا، رسول او و امانت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) در نزد امت اسلامی است، آن گونه که در حدیث پیامبر می خوانیم.

بنابراین دو اصل، ما شیعیان قطعه هایی نورانی از تربت کربلا را به شکل مُهر همراه داریم و بر آن، سجده می کنیم، همان گونه که فقیه پیشین اسلام، مسروق بن اجدع همواره پاره خشتی از خاک مدینه منوره را همراه داشت و بر آن سجده می کرد. این مرد، تربیت شده ی خلفا و فقیه مدینه و آموزگار سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. از این رو دامن او از لوث بدعت پاک است.

ابن عساکر دمشقی در شرح حال ابوالحسن، علی بن عبدالله عباسی چنین می نویسد:

ابوالحسن، به نزدیکان خود در مکه معظمه نوشت؛ قطعه ای از سنگ کوه مروه برای من بفرستید که در اوقات نماز به آن سجده کنم. (۲۵۲)

آری، ابوالحسن، علی بن عبدالله عباسی نامی نیکو در زهد و تقوا داشت و از عصر خود تا کنون، در میان اهل سنت، بر اثر کثرت عبادت و نماز، به سید سجاد نامیده می شود (۲۵۳) و عمل این فقیه، تابع سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و هیچ بدعتی در آن قابل تصور نیست. (۲۵۴)

بنابر آن چه گذشت، کدام یک از این دو اصل، سخنی بی پایه و ملال آور است؟

کدام یک با ندای قرآن کریم، ناسازگار است؟

کدام یک با سنت خدا و سنت رسول او مخالف است؟

کدام یک پیشینه ندارد و ناشناخته است تا بدعت و نوآوری به شمار آید؟

و کدام یک از دایره ی حکم عقل و خرد و منطق و اعتبار بیرون است؟

البته سجده بر تربت کربلا، نزد شیعه از واجبات نیست؛ نه واجب شرعی و دینی و نه واجبی که مذهب لازم کند و این برخلاف پندار کسانی است که شیعه و عقاید و آرای آنان را به خوبی نشناخته اند؛ هیچ شیعی تاکنون بین تربت کربلا و خاک های دیگر، در جواز سجده بر آن، امتیازی قائل نشده و اختیار تربت کربلا فقط برای اعتباری است که عقل، آن را نیکو می داند و از نظر عقلی، منطقی و اعتباری شایسته تر است. (۲۵۵)

بسیاری از بزرگان مذهب، در سفرها، غیر از تربت کربلا، چیزی که بر آن می توان سجده کرد- از قبیل حصیر و سجاده پاک- همراه خود برای سجده ی نماز بر می دارند بر آن سجده می نمایند.

بنابراین، به عقیده ما با توجّه به این دو اصل محکم و قوی و رعایت احتیاط و احترام آن دو مکان مقدس، بر اهالی دو حرم شریف، مکه و مدینه و کسانی که به این دو ساحت قدسی، پناهنده شده اند، لازم و حتمی است که مُهرها و تکه هایی از تربت این دو مکان را برای سجده با خود همراه داشته باشند؛

و بدین وسیله از سویی شئون این دو اصل، رعایت شده باشد و از سوی دیگر، خود را ناراحتی شدّت گرما و حرارت شدید سنگ فرش های مسجد شریف، در هنگام ظهر و شدّت گرما رهایی بخشند.

آنان با این عمل هم در وطن و حضر و هم در سفر بر آن سجده کنند و همواره سجده گاه پاک و مبارکی با خود داشته باشند، تا به سیره ی سلف صالح، همانند زاهد شهیر، ابوالحسن علی بن عبدالله عبّاسی و فقیه مسروق بن اجدع اقتدا کنند.

افزون بر این، باید این مُهرها را در دسترس زائران، حاجیان و میهمانان آن دیار مقدّس بگذارند تا امت اسلامی آن ها را در سفر و حضر سجده گاه خود قرار دهند و به عنوان یاد بودی از خدا، رسول او و خانه های وحی با خود داشته باشند.

مُهرهایی که به هنگام نگاه بر آن ها، یادآور پروردگار و پیامبرش باشند و از آن ها، عطر توحید و نبوّت استشمام کنند. مُهرهایی که کانون نوری در خانه های مسلمانان باشد تا قلب از آن ها، نورانی گردد و دل های صاحبان به وسیله آن ها روشنی یابد و مسلمانان، هر کجا باشند با سجده بر آن ها، به خداوند متعال تقرب جویند.

مُهرهایی که از تربت برترین بقعه ای است که خداوند به عنوان مرکز امن و ایمنی بخش و خانه ی عظمت و شکوه برای خود برگزیده و برای پیامبرش حرم و آرامگاهی مبارک قرار داده است.

افزون بر این، در تربت این دو حرم شریف، فراخوانی و دعوتی بزرگ، نیرومند و جهانی به سوی اسلام و کعبه ی عبادت خدا و پایتخت پیامبر و سنت او و صاحب رسالت اوست که قرآن کریم می فرماید:

((ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعِظْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ))؛ (۲۵۶)

این است، و هرکس برنامه های خدا را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است.

سخن پایانی

آن چه گذشت محبّت و مهرورزی ماست و محبّت و مهرورزی ما این گونه است. و این حسین ما (علیه السلام) است و این سوگواری او و این کربلای اوست.

و این است تربت او که همان سجده گاه ماست.

آری، خدا را سپاس گزاریم که خدا، پروردگار ما و راه و روش ما، راه و روش پیامبر ماست. خدای متعال چه زیبا فرموده است، آن جا که می فرماید:

((وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ))؛ (۲۵۷)

چرا ما به خدا و حقایقی که از جانب اوست، ایمان نیاوریم، در حالی که آرزو داریم پروردگارمان، ما را در زمره ی شایستگان و صالحان، قرار دهد.

و در آیه ی دیگری می فرماید:

((وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ))؛ (۲۵۸)

برای این که دانایانی که علم به آن ها ارزانی شده بدانند که آن، حقیقتی است از جانب پروردگارت، و در نتیجه به آن، ایمان بیاورند و دل هایشان در برابر آن خاضع شود، و به راستی، خداوند کسانی را که ایمان آوردند به راه راست، هدایت می کند.

۱. سوره زمر آیه های ۱۷ و ۱۸.
  ۲. سوره نحل آیه ۵۳.
  ۳. سوره توبه آیه ۲۴.
  ۴. سوره آل عمران آیه ۳۱.
  ۵. حدیث رایت، حدیثی صحیح، ثابت، متواتر و مورد اتفاق شیعه و سنی است. ما این حدیث را با اسناد و متون گوناگون، به ضمیمه ی شرح حال راویان آن، در دایرة المعارف بزرگ الغدير در بخش مسند جابرین عبدالله انصاری آورده ایم. ر.ک: الغدير: ج ۲ ص ۴۱ و ج ۳ ص ۲۲.
  ۶. صحیح بخاری: ج ۷ ص ۱۹۰ مجمع الزوائد: ج ۲ ص ۲۴۸، فتح الباری: ج ۱۰ ص ۳۸۶، ر.ک: الغدير: ج ۱ ص ۴۰۸.
  ۷. ر.ک: سنن ترمذی: ج ۱۳ ص ۲۰۱، المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۴۹، تاریخ بغداد: ج ۴ ص ۱۶۰. این حدیث در سی منبع دیگر نیز آمده است. برای آگاهی بیشتر در این باره به الغدير مراجعه شود.
  ۸. گفتنی است که در منابع اهل سنت، صلوات پس از نام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت ابتر (ناقص) آمده، ما بنابه فرمایش آن حضرت، صلوات را به صورت کامل و پس از نام ائمه (علیهم السلام) سلام آوردیم.
  ۹. فتح الباری: ج ۱ ص ۵۰ و ۵۱.
  ۱۰. صحیح بخاری: ج ۱ ص ۹، صحیح مسلم: ج ۱ ص ۴۹، مسند احمد: ج ۳ ص ۱۷۷، ۲۰۷، ۲۷۵ و ج ۴ ص ۱۱.
  ۱۱. صحیح بخاری: ج ۱ ص ۹.
  ۱۲. همان.
  ۱۳. همان.
  ۱۴. همان. ج ۷ ص ۲۱۸.
  ۱۵. هم چنین ابن خلّاد نصیبی این حدیث را در جز دوم از احادیث کتاب خود، بیهقی در کتاب شعب الایمان، ابوالشیخ در کتاب الثواب، دیلمی در مسند و بزرگان دیگر از محدثان در تألیفات خود روایت کرده اند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: الفصول المهمّة فی المعرفة الأئمة: ج ۱ ص ۱۴۶، سبل الهدی و الرشاد: ج ۱۱ ص ۸، ینابیع المودّة: ج ۲ ص ۴۵۶، نظم درر السمطین: ص ۲۳۳.
  ۱۶. تفسیر فخر رازی: ج ۷ ص ۳۹۱.
- گفتنی است که نظیر این سخن از عدّه ی بسیاری از رجال مذاهب چهار رگانه و از پیشوایان فقه، تفسیر و حدیث نقل شده که ما بسیاری از آن ها را در مجلّات کتاب الغدير آورده ایم، ر.ک: الغدير: ج ۷ ص ۳۰۳.

۱۷. رک : الغدير: جلد یکم و جلد های دیگر این اثر گران سنگ.
۱۸. همان: ج ۲ ص ۲۲ و...
۱۹. همان: ج ۱ ص ۳۸۷.
۲۰. همان: ج ۳ ص ۲۴۵.
۲۱. همان: ج ۱ ص ۳۸۶.
۲۲. همان: ج ۱۰ ص ۲۷۸.
۲۳. همان: ج ۳ ص ۷۹.
۲۴. الفصول المهمه: ج ۱ ص ۱۴۴، ینابیع الموده: ج ۲ ص ۲۷۹ حدیث ۷۵، امالی شیخ طوسی: ص ۴۲۳ حدیث ۴، بحار الانوار: ج ۲۶ ص ۲۲۷.
۲۵. ذخائر العقبی: ص ۱۸، ینابیع الموده: ج ۲، ص ۱۱۶ حدیث ۳۳۱.
۲۶. الجامع الصغیر: ج ۱ ص ۵۱، کنز العمال: ج ۱۶، ص ۴۵۶ حدیث ۴۵۴۰۹.
۲۷. مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۸۶، المعجم الكبير: ج ۳ ص ۴۷، العلل الواردة فی الأحادیث النبویه، دار قطنی: ج ۳ ص ۱۶۹.
۲۸. همان: ج ۹ ص ۱۷۴، همان: ج ۳ ص ۴۱، کنز العمال: ج ۱۲ ص ۹۸.
۲۹. کنز العمال: ج ۱۲ ص ۱۰۳ حدیث ۳۴۱۹۴، ترجمه الامام الحسین (علیه السلام) من تاریخ مدینه دمشق: ص ۱۳۰.
۳۰. ذخائر العقبی: ص ۱۲۱، الغدير: ج ۱۱ ص ۵.
۳۱. الغدير: ج ۱۱ ص ۵.
۳۲. ذخائر العقبی: ص ۱۲۱.
۳۳. نظم درر السمطين: ص ۲۰۹.
۳۴. همان.
۳۵. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی: ج ۳ ص ۷۶.
۳۶. همان: ج ۱ ص ۱۶۷، ذخائر العقبی: ص ۶۵.
۳۷. ذخائر العقبی: ص ۱۸، بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۳۲۳ حدیث ۱۷۸.
۳۸. نظم درر السمطين: ص ۲۳۳، ینابیع الموده: ج ۲ ص ۳۶۴.
۳۹. کنز العمال: ج ۱۲ ص ۹۷ حدیث ۳۴۱۶۰، ینابیع الموده: ج ۲ ص ۴۷۵ حدیث ۳۲۸.
۴۰. ینابیع الموده: ج ۱ ص ۹۳ حدیث ۳.
۴۱. تاریخ مدینه دمشق: ج ۴۲ ص ۳۰۷، ذخائر العقبی: ص ۶۶.
۴۲. نظم درر السمطين: ص ۱۰۳.



۴۳. الغدير: ج ۳ ص ۳۵۰.
۴۴. العمده: ص ۲۹۸، بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۲۴۸، شرح احقاق الحق: ج ۱۶ ص ۶۱۴ به نقل از المناقب ابن مغازلی: ص ۱۰۸.
۴۵. ر.ک: المعجم الكبير: ج ۲۳ ص ۳۸۰، تفسير فرات کوفی: ص ۵۴۵.
۴۶. کفایه الطالب: ص ۱۸۳، ر.ک: شرح احقاق الحق ج ۷ ص ۲۳۶.
۴۷. ذخائر العقبی: ص ۱۶، ر.ک: الغدير: ج ۱۰ ص ۲۷۸.
۴۸. ر.ک: الغدير: ج ۳ ص ۸۰.
۴۹. ر.ک: همان: ج ۳ ص ۱۸۴.
۵۰. مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۶۳، المعجم الاوسط: ج ۴ ص ۱۵۷، ینابيع الموده: ج ۲ ص ۴۳۸، ر.ک: شرح احقاق الحق: ج ۲۴ ص ۴۲۶.
۵۱. تاریخ مدینه دمشق: ج ۴۲ ص ۲۳۹، کنز العمال: ج ۱۱ ص ۶۱۰ حدیث ۳۲۹۵۳.
۵۲. الغدير: ج ۳ ص ۱۸۶.
۵۳. گفتنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سخنی دیگر علی (علیه السلام) را به ذوالقرنین تشبیه کرد و فرمود:  
و إِنَّكَ لَذَوْقُنِيهَا؛  
تو ذوالقرنین این امت هستی.
- ر.ک: المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۲۳، المجازات النبویه: ص ۸۷، بحار الانوار: ج ۳۹ ص ۴۳.
۵۴. نظم درر السمطین: ص ۱۱۴، مطالب السؤل: ص ۱۲۸.
۵۵. مسند احمد: ج ۴ ص ۱۷۲، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۵۱، ترمذی: ج ۵ ص ۲۲۴، المستدرک الصحیحین: ج ۳ ص ۱۷۷.
۵۶. مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۷۲، المعجم الكبير: ج ۳ ص ۴۶.
۵۷. در برخی از مصادر آمده «یؤذوننی».
۵۸. نظم درر السمطین: ص ۲۳۳، سبل الهدی و الرشاد: ج ۱۱ ص ۹، شرح احقاق الحق: ج ۳۳ ص ۱۹۰.
- گفتنی است که ما این احادیث را با سندها و طریق های مربوطه، در مسانید کتاب بزرگ خودمان الغدير نقل کرده ایم، همه را تصحیح نموده ایم و آن گاه به شرح حال راویان آن پرداخته ایم.
۵۹. ذخائر العقبی: ص ۶ و ۱۷۰، تاریخ بغداد: ج ۱۰ ص ۲۷۰، انساب الأشراف: ص ۱۹۰.
۶۰. ر.ک: صفحه ۳۹ همین کتاب.
۶۱. بنابر حدیث «طیر؛ پرندۀ بریان» پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خدا عرضه داشت:  
اللهم ائتني بأحب خلقك إليك يأكل معي من هذا الطير؛  
خدایا! محبوب ترین خلقت را نزد من بفرست تا همراه من از این پرندۀ تناول نماید.

این حدیث را بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی نقل کرده اند. از جمله ترمذی در سنن: ج ۶ ص ۸۴ حدیث ۳۷۳۱، هیثمی در مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۲۵، ابن مغازی در مناقب الامام علی (علیه السلام): ص ۱۷۱ حدیث ۲۰۰. برای آگاهی بیشتر ر. ک: الغدیر: ج ۳ ص ۲۱.

۶۲. مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۰۶، ر. ک: الغدیر: ج ۱ ص ۲۵.

۶۳. سوره شورا آیه ۲۳.

۶۴. سوره ی صافات آیه ۲۴.

۶۵. ر. ک: الغدیر: ج ۱ ص ۳۱۰ و ۳۷۸.

۶۶. الصواعق المحرقة: ص ۸۹.

۶۷. ر. ک: صفحه ۵۹ از همین کتاب.

۶۸. تذکره الخواص: ص ۱۰.

۶۹. تفسیر روح المعانی: ج ۲۳ ص ۸۰.

۷۰. سوره شورا آیه ۲۳.

۷۱. نظم در السمطین: ص ۱۰۹.

۷۲. ر. ک: ینابیع الموده: ج ۱ ص ۹۵، کتاب الاربعین (ما حوزی): ص ۶۷.

۷۳. ر. ک: صفحه ی ۵۹ از همین کتاب.

۷۴. ر. ک: ذخائر العقبی: ص ۱۸، الصواعق المحرقة: ج ۲ ص ۵۰۰.

۷۵. ر. ک: الغدیر: ج ۱ ص ۱۱، ۲۲۲، ۲۲۳.

۷۶. الرياض النضرة: ح ۳ ص ۱۱۰، ذخائر العقبی: ص ۶۸، الصواعق المحرقة: ص ۱۰۷.

۷۷. معرفة علوم الحديث: ص ۹۶.

۷۸. ر. ک: شرح احقاق الحق: ج ۲ ص ۳۰۰.

۷۹. ر. ک: الغدیر: ج ۱۰ ص ۲۷۸.

۸۰. ر. ک: صفحه ۵۵ از همین کتاب.

۸۱. این روایت را ابو عبدالله حسین بن یحیی قطن بغدادی در گذشته سال ۳۳۴ هجری قمری در جزوه ای که - بحمدالله - نزد ما

موجود است از استادش حسن بن عرفه که مردی صدوق و مورد وثوق بود روایت کرده و راویان آن، همه موثق هستند.

هم چنین ابو محمد، عبدالرحمان بن ابو شریح در گذشته سال ۳۹۲ هجری قمری در کتاب الأحادیث المأثرة از استاد مورد اطمینانش،

ابو علی اسماعیل وراق بغدادی متوفای ۳۲۳ هجری قمری و جمعی از نویسندگان نامی اهل سنت در تألیفات خود، روایت کرده و به

آن استدلال نموده اند. ر. ک: ینابیع الموده: ج ۳ ص ۲۲۲، غایة المرام: ج ۳ ص ۲۵۲، شرح احقاق الحق: ج ۳ ص ۲۵۸.

۸۲. ر.ک: الغدير: ج ۲ ص ۳۰۳.
۸۳. سوره نجم آیات ۳-۵.
۸۴. ر.ک: الغدير: ج ۲ ص ۳۰۱-۳۰۵.
۸۵. ر.ک: کفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب (عليه السلام): ص ۲۵۳.
۸۶. ر.ک: ذخائر العقبی: ص ۱۷، نظم درر السمطين: ص ۲۳۴، الجامع الصغير: ج ۲ ص ۶۸۰، كنز العمال: ج ۱۲ ص ۹۶ و ۱۰۱ و ۱۰۲، كشف الخفاء: ج ۲ ص ۳۲۷، مسند ابویعلی: ج ۱۳ ص ۳۶۰.
۸۷. سراج المنیر فی شرح جامع الصغير: ج ۳ ص ۴۱۶.
۸۸. شرح احقاق الحق: ج ۲۴ ص ۳۴۲، به نقل از المناقب نوشته احمد بن حنبل.
۸۹. المستدرک علی الصحيحین: ج ۳ ص ۱۴۹.
۹۰. سوره ی انفال آیه ۳۳.
۹۱. ر.ک: شرح احقاق الحق: ج ۱۸ ص ۵۵۳.
۹۲. الصواعق المحرقة: ج ۲ ص ۴۴۵. ر.ک: شرح احقاق الحق ک ج ۹ ص ۲۹۷.
۹۳. المستدرک علی الصحيحین: ج ۲ ص ۴۴۸.
۹۴. فرائد السمطين: ج ۱ ص ۴۵.
۹۵. الصواعق المحرقة: ج ۲ ص ۴۴۷.
۹۶. نهج البلاغه: ص ۳۸۶.
۹۷. شرح نهج البلاغه: ج ۳ ص ۴۵۱.
۹۸. این روایت را، محمد بن سعد، دارقطنی، ابن عساکر دمشقی، حافظ گنجی، ابن حجر عسقلانی در الاصابه: ج ۲ ص ۱۵ و دیگران، نقل کرده اند.
۹۹. سوره ی مائده آیه ۵۵.
۱۰۰. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: الغدير: ج ۳ ص ۱۵۶-۱۶۳.
۱۰۱. سوره اعراف آیه ۴۶.
۱۰۲. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ها به مجلدات کتاب الغدير مراجعه شود که این مطالب از طریق سنت ثابت شده به طور کافی و مفصل، بیان گردیده است.
۱۰۳. سوره انعام آیه ۱۵۰.
۱۰۴. گفتنی است که این موضوع، بحث دامنه داری از مباحث و علوم دینی است که با شرح و توضیح همین موضوع، کتاب مستقل و قطوری سامان می یابد.

۱۰۵. این حدیث را ابویعلی موصلی در مسند خود (ج ۵۵) آورده و گروهی از علمای نامی اهل سنت از او نقل کرده اند.
۱۰۶. این روایت را با هر سه طریق، بزرگان و حافظان حدیث اهل سنت هم چون: بزار در مسند، طبرانی در المعجم الکبیر: ج ۱۱ ص ۶۱، ابویعلی در المسند: ج ۱ ص ۴۲۷، ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق: ج ۴۲ ص ۳۲۲، هیشمی در مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۱۸ و گروهی نقل کرده اند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رک: الغدیر: ج ۷ ص ۱۷۳، مسند امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ابن عباس و انس، کنز العمال: ج ۱۳ ص ۱۷۶.
۱۰۷. این حدیث را طبرانی در المعجم الکبیر: ج ۱۱ ص ۲۵۹ روایت کرده است رک: اسد الغابه: ج ۴ ص ۳۴، مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۳۸.
۱۰۸. گفتنی است به زودی همه این احادیث، با عین عبارات و سندها و مصادر آن، خواهد آمد.
۱۰۹. این حدیث را احمد حنبل در المسند، ابن ابی شیبہ در المصنّف، نسائی در الخصائص، ترمذی در سنن، طحاوی در مشکل الآثار، دارقطنی در العلل الوارده، ابو نعیم اصفهانی در حلیۃ الاولیاء، بیهقی در دلائل النبوه و بسیاری دیگر از علمای اهل سنت، به سندهای صحیح خودشان از عایشه روایت کرده اند.
۱۱۰. مقتل الحسین (علیه السلام): ج ۱ ص ۸۷ و ۸۸، ذخائر العقبی: ص ۱۱۹. برای آگاهی بیشتر رک: الغدیر: ج ۴ ص ۳۹۸-۴۰۷.
۱۱۱. سوره انعام آیه ۹۶.
۱۱۲. سوره نور آیه ۳۶.
۱۱۳. ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق این حدیث را در شرح حال امام حسین (علیه السلام) نقل کرده است. رک: تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۹۷، ترجمه الامام الحسین (علیه السلام): ص ۲۶۹.
۱۱۴. المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۷۶ و ۱۷۹.
۱۱۵. رک: کنز العمال: ج ۱۲ ص ۱۲۳، سبل الهدی و الرشاد: ج ۱۰ ص ۱۵۴، ینابیع الموده: ج ۳ ص ۸.
۱۱۶. تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۹۶، البدایه و النهایه: ج ۶ ص ۲۵۸.
- گفتنی است که نگارنده ی محترم علامه ی امینی رحمه الله به تفصیل راویان این احادیث را بررسی کرده است. برای آگاهی در این زمینه رک: سیرتنا و سنتنا: ص ۵۹-۵۵.
۱۱۷. مقتل الحسین (علیه السلام): ج ۱ ص ۱۶۲، الفصول المهمه: ج ۲ ص ۷۶۰، الصواعق المحرقة: ص ۱۱۵، الخصائص الکبری: ج ۲، ص ۱۲۵، کنز العمال: ج ۶ ص ۲۲۳.
۱۱۸. سوره انعام آیه ۱۱۵.
۱۱۹. مقتل الحسین (علیه السلام)، خوارزمی: ج ۱ ص ۱۶۳.
۱۲۰. سوره احزاب آیه ۶۲.

۱۲۱. المعجم الكبير: ج ۸ ص ۲۸۵، تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۹۰، سیر اعلام النبلاء: ج ۳ ص ۲۸۹.

۱۲۲. مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۸۹.

گفتنی است که نگارنده ی محترم علامه ی امینی رحمه الله تحقیق مبسوطی درباره این حدیث و راویان آن ارائه کرده است، برای آگاهی بیش تر در این زمینه، ر. ک: سیرتنا و سنتنا: ص ۶۴ و ۶۵.

۱۲۳. تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۹۳.

۱۲۴. تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۹۳، المعجم الكبير: ج ۳ ص ۱۰۸، کفایه الطالب: ص ۲۷۹، ذخائر العقبی: ص ۱۴۷، طرح التشریب، عراقی: ج ۱ ص ۴۲، مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۸۹، المواهب اللدنیه: ج ۲ ص ۱۹۵، الخصائص الکبری: ج ۲ ص ۱۲۵، الصراط السوی، شیخانی مدنی: ص ۹۳ (خطی)، جوهرة الکلام: ص ۱۲۰.

گفتنی است نگارنده ی محترم علامه رحمه الله در باره راویان این حدیث پژوهشی ارزشمند انجام داده است. برای آگاهی بیش تر ر. ک: سیرتنا و سنتنا: ۶۶-۶۹.

۱۲۵. مقتل الحسین (علیه السلام): ص ۱۷۰.

۱۲۶. ابوالعلاء هلال بن خباب عبدی بصری، ساکن شهر مدائن بود و در سال ۱۴۴ هجری قمری دیده از جهان فرو بست. پیشوای حنبلی ها امام احمد، ابن معین و دیگر رجال شناسان، او را توثیق نموده و فرد مؤثق و مورد اعتمادی معرفی کرده اند ... ۱۲۷. نظم درر السمطین: ص ۱۲۵.

۱۲۸. مسند احمد: ج ۳ ص ۲۴۲ و ۲۶۵.

۱۲۹. مسند ابی یعلی ج ۶ ص ۱۲۹ حدیث ۳۴۰۲، صحیح ابن حبان: ج ۱۵ ص ۱۴۲، المعجم الكبير: ج ۳ ص ۱۰۶.

۱۳۰. دلائل النبوه: ج ۳ ص ۳۰۲.

گفتنی است که نگارنده محترم رحمه الله راویان این حدیث را بررسی و صحت اسناد آن را ثابت نموده است. ر. ک: سیرتنا و سنتنا: ص ۷۲.

۱۳۱. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۱۰۶ حدیث ۲۸۱۳.

۱۳۲. شرح احقاق الحق: ج ۱۱ ص ۴۰۷ به نقل از دلائل النبوه، بیهقی. گفتنی است که از ناقلان این حدیث، ابن عساکر دمشقی است که این حدیث را به دو طریق دیگر در تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۸۹ و ۱۹۰ نقل می کند. این حدیث را محبی الدین طبری نیز در ذخائر العقبی: ص ۱۴۶ و ۱۴۷ نقل کرده است.

۱۳۳. تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۹۳، ترجمه الامام الحسین (علیه السلام): ص ۲۵۲.

۱۳۴. وسیله المتعبدین فی سیره سیّد المرسلین (سیره ی ملا): ج ۶ ص ۲۴۶.

۱۳۵. ابن حجر هیتمی این روایت را در کتاب أشرف الوسائل إلى فهم الشمائل که در شرح کتاب الشمائل النبویّه و الخصائل المصطفویه نگاشته ترمذی، از بغوی، از انس نقل می کند. البته نظیر این روایت را ابو حاتم و احمد بن حنبل نیز نقل کرده اند. ر. ک : الصواعق المحرقة: ج ۲ ص ۵۵۹.

۱۳۶. گفتنی است که تاریخ نگاران و دانشمندان درباره قاتل امام حسین (علیه السلام) اختلاف نظر دارند. برای آگاهی بیش تر در این زمینه ر. ک : اشک های خونین درسوگ امام حسین (علیه السلام): ص ۳۰۲-۳۰۴.

۱۳۷. ر. ک : الصواعق المحرقة: ج ۲ ص ۵۵۷-۵۶۷.

این روایت را راویان زیر نیز نقل نموده اند:

منصور بن عمار، ابوالهدی در کتاب ضوء الشمس: ج ۱ ص ۹۷ و ۹۸، قسطلانی در کتاب المواهب اللدنیّه: ج ۲ ص ۱۹۵، به نقل از بغوی، ابو حاتم و احمد بن حنبل، جلال الدین سیوطی در الخصائص الکبری: ج ۲ ص ۱۲۵ به نقل از بیهقی و ابو نعیم اصفهانی و متقی هندی در کنز العمال: ج ۶ ص ۲۲۳، سید محمود شیخانی در الصراط السوی به نقل از احمد، عماد الدین عامری در بهجة المحافل: ج ۲ ص ۲۳۶ و قراغولی در جوهرة الکلام: ص ۱۱۷.

۱۳۸. مقتل الحسین (علیه السلام): ج ۱ ص ۱۶۲، شرح احقاق الحق: ج ۱۱ ص ۴۰۱ (پاورقی).

۱۳۹. تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۹۳، تهذیب الکمال: ج ۶ ص ۴۰۹.

۱۴۰. منتخب مسند عبد بن حمید: ص ۴۴۲، تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۹۴، ذخائر العقبی ص ۱۴۷، الفصول المهمّه: ص ۱۵۴ به نقل از بغوی، الصراط السوی: ص ۹۴، (خطی) به نقل از مسند عبد بن حمید، جوهرة الکلام: ص ۱۱۷ به نقل از عبد بن حمید و عبدالله بن احمد.

۱۴۱. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۱۰۸ حدیث ۲۸۱۹. برای آگاهی از شرح حال راویان این حدیث ر. ک : سیرتنا و سنتنا: ص ۹۶ و ۹۷.

۱۴۲. نظم درر السمطين: ص ۲۱۵، ر. ک : مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۸۸ و ۱۸۹، کنز العمال: ج ۶ ص ۲۲۳، الصراط السوی: ص ۴۹ (مخلوط).

۱۴۳. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۱۱۰، کنز العمال: ج ۱۳ ص ۶۵۷، حدیث ۳۷۶۶۷.

۱۴۴. علل الحدیث: جزء پنجم، المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۳۹۸.

۱۴۵. تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۹۲.

۱۴۶. جالب ذکر است که نگارنده محترم علامه امینی رحمه الله در بررسی یکی از راویان حدیث، مطالبی ارزشمندی آورده و چنین می نویسد:

یکی از راویان این حدیث خالد بن مخلد قطوانی کوفی، ابوالهیثم بجلی، آزاد شده ی بجليان است.

وی، از مردم کوفه بوده و در سال ۲۱۳ هجری قمری وفات کرده است. وی از راویان صحاح ششگانه است.

عثمان بن ابی شیبیه درباره او می گوید: خالد راستگو و مورد اعتماد است...

عجلی درباره خالد می گوید: او مورد اعتماد است، اما کمی به تشیع متمایل است و احادیث بسیاری داشت.

صالح جزره نیز درباره او اظهار نکرده و می گوید: خالد در حدیث مورد اطمینان بوده، جز این که به غلو متهم است. -->

ابن سعد درباره خالد می گوید: او را در تشیع افراط می ورزید و اگر از او احادیثی در کتاب ها نوشته اند، از روی ناچاری بوده است!

خواننده ی جویای حق! خوب دقت کن که چگونه این گروه، بدون تأمل و اندیشه درباره ی این مرد سخن گفته اند.

یکی می گوید: کمی به تشیع متمایل است.

دیگری می گوید: به غلو متهم است.

سومی می گوید: در تشیع افراط می ورزیده.

با چنین وضعی، چگونه بر این گونه تعصبات قومی و مسلکی ارزش و اعتباری قائل شد؟

البته ما تا پایان نفهمیدیم چه موضوع ضروری ایجاب کرده که پیشوایان صحاح ششگانه احادیث این راوی را بنویسند.

آری، ثقه و مورد اعتماد بودن، آگاهی از سنت و امین بودن او آن ها را وادار کرده که روایات خالد بن مخلد قطوانی را ضبط و ثبت کنند. ر. ک : سیرتنا و سنتنا : ص ۱۰۳.

۱۴۷. المصنف ابن ابی شیبیه کوفی : ج ۸ ص ۶۳۲ حدیث ۲۵۸.

۱۴۸. المعجم الکبیر: ج ۳ ص ۱۰۹ حدیث ۲۸۲۰ و ج ۲۳ ص ۳۲۸، مقتل الحسین (علیه السلام): ج ۱ ص ۱۵۸.

۱۴۹. البته تحقیق در این باره به فرصتی دیگر نیاز دارد.

۱۵۰. این حدیث را محمد بن سعد در الطبقات الکبری و ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۹۵ نقل کرده اند؛ هم

چنین در مقتل الحسین (علیه السلام)، خوارزمی : ج ۱ ص ۱۵۹، مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۸۷-۱۸۸، الصواعق المحرقة: ص ۱۱۵،

خصائص الکبری، سیوطی: ج ۲ ص ۱۲۵ و ۱۲۶، کنز العمال: ج ۶ ص ۲۲۳، جوهره الکلام: ص ۱۱۷ نقل شده است.

گفتنی است که نگارنده محترم علامه رحمه الله پس از نقل این حدیث می نویسد:

همه ی سندهای این حدیث صحیح هستند و راویان آن از رجال صحاح ششگانه و همه موثق و مورد اعتماد و شرح حال آنان خواهد آمد.

۱۵۱. المعجم الکبیر: ج ۳ ص ۱۱۷ حدیث ۲۸۱۴، اعلام النبوه : ص ۸۳ باب دوازدهم.

۱۵۲. علل الحدیث: جزء پنجم، دار قطنی نظیر این روایت را با سندهای دیگر نیز نقل کرده است. شایان ذکر است که نگارنده محترم

علامه رحمه الله به شرح حال راویان این حدیث پرداخته و مورد اعتماد بودن آن ها را اثبات نموده است. ر. ک : سیرتنا و سنتنا: ص

۸۸-۸۱.

۱۵۳. مسند احمد: ج ۶ ص ۲۹۴، طرح التشریب : ج ۱ ص ۴۱، مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۸۷، الصواعق المحرقة: ص ۱۱۵.

۱۵۴. ترجمه الامام الحسين (عليه السلام) من الطبقات الكبرى: ص ۴۵، كنز العمال: ج ۱۲ ص ۱۳۷ حديث ۳۴۳۱۸، تاريخ مدينه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۹۵، سبل الهدى و الرشاد: ج ۱۰ ص ۱۵۳.
۱۵۵. نگارنده محترم رحمه الله به تفصيل، مورد اعتماد بودن راويان اين روايت را ثابت مي كند. ر.ك: سيرتنا و سنتنا: ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۱۵۶. شرح احقاق الحق: ج ۱۱ ص ۳۹۵، به نقل از ابويعلی موصلي. اين روايت را ابن عساكر دمشقي نيز در تاريخ مدينه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۹۵ آورده است. ر.ك: مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۸۸، كنز العمال: ج ۶ ص ۲۲۳.
۱۵۷. ذخائر العقبی: ص ۱۴۸، مسند احمد: ج ۱ ص ۸۵، مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۸۷، المنصف ابن ابی شيبه: ج ۸ ص ۶۳۲ حديث ۲۵۹، مسند ابی يعلى: ج ۱ ص ۲۹۸ حديث ۳۶۳.
۱۵۸. خزيره، غذايي است كه گوشت را ريز ريز مي كنند و روي آن آب مي ريزند تا به طور كامل پخته شود، آن گاه آرد بر آن مي پاشند، و اگر آرد نپاشند به آن عصيده مي گویند.
- برخی گفته اند: اگر آرد پپاشند حريره و اگر سبوس در آن بريزند، خزيره مي گویند. ر.ك: النهايه في غريب الحديث: ج ۲ ص ۲۸.
۱۵۹. در روايت زمخشري آمده است: آن گاه مانند باران، اشك از ديدگانش روان شد.
۱۶۰. نگارنده علامه رحمه الله مي گوید: سپاس خدا را كه نسخه ای از آن كتاب به دست نوشت مؤلف در كتابخانه ما موجود است. ر.ك: شرح احقاق الحق: ج ۱۱ ص ۳۷۶ به نقل از شرف النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) خرگوشي: ص ۲۹۰ (مخلوط) و ج ۲۷ ص ۲۹۹ به نقل از وسيله المآل: ص ۱۸۳.
۱۶۱. مقتل الحسين (عليه السلام): ج ۲ ص ۱۶۷، ر.ك: شرح احقاق الحق: ج ۲۷ ص ۲۹۹ و ۳۰۰.
۱۶۲. المعجم الكبير: ج ۳ ص ۱۲۰ حديث ۲۸۶۱ و ج ۲۰ ص ۳۸، كنز العمال: ج ۱۱ ص ۱۶۵ حديث ۳۱۰۶۱.
۱۶۳. كنز العمال: ج ۱۲ ص ۱۲۸ حديث ۳۴۳۲۴ به نقل از ابن عساكر، مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۹۰، سبل الهدى و الرشاد: ج ۱۰ ص ۸۹.
۱۶۴. الجامع الكبير، سيوطي: ج ۶ ص ۲۲۳.
۱۶۵. مقتل الحسين (عليه السلام): ص ۱۶۰ و ۱۶۱.
۱۶۶. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۵۱۸ باب الخروج المهدي (عليه السلام). ر.ك: المصنف ابن ابی شيبه: ج ۸ ص ۶۹۷ حديث ۵۷۴، المستدرک عای الصحيحين: ج ۴ ص ۵۱۱ حديث ۱۴۲، كنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۷ حديث ۳۸۶۷۷.
۱۶۷. المستدرک علی الصحيحين: ج ۴ ص ۴۶۴، اخبار اصفهان، ابو نعيم اصفهاني: ج ۲ ص ۱۲. ر.ك: شرح احقاق الحق: ج ۲۹ ص ۱۴۱.
۱۶۸. المعجم الكبير: ج ۱۰ ص ۸۸ حديث ۱۰۴۳.
۱۶۹. الرحله في طلب الحديث: ص ۱۴۷ ذيل حديث ۵۶، ر.ك: شرح احقاق الحق: ج ۱۸ ص ۵۲۳.



۱۷۰. مسند احمد: ج ۲ ص ۶۰ و ۶۱، المصنف ابن ابی شیبہ: ج ۱۲، در این منبع آمده است: صبراً أبا عبد الله! صبراً أبا عبد الله!  
 ۱۷۱. دانشمندان دیگری از اهل سنت نیز به نقل این حدیث پرداخته اند. طبرانی در المعجم الكبير با همین سند با اندکی تفاوت، ابن عساکر دمشقی با چند سند در تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۱۸۸ و ۱۸۹، ابن مغالزی در المناقب و ضیاء الدین مقدسی در المختاره نقل کرده اند. برای آگاهی بیشتر ر. ک: کنز العمال: ج ۱۲ ص ۱۲۷ حدیث ۳۴۳۲۱ و ج ۱۳ ص ۶۵۵ حدیث ۳۷۶۶۳، شرح احقاق الحق: ج ۸ ص ۱۴۹.

۱۷۲. مقتل الحسين (علیه السلام): ج ۱ ص ۱۷۰.

۱۷۳. همان، تذکره الامّة: ص ۱۴۲، ذخائر العقبی: ص ۱۴۸، تاریخ مدینه دمشق: ج ۸ ص ۱۹۹، کنز العمال: ج ۶ ص ۲۳۳، الخصائص الكبرى: ج ۲ ص ۱۲۶، الجامع الصغير، سیوطی: ج ۱ ص ۱۳، مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۸۷، الصواعق المحرقة: ص ۱۱۵، الصراط السوی: ص ۹۳، جوهره الکلام، سید محمود قراغولی حنفی: ص ۱۱۸، فیض القدير، شرح الجامع الصغير، مناوی: ج ۱ ص ۲۰۴.

۱۷۳. السراج المنیر فی شرح الجامع الصغير: ج ۱ ص ۶۸.

۱۷۵. کتاب صفین: ص ۵۸ (چاپ مصر). ابن ابی الحدید معتزلی نیز این روایت را در شرح نهج البلاغه: ج ۱ ص ۲۷۸ نقل کرده است.  
 ۱۷۶. دلائل النبوه: ج ۳ ص ۲۱۱، الخصائص الكبرى: ج ۲ ص ۱۲۶، جوهره الکلام: ص ۱۱۸، الصواعق المحرقة: ص ۱۱۵. این روایت در الصراط السوی: ص ۹۴ با اندکی تفاوت نقل شده است.

۱۷۷. مسند احمد: ج ۱ ص ۲۸۳، المعجم الكبير: ج ۱۲ ص ۱۴۴، المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۳۹۷، تاریخ بغداد: ج ۱، ص ۱۴۲، تاریخ مدینه دمشق: ج ۴ ص ۳۴۰، طرح التثريب: ج ۱ ص ۴۲، اسد الغابه: ج ۲ ص ۲۲، کفایة الطالب: ص ۲۱۰، ذخائر العقبی: ج ۲ ص ۱۷۲، الخصائص الكبرى: ج ۲ ص ۱۲۶، تاریخ الخلفاء: ص ۱۳۹.  
 ۱۷۸. الاستیعاب: ج ۱ ص ۱۴۴.

۱۷۹. این روایت در منابع ذیل نیز نقل شده است:

جامع الاصول، ابن اثیر، اسد الغابه: ج ۲ ص ۲۲، ذخائر العقبی: ص ۱۴۸، تیسیر الوصول: ج ۳ ص ۲۷۷، نزهة الابرار، ارزنجانی: (مخلوط)، نظم درر السمطين: ص ۲۱۷، مطالب السؤل: ص ۷، مشکاة المصابيح: ج ۲ ص ۱۷۱، تاریخ الخلفاء، سیوطی: ص ۱۳۹، الخصائص الكبرى، سیوطی: ج ۲ ص ۱۲۶، الصواعق المحرقة: ص ۱۱۵، الصراط السوی، شیخانی: (مخلوط)، شرح بهجة المحافل: ج ۲ ص ۲۳۶.

۱۸۰. ر. ک: صفحه های ۱۷۶ و ۱۷۷ از همین کتاب.

۱۸۱. این روایت را گروهی از بزرگان، با همین عبارت، ذکر نموده اند.

۱۸۲. مختصر تذکره قرطبی: ص ۱۲۰. این روایت را قرمانی در کتاب تاریخ خود در صفحه ۱۰۹ آورده و استاد احمد محمد شاکر نیز در شرح مسند احمد: ج ۴ ص ۲۶ اسناد آن را صحیح دانسته است.

۱۸۳. الجامع الصحيح: ج ۱۳ ص ۱۹۳.
۱۸۴. ابن عساکر دمشق: این حدیث را از کتاب اُمّ الكتاب نقل می کند که خدا را سپاس نسخه ی آن نزد ما موجود است. ر. ک : تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۲۳۷، البدایة و النهایه: ج ۸ ص ۲۱۸، جواهر المطالب : ص ۲۹۸.
۱۸۵. ر. ک : نظم درر السمطین: ص ۲۱۸، برای آگاهی از روایت احمد بن حنبل ر. ک : صفحه های ۱۷۲ و ۱۷۳ از همین کتاب.
۱۸۶. دانشمند بزرگ اهل سنت بیهقی این تعبیر را که «و ما رُؤیَ (صلی الله علیه و آله و سلم) مُستجمعاً ضاحکاً حتّی توفی» در دلائل النبوه : ج ۶ ص ۵۱۱ به همین عبارت نقل نموده و گروهی از بزرگان اهل سنت نیز از جمله: حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۴۸۰، ابن عساکر دمشق در تاریخ مدینه دمشق: ج ۵۷ ص ۲۶۵ و ابن کثیر دمشق در البدایة و النهایه: ج ۶ ص ۲۷۲ آن را نقل کرده اند.
۱۸۷. المعجم الکبیر: ج ۳ ص ۱۱۶، مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۲۰۱، ذخائر العقبی: ص ۱۴۳.
۱۸۸. ر. ک : اللهوف: ص ۱۱۵، بحار الانوار: ج ۴۵ ص ۱۴۷.
۱۸۹. ر. ک : مقتل الحسین (علیه السلام)، خوارزمی: ج ۲ ص ۱۶۹، ذخائر العقبی: ص ۱۵۱، شرح احقاق الحق: ج ۷ ص ۳۶۲ و ج ۱۱ ص ۲۸۷ و ج ۲۷ ص ۴۳۳.
۱۹۰. در نقل شیخ فقیه ابوبکر عبیدالله بن نصر بن سری زاغونی متوفای سال ۵۱۴ هجری قمری آمده است: هفتاد هزار فرشته.
۱۹۱. در این باره حدیثی را نقل خواهیم کرد. ر. ک : صفحه ۲۲۱ از همین کتاب.
۱۹۲. در این زمینه روایاتی گذشت. ر. ک: صفحه ۱۷۲ از همین کتاب.
۱۹۳. مقتل الحسین (علیه السلام): ص ۹۰ حدیث ۳، شرح احقاق الحق: ج ۱۰ ص ۱۶۲.
۱۹۴. سلیمان بن یسار مدنی از بزرگان تابعین و از راویان صحاح ششگانه است که عالمان، بر پیشوایی، وثاقت، علم، فقه و امانتش، اتفاق نظر دارند. وی به سال ۱۰۷، در سن ۷۳ سالگی در گذشته است. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک : تاریخ کبیر، بخاری: ج ۲ قسمت ۲ ص ۴۲. الطبقات الکبری ابن سعد: ج ۵ ص ۱۳۰. تهذیب التهذیب: ج ۴ ص ۲۲۸-۲۳۰.
۱۹۵. نظم درر السمطین: ص ۳۱۹، البدایة و النهایه: ج ۱۳ ص ۲۲۷، ینابیع المودّه: ج ۳ ص ۴۶.
۱۹۶. سوره شعرا آیه ۲۲۷.
۱۹۷. ر. ک : صفحه ۱۷۲ از همین کتاب.
۱۹۸. ترجمه الامام الحسین (علیه السلام) من الطبقات الکبری : ص ۸۷.
۱۹۹. ر. ک : وسائل الشیعه: ج ۵ ص ۳۴۳ «ابواب ما یسجد علیه» بحار الانوار : ج ۸ ص ۲۷۶، باب «أنّه جعل للنّبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و لأئمّته الأرض مسجداً» نظم المتناثر من الحدیث المتواتر: ص ۷۹ باب «حدیث جعلت لی الأرض مسجداً و طهوراً».
۲۰۰. صحیح بخاری: ج ۱ ص ۸۶ و ۱۱۳.
۲۰۱. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۶۴.

۲۰۲. سنن ترمذی: ج ۲ ص ۱۱۴.
۲۰۳. همان: ج ۲ ص ۳۲.
۲۰۴. المستدرک الصحيحین: ج ۳ ص ۴۷۳.
۲۰۵. صحیح بخاری: ج ۱ ص ۱۶۳ و ۱۹۸ و ج ۲ ص ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، سنن داوود: ج ۱ ص ۱۴۳ و ۱۴۴، السنن الکبری: ج ۲ ص ۱۰۴.
۲۰۶. السنن الکبری: ج ۲ ص ۱۰۲.
۲۰۷. المصنّف، ابن ابی شیبّه: ج ۱ ص ۵۱۰ باب ۲۷۹.
۲۰۸. ر. ک: مجمع الزوائد: ص ۸۳ و ۸۴.
۲۰۹. مسند احمد: ج ۱ ص ۳۲۷، السنن الکبری: ج ۲ ص ۱۰۵.
۲۱۰. السنن الکبری: ج ۲ ص ۱۰۶.
۲۱۱. همان: ج ۲ ص ۱۰۵ و ۱۰۷، نیل الأوطار: ج ۲ ص ۲۶۸.
۲۱۲. سنن ابو داوود: ج ۱ ص ۷۵، السنن الکبری: ج ۲ ص ۴۴۰.
۲۱۳. السنن الکبری: ج ۲ ص ۱۰۵.
۲۱۴. همان.
۲۱۵. همان.
۲۱۶. همان. ر. ک: مجمع الزوائد: ج ۲ ص ۵۷، نصب الرايه، زیلعی: ج ۱ ص ۳۸۶.
۲۱۷. صحیح بخاری ج ۲ ص ۱۰۱.
۲۱۸. السنن الکبری، نسائی: ج ۲ ص ۵۷.
۲۱۹. سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۲۵۵. ر. ک: السنن الکبری، بیهقی: ج ۲ ص ۴۲۱.
۲۲۰. همان: ج ۲ ص ۴۳۶، سنن ترمذی: ج ۲ ص ۱۲۸ به اختصار.
۲۲۱. سنن ترمذی: ج ۲ ص ۱۲۶.
۲۲۲. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۶۲ و ۱۲۸، این روایت را ابن ماجه در السنن: ج ۱ ص ۳۲۱ نقل کرده است.
۲۲۳. ر. ک: مجمع الزوائد: ج ۲ ص ۵۷.
۲۲۴. صحیح بخاری: ج ۱ ص ۱۰۱، صحیح مسلم: ج ۲ ص ۱۵۹، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۳۲۱، سنن ابو داوود: ج ۱ ص ۱۰۶، سنن دارمی: ج ۱ ص ۳۰۸، مسند احمد: ج ۱ ص ۱۰۰، السنن الکبری: ج ۲ ص ۱۰۶.
۲۲۵. نیل الاوطار: ج ۲ ص ۲۶۸.
۲۲۶. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۲۱۶.

۲۲۷. صحیح بخاری: ج ۱ ص ۱۰۱.
۲۲۸. سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۳۲۱، السنن الکبری: ج ۲ ص ۱۰۸، نصب الرايه: ج ۱ ص ۳۸۶.
۲۲۹. نیل الاوطار: ج ۲ ص ۲۶۹ و ۲۷۰.
۲۳۰. السنن الکبری: ج ۲ ص ۴۳۶، مجمع الزوائد: ج ۲ ص ۵۷، هیشمی این روایت را ضعیف دانسته، زیرا یکی از راویان آن، ابراهیم بن اسحاق ضبی است و از نظر نقل حدیث متروک است.
۲۳۱. مسند احمد: ج ۴ ص ۲۵۴، سنن ابو داوود: ج ۱ ص ۱۰۶، السنن الکبری: ج ۲ ص ۴۲۰، نیل الاوطار: ج ۲ ص ۲۶۹ و ۲۷۰.
۲۳۲. ر. ک: تهذیب التهذیب: ج ۱۱ ص ۴۳۷.
۲۳۳. حدیثی که قول، یا فعل و یا تقریر پیامبر را یکی از اصحاب نقل کند، حدیث مرفوع و حدیثی که قول یا فعل و یا تقریر یکی از اصحاب پیامبر را بدون این که به معصوم منتهی شود، راوی نقل کند، حدیث موقوف می گویند. البته در این زمینه تعریف های دیگری نیز از علمای اهل سنت نقل شده است. ر. ک: مقدمه ابن الصلاح: ص ۴۳.
۲۳۴. سوره احزاب آیه ۶۲.
۲۳۵. سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۱۸، کتاب السنه، عمرو بن ابی عاصم: ص ۱۶، المعجم الکبیر: ج ۹ ص ۹۶.
۲۳۶. ر. ک: سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۲۵۲ و ۲۵۶.
۲۳۷. ر. ک: همان: ج ۱ ص ۲۵۶.
۲۳۸. گفتنی است که نگارنده محترم علامه رحمه الله مطالب جالبی را در شرح حال این فقیه تابعی آورده است. برای آگاهی در این زمینه ر. ک: سیرتنا و سنتنا: ص ۱۷۱.
۲۳۹. المصنّف ابن ابی شیبّه: ج ۲ باب «کسانی که در کشتی برای سجده کردن چیزی با خود بر می داشتند».
۲۴۰. گفتنی است که در متن عربی کتاب سیرتنا و سنتنا عبارت یاء النسبة آمده که معادل فارسی آن به انتساب به خود ترجمه شده است. ر. ک: فرهنگ معین: ج ۴ ص ۴۷۱۵ و ۴۷۱۶.
۲۴۱. این روایت را، ابوالقاسم عبدالملک بن بشران در امالی خود، و ابوالحسن علی بن جعد جوهری، در مسند خود صفحه ۳۰۹، حاکم نیشابوری، در المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۱۹۰ و دانشمندان بزرگ دیگری نقل کرده اند. ر. ک: مسند احمد: ج ۶ ص ۴۳، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۴۶۸ حدیث ۱۴۵۶، سبل الهدی و الرشاد: ج ۷ ص ۷۳.
۲۴۲. ر. ک: بخش دوم از همین کتاب.
۲۴۳. ر. ک: صفحه ۱۲۸ از همین کتاب.
۲۴۴. نظم درالسمطین: ص ۱۸۱، ر. ک: الغدیر: ج ۶ ص ۱۶۵، شرح احقاق الحق: ج ۳۳ ص ۳۷۵.
۲۴۵. تاریخ طبری: ج ۳ ص ۵۳۰، الکامل فی التاریخ: ج ۳ ص ۲۴۷، الغدیر: ج ۹ ص ۳۷۰.

۲۴۶. این روایت را طبرانی در المعجم الکبیر: ج ۳ ص ۱۱۱ نقل کرده و هیشمی در کتاب مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۱۹۱، گفته: رجال آن، همه موثق و مورد اعتماد هستند.

۲۴۷. ر. ک: تاریخ مدینه دمشق: ج ۴ ص ۳۴۲، کفایه الطالب، گنجی: ص ۲۹۳.

۲۴۸. این روایت را ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۲۲۳ و گنجی در کفایه الطالب: ص ۲۸۴ نقل کرده اند.

۲۴۹. جمعی از حافظان اهل سنت، حدیث دیگری را این گونه نقل کرده اند:

وقتی که تیر به بالای گلولی امام حسین (علیه السلام) اصابت کرد، حضرتش خون را به آسمان پاشید! ر. ک: تاریخ مدینه دمشق: ج ۱۴ ص ۲۲۳، شرح احقاق الحق: ج ۱۱ ص ۵۱۴ و ۵۳۰ به نقل از کفایه الطالب: ص ۲۸۷.

۲۵۰. گروهی از دانشمندان اهل سنت در این زمینه روایاتی را از ابن سیرین روایت کرده اند. ر. ک: شرح احقاق الحق: ج ۱۱ ص ۴۷۶.

۲۵۱. در این باره حدیث به صورت متواتر نقل شده است. ر. ک: شرح احقاق الحق: ج ۱۱ ص ۴۸۹.

۲۵۲. این روایت را سید سمهودی در کتاب وفاء الوفا نقل کرده است.

۲۵۳. ر. ک: تاریخ مدینه دمشق: ج ۴۳ ص ۳۹.

۲۵۴. شایان یادآوری است که روایت ابن عساکر دمشقی از اضافات نگارنده ی محترم علامه رحمه الله به نخستین ترجمه از کتاب سیرتنا و سنتنا است در متن عربی مورد استفاده برای ترجمه و برگردان نیامده است.

۲۵۵. همان طوری که در مقدمه کتاب گذشت، این کتاب در پاسخ به سه پرسش طرح شده از طرف اهل سنت سامان یافته است.

سومین پرسش این بود که «چرا شیعیان با تربت کربلا عبادت می کنند و سجده بر آن لازم و واجب می دانند؟»

علامه اندیشمند در پاسخ به این پرسش ضمن رعایت آداب مناظره و گفت و گو، از دلیل معتبر و مورد پذیرش دو طرف یا طرف مقابل استفاده کرده و با تکیه بر روایات معتبر اهل سنت، نخست اصل وجوب سجده بر زمین و آن چه از آن روئیده را به بهترین شیوه اثبات کرد و در این راستا بطلان سجده بر فرش و امثال آن را روشن ساخت.

آن گاه با چشم پوشی از انبوه روایات شیعه و سیره روشن اهل بیت (علیهم السلام) در فضیلت و برتری تربت پاک سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام)، در سایه عقل، منطق و اعتبار فضیلت سجده بر آن تربت پاک و راز برتری آن را به روشنی برای همه مسلمانان ثابت کرد.

سپس با اشاره به پندار کسانی که از شیعه و عقاید والای آنان آگاهی کافی ندارند فقط عدم وجوب سجده بر تربت کربلا را از دیدگاه شیعه مطرح کرد.

بدیهی است همان گونه که سیره این اندیشمند و دانشمند دانشگاه علوی و حسینی بوده، روایات بسیاری در منابع معتبر شیعی در فضیلت و برتری سجده بر تربت پاک کربلا نقل شده و فقهای بزرگوار شیعه طبق آن ها بر افضلیت و برتری سجده بر آن تربت پاک

فتوا داده اند و طبق این روایات، سجده بر تربت پاک پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) سیره ائمه (علیهم السلام) و پیروان آن بزرگواران بوده و فضیلت آن از آخرین حجت های الهی حضرت امام مهدی (علیه السلام) نیز نقل شده است.

برای نمونه در روایتی امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

إِنَّ السُّجُودَ عَلَى تُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَخْرِقُ الْحُجُبَ السَّيِّعَ ؛

به راستی که سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام) حجاب های هفتگانه را بر طرف می نماید.

علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث زیبا می گوید:

منظور از برطرف کردن حجاب های هفتگانه، پذیرش نماز و بردن آن به طرف عالم بالاست .

(مصباح المتهجد: ص ۶۷۷، وسائل الشیعه: ج ۵ ص ۳۶۶، بحار الانوار: ج ۸۲ ص ۱۵۳).

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: وسائل الشیعه: ج ۵ ص ۳۶۵ باب ۱۶ «استحباب السجود علی تربت الحسین (علیه السلام)»

و جامع احادیث الشیعه: ج ۵ ص ۲۶۷ باب ۱۲ « فضل السجود علی طین قبر الحسین (علیه السلام) ...».

۲۵۶. سوره حج آیه ۳۰.

۲۵۷. سوره ی مائده آیه ی ۸۴.

۲۵۸. سوره ی حج آیه ی ۵۴.